

گنجینه خصوصی

حاج امین

"مجموعه ای از الواح و قبوض حقوق الله"

به کوشش

یدالله کالدی

قدردانی

از عزیزان خویم مهنوش و بهراد امینی که با عشق و علاقه در تایپ و صفحه آرایی این گنجینه نفیس از خودشکبیانی نشان داده و در غلط گیری نمونه های تایپی زحمت کشیده و متون و الواح را چندین بار حک و اصلاح فرموده اند و سرانجام این کتاب را بدین صورت زیبا آراسته و شکل بخشیده اند سپاسگزارم.

"کادی"

فهرست مطالب

1- مقدمه

2- آثاری از حضرت بهاءالله

3- نصوص مبارکه درباره حقوق الله

4- شرح احوال امنای حقوق الله

5- متن الواح خطی حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب حاج امین (متعلق به

آرشیو شخصی حاج امین)

6- متن توقیع خطی حضرت ولی امرالله خطاب به جناب حاج امین (متعلق به

آرشیو شخصی حاج امین)

7- الواح منتشر شده در مطبوعات امری در نکر جناب حاج امین

8- دامستان هائی از خودگذشتگی حاج امین

9- حواشی و توضیحات مطالب مندرج در الواح

10- نمونه ای از قبوض حقوق الله در دوران میثاق و ولایت از آرشیو

شخصی یدالله کاندی

11- عکس هائی از امنای حقوق الله

يا من تمالك ايمنا و البسك
رد الالامنة و الصنعة

حضرت عبدالنجم

مقدمه:

این بنده درگاه کبریا و عاشق اسناد و نسخ خطی ، فقط از راه ممارست و تجربه در طول سالیان چند بنا به سائقه ذوق و تمایل شخصی ، با دیدن و مقایسه نسخه های خطی بسیار زیاد و متنوع و کسب اطلاعات از گنجینه متخصصان و صاحبان بصیرت ، رموز و رازهای این هنر را دریافتیم ، این دانش را به طور شفاهی آموخته ام و موسسه و دانشکده و کتابدار و کتابشناسی نبوده که از طریق آن آموزش ببینم. بفضل و تاییدات الهی ، بر اثر جنگ تحمیلی ایران و عراق که از منطقه مهاجرتی خود آواره گردیدم و به علت تغییر شغل ، سر از بازار عتیقه فروشان درآوردم با تعداد کسانی که در این رشته صاحب اطلاع بودند آشنا شدم این افراد آنچه می دانستند قابل اعتماد بوده برای خود دارای میزان و معیار و ضابطه سنتی و طبعاً اصطلاحات خاص در کتابداری و نسخه خوانی و سند شناسی بودند و با مسائلی چون مؤلف و موضوع کتاب یا سند نوع کاغذ ، خط ، جلد ، تذهیب ، مهرهای خوانا و ناخوانا و آرایش های مختلف آشنا شدم. اگر نسخه ای از سند و یا نامه ای فاقد نام و نشان بود و یا افتادگی و پراکندگی و پارگی داشت با نگرش به ابواب و فصول و نقت در خطوط آن ، هویت کتاب ، سند و یا نامه را به درستی معین و زمان تالیف و تحریر آن را مشخص می کردم.

سابقه نسخه نویسی خط ، پُر دامنه است و این اسناد در میان سائر آثار ارزشی خاص و اعتباری مخصوص دارد. در طول زندگی ، نسخه های خطی زیبا و هنرمندانه و کهنه ، کتاب های فرسوده و شیرازه در رفته دیده ام که هر یک سندی بزرگ و مهم ، هم از حیث خط و هنر و هم از حیث مضمون و اندیشه . نُسخ و الواحی خطی که به افتخار مومنین از قلم معجز شیم جمال قدم و طلعت میثاق ، عز نزول یافته و توسط صاحبان اصلی به دست تذهیب کاران ماهر جلوه ای خاص یافته است ، یکی از میدانگاه های با نزهت و خوش منظر و تجلیگاه بارز ذوق و هنر اصیل ایرانی است

بر محققان و علاقمندان نسخ خطی است که این اسناد پر ارزش را که در خانه ها ، به عنوان مجموعه خصوصی ، یا من باب مال ارثی ، از چشم محققین دور و برکنار نگاه داشته و گاه بر اثر صعود صاحب مجموعه ، یا روش سوداگرانه به بازار عتیقه فروشان راه پیدا کرده و غالباً متفرق می شود به دست آورند. بر جامعه پویا و زنده امر و محققین عزیز است که این آثار گرانقدر را که بر اثر انقلاب توسط وارثان ، از سر ترس و یا مصادره ، از میان رفته و یا به شکلی به بازار عتیقه فروشان راه پیدا کرده را خریداری نمایند ، همچنین می توان با تماس صاحبان اصلی ، یا وارثان آنها به صورت شرعی و قانونی و با تشویق آنان به اهداء اثر ، این ها را از نیستی و نابودی محفوظ داشت. به راستی باید از کسانی که مجموعه خصوصی از اسناد و کتب و نامه های خصوصی دارند و به علت ذوق و عشق به جمع آوری آنها پرداخته اند ممنون بود که قسمتی از عمر و بخشی از سرمایه

خود را بر این امر مبرم مصروف کرده ، موجب حفظ قسمتی از این آثار بوده اند.

حضرت به‌الله در لوحی می‌فرمایند ، قوله تعالی :

" اگر چه بسیاری از آنچه نازل شده به ضیق وقت و طغیان اهل عناد مفقود و محو شده و لکن در تحصیل آنچه موجود است همت نما تا به یقین کامل شهادت دهی که جمیع ما ذکر و یذکر ، از قلم قدیم جاری گشته
" (الف)

چون مؤسسات امریه در ایران تعطیل گردیده بر عهده دلسوزان جامعه امر است که با رغبت تمام این نفائس خطی را خریداری کنند و بدانند که گردآورندگان این نوع آثار ، خدمتی بزرگ به جامعه امر کرده اند.

الف) اسرارالآثار ، حرف کاف و یا ، ص 75

گام اول اساسی که باید مورد توجه قرار گیرد ، به عقیده نگارنده ، عکس برداری و تهیه اسکن یا میکرو فیلم از نُسخی است که منحصر بفرد و یا به علتی واجد اهمیت است تا از نابودی معنوی آن آثار پیش گیری شود.

من بنده آن کسم که ذوقی دارد

بر گردن خود، ز عشق، طوقی دارد

تو ، معنی عشق و عاشقی که دانی

این باده کسی خورد که شوقی دارد

باید اقرار کرد که در آشنا سازی دوستان محقق به اهمیت اسناد و به طور کلی عرضه و تبلیغ آن ، در ایران ، کاستی هائی صورت گرفته است و به صاحبان آرشیوهای شخصی فرصتی داده نشده تا بتوانند در مورد یافته های خود اطلاع رسانی کنند. یکی از منابع تاریخی که کمتر مورد استناد قرار گرفته ، الواحی است که به افتخار امنای حقوق الله نازل و یا متن قبوض و ارقام تقدیمی نفوس مؤمنه و مقدسه ای است که به افتخار آنان عز نزول یافته است . شاید مهمترین دشواری بر سر راه انجام تحقیق روی این منابع ، عدم اهتمام آشنایان با علم رسم الخط طلعات مقدسه و یا خطاطان و کاتبین این الواح باشد و چه بسا بر اثر غفلت وارثان از میان رفته و یا بکلی اهمیت آن مورد غفلت قرار گرفته است. خود بارها ، شاهد وارثاتی بوده ام که مجموعه ای از اوراق و یا نامه های قدمای امر را به صورت لوله شده با نخ که از همان روزگار ، دور آن بسته شده ، در کارتنی گذارده بر من عرضه داشته اند.

بهرحال ، هدف از انتشار این مجموعه ارائه یکی از منحصر به فردترین الواح ، مناجات و قیوض حقوق الله است که به افتخار جناب امین(امین حقوق الله) عز نزول یافته و احتمالا توسط وارث یا وارثان به دست توانای نقاش ماهر ، تذهیب شده است و اینک به عاشقان آثار خطی تقدیم می گردد. با مطالعه این آثار ، در میابیم که چگونه حقوق الله مفروضی احبا ، که سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون زندگی آنان گردیده تماما به ارض اقدس ارسال نگردیده بلکه قسمتی از آن به امر جمال قدم و مرکز میثاق در ایران ، مصروف گردیده از جمله حضرت بهاءالله در لوحی میفرمایند: "...این که جناب افنان (نییل قبل ت ق) علیه بهائی در باب مطلب جناب ملا (رج) علیه بهاءالله نوشتند قبول شد ، نصف حقوق آن ارض را به فقرای آن ارض قسمت نمایند و لیکن جهد کنید تا جمیع به امری از امور مشغول گردند" (الف)

الف) جزوه حقوق الله ، صص 100-99

و نیز در لوحی دیگر به جناب امین ، امر می فرمایند که قسمتی از حقوق الله دریافتی را به فقرا انفاق فرمایند قوله تعالی: " سبحان الله خزائن ملوک و ملکات در یوم ظهور منکور نه ولدی الله مقبول نه ولکن خردلی از اولیا در ساحت اقدس اعلی مذکور و بطراز قبول مزین ، تعالی فضله و تعالت عظمة و آنچه به طراز قبول فائز و جناب امین اخبار نمود ضعف (الف) آن حواله شد بفقرا، یشهد بذلک کل منصف بصیر و کل صادق امین." (ب)

و یا جناب حسینعلی نور ، در خاطرات خود می نویسد که چون پس از شهادت نورین نیرین (سلطان و محبوب الشهداء) عده ای از احبا که از اذیت و آزار و حبس ظل السلطان رهائی یافته بودند به طهران مهاجرت کردند . چون کلیه اموال و سرمایه آنان در ضوضای علمای اصفهان مصادره گردید، جمال اقدس ابهی مبلغ یکصد تومان حواله فرمودند که برای سرمایه کار بین مهاجرین تقسیم شود . آن وجه حواله تقسیم شد و به هر نفر سه توان و خرده ای رسید و هر کدام به کار و کسبی مشغول شدند.

از جمله جناب حسینعلی نور، به اتفاق اخوی خود ، در سرای دوستعلی خان ، در بازار تهران حجره گرفته و مشغول داده و سند شده به برکت وجوه حواله جمال قدم ، صاحب ثروت قابل توجهی شدند و درسال 1260 ش زمینی در حدود 400 متر در جنوب باغ

(الف) ضعف : همان مقدار و اندازه

(ب) آثار قلم اعلی ، ج 5 ص 22

فردوس فعلی (الف) جنب بازارچه مادر آقا خریداری و حدود نه باب اطاق و زیر زمین در آن احداث نمودند و این همان مکانی است که با سرمایه عنایتی هیکل مقدس جمال قدم خریداری شده بود و مدت چهارسال محل استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی گردید. (ب)

با دقت در این الواح در میابیم که چگونه به امر طلعت میثاق در موقع پریشانی امور مالی احبا و یا مقرری ماهیانه اهل و عیال مبلغین امرالله پس از صعودشان و همچنین توصیه های مبارک در مورد توجه به فرزندان مبلغین و ایادیان امرالله که تحصیل درس تبلیغ می نمودند امری بسیار مهم بوده و همچنین است توصیه های مرکز میثاق به جناب حاج امین به این مضمون که به هسمران شهداء و اطفال آنان توجه مخصوص گردد و برای آنان مسکنی تهیه شود حتی ملاحظه می شود که با چه دقتی دستور فرموده اند که مرقد خادمین و مبلغین امر به چه شکل و چگونه بنیان گردد. در چند لوح دیگر توجه خاص حضرت عبدالبهاء را ملاحظه می کنیم که چگونه به فکر اتمام مشرق الانکار عشق آباد بوده و چه مقدار حواله صادر فرموده اند و یا به شهادت همین الواح امرالله فائزه خاتم چگونه خانه خویش را فروخته و تقدیم ساختمان مشرق الانکار عشق آباد نمود.

در خطابه ای که در جمع زائرین و مجاورین در مورد اهمیت تعلیم و تدریس و تربیت اطفال مدرسه بهائی همدان ایراد نمودند چنین فرمودند، «قوله تعالی: " مبلغ جسیمی از حقوق الله در همدان جمع شده بود، جمیع

آن را نوشتم که صرف مدرسه اطفال کنند و دعا می کنم و از ملکوت
ابهی طلب تائید می کنم." (ج)

الف (بعدا این محل تبدیل به بیمارستان زنان شد

ب) نک: خاطرات مهاجری از اصفهان صص 44-45 ، تألیف جناب

عزت الله نور

ج) نک: گفتار شفاهی حضرت عبدالبهاء ج 2 ص 15 ، تألیف نگارنده

و نکته دیگر این که یاران غربی، هر کس که خواست بطور جزئی و کلی در این مورد مبلغی تقدیم نماید. ابدأ قبول فرمودند و امر حقوق را در غرب مسکوت گذاشتند. حکم حقوق الله تا قبل از انتشار کامل مستطاب اقدس توسط معهد اعلی برای احبای شرق واجب الاجرا بود و پس از انتشار کتاب مستطاب اقدس در غرب، این حکم نیز قابل اجراء گردید. در نوامبر 2005 م، اجتماع هیئت بین المللی حقوق الله در ارض اقدس تشکیل شد و از تجربیات و نظرات پنجاه ساله جناب دکتر علی محمد ورقا، امین حقوق الله بهره مند شدند و مؤسسه جلیله حقوق رسمیت یافت. نکته دیگر آن که در بعضی از فقرات این الواح که جنبه محرمانه و خصوصی در آن زمان داشته به خط مرکز میثاق و فاقد مُهر "یا صاحبی السجن" است اما چنانچه به امر مبارک، لوح به خط کاتب تحریر یافته باشد، طلعت میثاق بالای لوح را، مُهر و ذیل لوح را به خط خود با دو حرف "ع ع" مزین فرموده اند.

با دقت در الواح و آثار حضرت عبدالبهاء در می یابیم که گاهی امضاء مبارک با یک "ع" و گاه همراه با یک "ع" "عبدالبهاء ع" مزین شده است.

جالب تر آنکه چند لوح نیز با مُهر "عبد عباس" در آثار منتشر نشده و حتی چاپ شده مرکز میثاق ملاحظه گردیده است و در این مورد در لوحی خطاب به جناب ابوالفضائل می فرمایند:

"...در یوم ولادت، اول اسمی که عنایت فرمودند "عباس" است و بعد از چندی در ایام طفولیت این عبد را احضار و بعد از احضار

عنايت كبرى و موهبت عظمى مُهر جد بزرگوار روحى له الفدا را
التفات فرمودند و آن دو مُهر منور است كه سجع يکى از آن مُهر حساس
"عبدہ عباس " است.(الف)

الف / مجله آهنگ بدیع ، شماره مخصوص بمناسبت پنجاهمین سال
صعود حضرت عبدالبهاء به قلم جناب فیضی

پُر مسلم است که موضوع این بحث بسیار گسترده است و بجا که میبایستی به صورت مستقل ارزیابی شود. لذا قصد دارم ثمره سالیان تلاش مشتاقانه تجربه نظری و عملی خود را به استناد الواح و آثار طلعات مقدسه عرایض و مکاتیب عدیده مومنین اولیه و با رجوع به مأخذ معتبر تاریخی، در کتابی جداگانه که در دست تألیف است ارائه نمایم. تصاویری ارزشمند و مناسب از مهرهای طلعات مقدسه و قدمای عزیز امر را برای پژوهش های آیندگان فراهم می سازد. این مجموعه نفیس تماماً به مهر مبارک "یا صاحبی السجن" حضرت عبدالبهاء مزین است مگر الواحی که به خط مبارک مرقوم شده باشد. لذا مختصر به شرح و نقش آیه مندرج در روی این مهر می پردازم.

نقش مهر مبارک برگرفته از سوره یوسف آیه 39 قرآن کریم است که می فرماید:

"یا صاحبی السجن و آریاب متفرقون خیر إِم الله الواحد القهار"

یعنی: "ای دو یار من در زندان، آیا معبودانی متعدد بهترند یا خدای یگانه غالب بر همه"

که رمزی از زندانی شدن یوسف بهاء در سجن اعظم است. پیشاپیش عذرخواه نقص ها، لغزش های بی شمار این کار هستم و از همه صاحب نظران می خواهم که از راهنمایی دریغ نورزند.

همچو آرش که جان به تیر نمود

جان به این راه کردم مهر.

ارض طاء - سنة 169 بدیع

خاکپای یاران: یدالله کاندی (قاندی)

شرحی بر نقش مُهر مبارک حضرت عبدالبهاء

علاقه به شناخت اسناد و بررسی مُهرها ، این گوهر تابناک بر سر الواح و آثار مبارکه طلعات مقدسه بهائی ، به دورانی بر می گردد که همانگونه که در ابتدای این مقدمه بیان شد ، سر از بازار عتیقه فروشان درآوردم و این توفیق را یافتم که به افتخار شاگردی اساتیدی از سلاله هنرمندان درآیم و به شناخت اسناد خطی و مُهرها و نگین های گرانقدر دل بندم . همچنین شد که هر هنگام لوحی و یا نامه ای که به مُهری زینت یافته بود، یافتم به خرید آن اقدام ، مجموعه ای برای خود فراهم آوردم برخی از این نقش ها را با دقت بررسی و بازسازی نمودم . زیرا شناخت خطوط گوناگون مُهرها ، مطالعه دقیق نقوش آنها ، تسلط بر اوزان شعری قواعد حکاکی و قرانت صحیح سجع مُهرها ، الزامی بود. در بررسی ها نحوه حکاکی را شناخت . زیرا در برخی موارد به دلیل فرسودگی و یا به دلیل خوب زده نشدن نقش مُهرها ، تاریخ دقیق آنها به درستی آشکار و قطعی نمی گردید . زیرا حکاک متن مُهر را از چپ بر روی فلز و یا نگین حکاکی می کند تا هنگام استفاده و زدن آن ، نقش درست و از راست حاصل آید که این مهم ، با وجود تهیه تصاویر گویا و بزرگتر از اندازه اصلی آن ها ، پس از سالیان دراز تجربه بخوبی برایم میسر شد.

چنان که مُهر یرَم (الف) باژگونه دارد نقش

درست خیزد از و گاه ضرب یرَم .

(مسعود سعد)

نقش مهر به سان مهم ترین رکن سند در طول تاریخ به شمار می آید که با شکل های متنوع خود ، جلوه و نمای خاصی به الواح ، اسناد و مکاتیب مختلف بخشیده است . چرا که نقش مهر عامل اعتبار بخشی به سند دست نوشته هاست . بقول شاعر :

نیست داغی بی سیاهی در محبت ، معتبر

می شود باطل سند چون مهر از آن برداشتند

در خور تامل است که مهر ، هزاران سال اهمیت ویژه منحصر به فرد خود را حفظ کرده است چنانکه نامه های رسمی بدون مهر حتی در زمان ما نیز اعتباری ندارند.

در اسناد عادی جای مهر در انتهای نوشته ها یعنی در قسمت پائین سند است ولی محل نقش مهر در نامه ها و احکام پادشاهان و امراء در قسمت بالا و حدوداً در کنار و ابتدای سطر نخست قرار دارد بیشتر الواحی که در این مجموعه ملاحظه می فرمائید بر بالای لوح ، مهر مبارک نقش بسته است.

هر که بر دار فنا شد پشت پا زند

چون سر منصور ، مهر خویش بر بالا زند

الف) یرم یا یرهم : سکه نقره . ماخوذ از کلمه در احم یونان





مهرهای مبارک حضرت بهاءالله

ردیف اول ، بالا : بهاءالله ۱۲۹۲

ردیف دوم ، سمت راست :

و لله ملكوت ملك البقاء الروح يعز من يشاء بعزته و ينزل من يريد بقدرته ، يعطى على من يشاء ما يشاء و انه شاء لمن اراد و انه هو فعال لما يشاء و انه كان على شئى مقتدراً قيوماً.

ردیف دوم ، سمت راست :

انه اليه الله لمن فى الملكوت الامر و الخلق و مصباح الهدى لمن فى السموات و الارضين.

ردیف سوم ، وسط :

شهدالله لنفسه بنفسه باننى انا حى فى الافق الابهى و اذا انطق من هذا الافق فى كل شئى باتى انا الله لاالله الا انا المقتدر المتعالى المهيمن العزيز البديع.

ردیف چهارم ، سمت راست :

دليلى نفسى و برهاتى امرى و حجتى جمالى المنير.

ردیف چهارم ، سمت چپ :

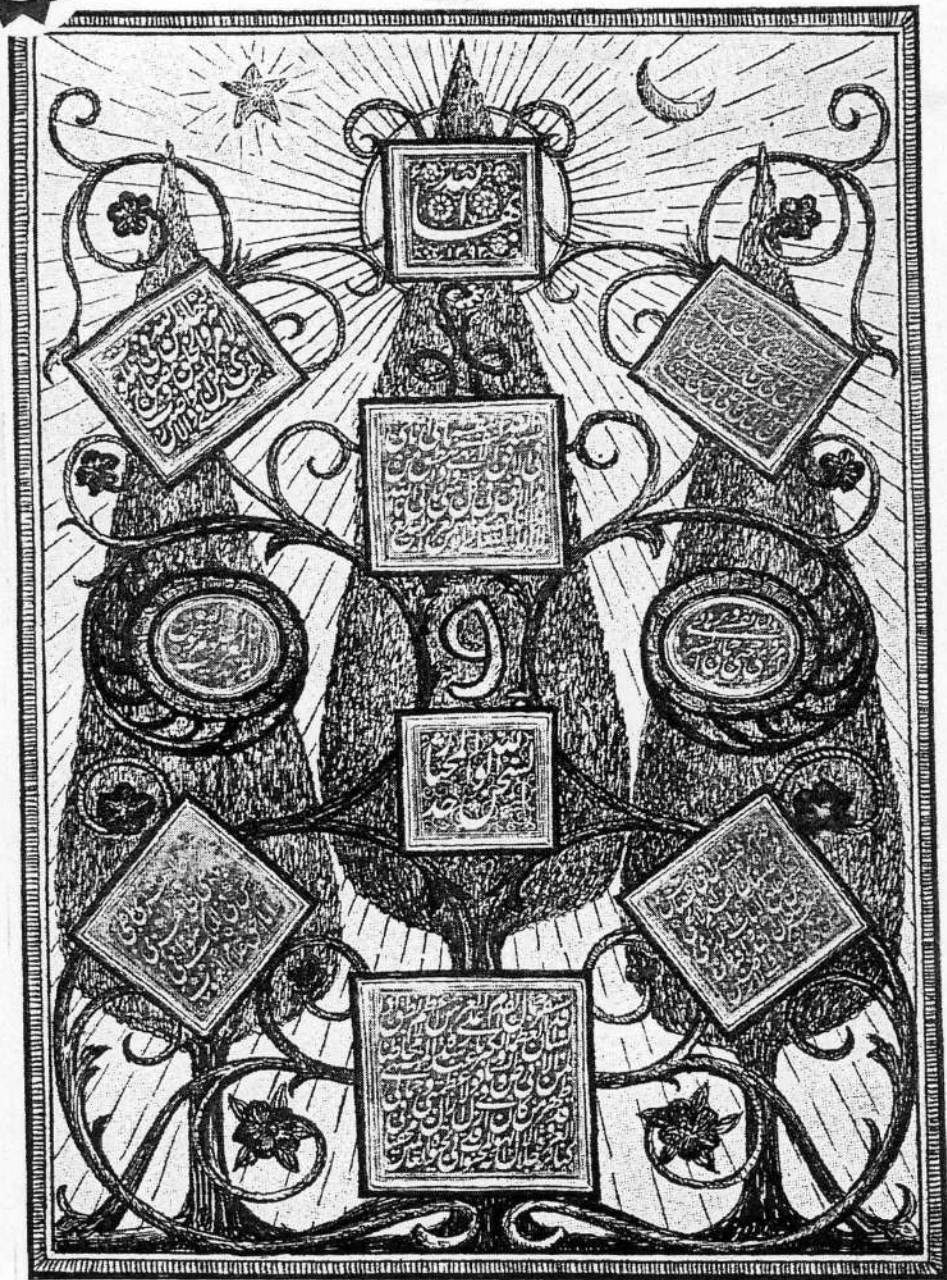
انا المظلوم المسجون الغريب الفريد.

ردیف پنجم ، وسط :

السجن لله الواحد المختار.

ردیف ششم ، سمت راست :

قد اشرفت من افق القضاء شمس رقم عليها من القلم الابهى السجن لمطلع الآيات الذى ظهر لسلطان الله و اقتداره لمن فى السموات و الارضين.



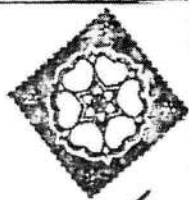


هو الله

ای ربّ بَدَلِ عِسرِ اَوْلِیائِکَ بِالِیسرِ و شِدَّتْهُمَ بِالرِّخاءِ و ذَلْهُمَ بِالْعَزِّ و حُزْنَهُمَ
بِالْفَرَحِ الْکَبیرِ . یا مَنْ بَیْدُکَ زَمانُ الْبِشْرِ اِنَّکَ اَنْتَ اللهُ الْفَرْدُ الْواحِدُ الْمَقْتَدِرُ الْعَلِیمُ
الْحَکِیمُ.

152

مناجاتی از آثار قلم اعلیٰ بخط یکی از کُتاب



مولد



ای رب بدل عسرا و یاکب بالمیسر

و شد تخم بالرحاء و د لهم بالعداء

و ضر تخم بالفسح الاکبر یا من

بیدک زمام البشر انک انت لهم

الفر و الواحد المقتدر العليم حکیم

۱۵۲





هو الاقدس الاعظم الابهى

امتى امتى ان افرحى بما يذكرك المظلوم فى سجنه و يدعو ظاهره باطنه و
يقول يا رب العالم و محبوب الامم اسئلك بالاسم الذى اذا ظهر انجذبت الاشياء
و نطق العنديل على اغصان سدره المنتهى بان تقدر لامتك ما تقربه عينها و
يفرح به قلبها و ينشرح به صدرها انك انت الذى لا يعجزك اقتدار الامراء و
لاشوكة الاقوياء و لاضوضاء العلماء تفعل فى الملك ما تشاء و فى قبضتك
ملكوت الانشاء لا اله الا انت المقنن العليم الحكيم.

لوحى از آثار قلم اعلى به خط ميرزا آقاجان خادم الله

نصوص مبارکه درباره حقوق الله

بِسْمِ رَبِّنَا الْمُقْتَدِرِ الْمَهِيْمِنِ عَلٰى مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِيْنَ

سُبْحٰنَكَ يَا مَنْ بِاسْمِكَ فَتَحَتْ اِبْوَابَ الْقُلُوْبِ وَ بَاصِبِ قُدْرَتِكَ اَنْشَقَّتْ سَبْحَاتِ
النَّفُوْسِ اَسْئَلُكَ بِمَدَائِكَ الْاَعْلٰى الَّذِىْ بِهِ اَنْجَذِبُ مَلَكُوْتِ الْاَنْشَاءِ وَ حَقَائِقِ الْاَسْمَاءِ
بَانَ تَنْزَلَ مِنْ قَلَمِكَ الْاَعْلٰى عَلٰى اَهْلِ الْبِهَاءِ مَا تَحْفَظُهُمْ عَنْ شُنُوْنَاتِ النَّفْسِ وَ
الْهَوٰى وَ يَقْرِبُهُمْ اِلَى الْاٰفَقِ الْاِبْهٰى.

اى رَبِّ تَرٰى اِحْتِيَاكَ مَقْبَلِيْنَ الْيَكِّ وَ مَشْبُوْبِيْنَ بِاَنْدِيَالِ كَرَمِكَ . قَدَّرَ لَهُمْ مَا قَدَّرْتَهُ
لِاصْفِيَاكَ الَّذِيْنَ نَبِذُوْا مَا عِنْدَ الْعَالَمِ فِى اِيَامِكَ وَ طَارُوْا بِاَجْنَحَةِ الْاِنْقِطَاعِ فِى
هَوَاىِ حَبِيْكَ وَ قَرِيْبِكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلٰى مَا تَشَاءُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ.

مناجاتی است از آثار قلم اعلى بخط ميرزا آقاخان خادم الله كه از مجموعه
جناب حاجى امين بدمست آمده است و در جاتى زيارت نشده است.

١٥٢

بِسْمِ رَبِّنَا يَقْتَدِرُ طَٰغِيَتِي عَٰلَمِي فِي سَمَوَاتِنَا وَالدَّارِ
 سَجْدَةً فِي سَعْدَتِنَا فَحَسْبُ الْوَلَاءُ الْعَالَمِينَ وَبِاصْبَعِ قَدْرِي أَنْشَقْتُ سَجَاتِ نَفْسِي سَيِّئَاتِ نَبِيٍّ أَمْرًا
 الذَّرْبِ أَخَذَ طَلُوتَ الْأَسْبَاءَ وَحَقَائِقَ الْأَسْمَاءَ بَانَ تَزَلُّعُ قَلْبِي الْأَعْلَى عَلَى دَهْلِي بِأَخْطِطُ عَيْنِي سَيِّئَاتِ نَفْسِي وَطُحُورِ وَيَقِينِي
 الرَّاقِي الْأَعْرَابِي أَرَاهَا تَكُونُ مَقْبُولِينَ إِلَيْكَ وَتَسْتَبِينُ يَا ذَا كَرَمِكَ قَدْ حَسِبْتُ قَوْمًا رَضُوا بِصِفَاتِهِمْ مِنَ الذَّنْبِ نَبِيًّا مَعْنِي
 فَرِيًّا مَعْنِي وَطَارُوا بِأَجْحَمِ الْأَنْعِقِطِ فِي مَهْوَا حَبْلِي وَفَرَسِ أَمْرِ نَسْتَبِقُهُ عَمَّا تَلَا لَوْلَا الْأَنْبِيَاءُ لَعَسِمَ الْبَحْرُ

اداء حقوق صادره از قلم اعلى

" يا اسمى انشاءالله كل موبد شونند بر اداء حقوق اگر چه اين حقوق مخصوص است بحق ولكن آنجناب ميدانند چه مقدار از نفوس اليوم در اطراف بخدمت امر مشغولند و برحسب ظاهر امور اتشان معوق چون امور من عندالله باسباب معلق شده لذا حكم اداء حقوق از سماء مشيت نازل و خيرا اين عمل بعاملين راجع"

در محفظه آثار نمره 4039

بخط اسم الله المهدى دهجى



(در مجموعۀ آثار نمبر ۴۰۳۹)
 بخط اسم آقا محمد رحیمی

ادایة حق
 صادر در امر علی

” یا اسمی انشاء الله کل مؤید شوند بر ادایة حق
 اگر چه این حق مخصوصت بحق و لکن آنجناب
 میداند چه مقدار از حقوقش الیوم در اطراف
 بخدمت امر مشغولند و بر ظاهر امور نشان
 معوق چون امور من عند الله باسباب معلق
 شده لذا حکم ادایة حق از سماء منبت
 نازل و خیر انجیل بعاملین راجع “

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

يا الهى الرحمن و الناطق فى ملكوت البيان ترى ان الدخان احاط من فى
الامكان اسئلك بلئالى عمان علمك و اشراقات انوار وجهك بان تحفظ الذين
اقبلوا اليك ثم ايدهم على شان لاتمنعهم ما يجد منه المقربون عرف الفناء انك
انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت المهيمن
القيوم ثم اسئلك يا الهى بان تخلص اصفيائك من سجن الاعداء الذين نبذوا ما
عندك و اخذوا ما امروا به من لدى النفس و الهوى . انك انت المقتدر الغالب
العليم الحكيم.

9

مرسلة جناب آقا سيد رضا عليه بهاء الله

مبلغ پنج تومان و كذلك يك طاقه ديبرى به توسط جناب امين عليه بهاء الله
رسيد.

خ آدم فى سنة 1300

مناجاتى از آثار قلم اعلى در مورد استخلاص احباء از سجن اعداء به خط
ميرزا آقا جان خادم الله

بِسْمِ رَبِّنا الَّذِي نَسِيَ الْخَطِيئَةَ الْاَكْبَرُ
 يا الهذا الرجح والناظر في ملكوت البيان تران الله حان احاطت في الاسقان بسنك ولسان عمان
 و اسرافات زوار و همدان بان تحفظ الذبح اقبلوا اليك ثم ليم عطاسان لا تسعده ما كنهه من
 عرف العفاء انزل من المعنر على ما تاء و فر فضلك زمام الاشياء لا اله الا انت المحمدين
 يا اله ما ان كل صل صعبا لك من سبحن الاعداء الذبح بنف و اما عندك واخذ و اما امر و ابد من لغير
 انت المعنر و الغالب عليهم الحمد

مرسله جنابك اسيد رضا عليه السلام

بسلخ پنجگان و كذا لك بيطا قد ريسر بنو سطر جناب العين عليه بهاء الله
 رح ادم صفة ۱۴

آثاری از حضرت بهاء‌الله

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به حاجی محمد رحیم نیریزی می فرمایند ،
قوله تعالی:

" الیوم بر کلّ لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را ادا نمایند و در سنین
معدودات امر باخذ نشد و لیکن چندی است که امر نمودیم باخذ آن در آن
ارض بقدر مقدور جمع نمایند و بحد باء (الف) نزد زین المقربین علیه
بهاءالله ارسال دارند و یا در ارض یا (ب) نزد امین بفرستید که او
برساند این فقره سبب نعمت و برکت و نجات بوده و هست . طویبی لمن
عمل بما نزل فی کتاب الله العزیز العظیم. (ج)

الف) حدباء: بیروت

ب) ارض یا: یزد

ج) جزوه حقوق الله ص 19

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

يشهد الخادم بما شهد به لسانك فى اول الايام اذ استويت على عرض الحكمة و
العرفان انه لا اله الا هو الفرد الخبير . قد اظهرت نفسك فضلاً من عندك لنجاة
العالم واصلاح الامم طوبى لعبد قرب و سمع و وجد عرف قميص اسمك
الرحمن اذ تضرع فى الامكان و ويل للغافلين . اسئلك يا الهى و مقصودى و
معبودى باسمك الذى به اهتزت ملكوت الاسماء و ناد الملاء الابهى بان تقتر
لاوليائك ما ينفعهم فى كل عالم من عوالمك .

اي رب ايدهم على ما امرتهم به فى كتابك كما ايدتهم على عرفان مشرق
وحيك و مطلع آياتك . لا اله الا انت المقدر على ما يشاء و المهيمن على ما
كان و ما يكون .

هوالمويد

مرسله جناب آقا باقر عليه بهاء الله

مبلغ شش توان شش هزار و صد دينار بتوسط جناب امين عليه بهاء الله در سجن
بخادم رسيد. فى شهر ذى العقده الحرام سنه 1303

لوح جمال قدم به خط ميرزا آقاجان خادم الله

شرح حال امنای حقوق الله

1- جناب شاه محمد منشادی

جناب منشادی ، در عهد اعلی ، در روستای منشاد ، متولد و در جوانی به شغل چوپائی و کشاورزی مشغول شد. با سخت کوشی بسیار ، صاحب مال و مکنت شد . پس از مدتی به خرید و فروش گوسفند پرداخت تا این که قرغه فال به نام آن مشتاق حضرت مقصود زده شد و با آشنائی با جناب ملا مجریضا ملقب به "رضی الروح" و زیارت الواح و آثار مبارکه ، جامی سرشار از صهبای الهی سرکشید و چنان سرمست و واله گشت که عزم کوی یار نمود و در بغداد به حضور جمال مقصود نائل گردید ، سپس به منشاد نزد خانواده بازگشت.

هنگامی که جمال قدم در ادرنه تشریف داشتند با اطلاع از حکم کتاب مستطاب بیان ، قسمتی از املاکش را به دخترش بخشید و مابقی را به قیمت هزار و پانصد تومان بفروخت و عازم ادرنه شد . آن وجوه را تقدیم حضور موعود بیان نمود . این ایثار و از خود گذشتگی جناب منشادی ، مورد قبول جمال قدم واقع شد و وجوه تقدیمی را به ایشان مسترد داشتند و او را به عنوان "اولین امین حقوق الله" منصوب فرمودند و به لقب "امین البیان" مفتخر نمودند.

ایشان سالیان دراز به این خدمت متباهی بود و برای ارائه خدمات بیشتر ، جناب حاجی ابوالحسن اردکانی "امین ثانی" را به معاونت خود انتخاب نموده ، در سال 1290 هـ . ق سولای زیارت مجدد جمال مبارک در دل و جانشان افتاد و بار دیگر به اتفاق جناب حاجی ابوالحسن اردکانی " حاجی امین ثانی " عازم عکا گردیدند و بر اثر تضيیقات وارده نتوانستند آزادانه به حضور مبارک مشرف شوند لذا با قراری که بوسیله یکی از احبا گذاشته بودند ، در یک روز خاصی که جمال قدم به حمام تشریف می بردند ، بدون جلب

توجه و دادن آشنائی به زیارت آن حضرت نائل می گردند.

جناب منشادی کراراً به ارض اقدس مسافرت و عریض احبا را به ساحت اقدس تقدیم و در مراجعت الواح جوابیه را به صاحبان آنها در شهرهای مختلف ایران تسلیم می نمودند. یکی دیگر از خدمات شایان ایشان ، انتقال رمس مطهر حضرت اعلی بود که از جناب حاجی آخوند " ملا علی اکبر شه میرزادی ایادی امراشه " آن امانت الهی را تحویل گرفت و سپس به امامزاده " زید " واقع در بازار طهران منتقل نمود. و علت این اقدام آن که حاجی آخوند عریضه ای به حضور حضرت بهالله فرستاد و مرقوم داشت که جسد مطهر حضرت باب را به خانه میرزا حسن وزیر، نقل کرده ایم و من خود مقیم آن مقام گشته ام ولی احبا از این سرّ ، آگاه شده اند. زمانی این عریضه در عکا به حضرت بهالله رسید که آن حضرت در قشله ، به کمال سختی مسجون بوده اند و چون در آن ایام حاجی شاه محمد امین مشرف بود ، لوحی از یراعه قلم مبارک خطاب به ایادی امراشه جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی صادر که صندوق مطهر را تحویل حاجی امین دهید و از او سوال نکنید به کجا می برد ، حتی به طرفی که می رود نظر نیندازید و این کلمه دلیل است که احدی جز حاجی امین قادر به نگاهداشتن آن سرّ نبود. به هر حال ، حاجی امین آن لوح را در همان خانه میرزا حسن وزیر به دست ایادی داد و او لوح را بوسیده ، فوری اطاعت نموده ، صندوق را تحویل داد و نظر را از آنسو به سوی دیگر گردانید و حاجی امین صندوق را به امامزاده " زید " واقع در بازار طهران برده و به امانت سپرده. (الف)

الف : تاریخ مسیر عرش مطهر حضرت اعلی ، از تبریز تا حیفاء .

توسط نگارنده مفصلاً نوشته شده امید آنکه روزی وسیله انتشارش فراهم گردد.

2- جناب حاجی ابوالحسن اردکانی ، امین ثانی

ملا ابوالحسن اردکانی "امین ثانی" در سال 1248 ه. ق در قریه اردکان یزد ، در خانواده ای مسلمان متولد شد (الف) توسط برادر همسرش با جناب ملامحمدرضا اردکانی ملقب به "رضی الروح" آشنائی پیدا نمود و پس از مباحثات زیاد به امر مبارک مؤمن گردید . چند سالی در اردکان به کشاورزی مشغول بود تا آنکه توسط جناب حاجی شاه محمد منشادی " امین البیان" به مقام معاونت حقوق الله انتخاب ، این انتصاب مورد تایید حضرت بهالله قرار گرفت و به لقب " جناب امین " یا " امین الهی " ملقب گردید.

این دو نلداده جمال ابهی ، در سال 1286 ه. ق به زیارت حضرت بهالله شتافتند ولی بر اثر تضییقات وارده موفق به زیارت نشدند ، ناچار اجناس تجارتی خود فروخته ، پولش را به میرزا آقاخان خادم الله رساندند. حضرت ولی امرالله می فرماید: " از بین زائرین ، اول نفسی که در عکا به فیض لقا فائز گردید حاجی ابوالحسن اردکانی ملقب به امین الهی بود." ایشان همراه جناب منشادی بار دیگر در سال 1290 ه. ق به عکا شتافت و مکرر به حضور مبارک مشرف شدند. در سال 1308 ه. ق در دستگیری مشاهیر امر ، همراه جناب علی اکبر شهمیرزادی " حاجی آخوند " دستگیر و به شهر قزوین تبعید و مدت هجده ماه در حبس بودند و پس از آن به امر کامران میرزا

(الف) برای دستیابی اولادان ایشان به ضمیمه شماره 1 مراجعه فرمایید.

حاکم طهران به زندان طهران منتقل ساختند و پاها و گردن هر دو را به کند و زنجیر بستند و عکسی از این دو وجود مقدس موجود است . پس از شش ماه ، جناب حاجی آخوند از زندان آزاد و جناب امین یکسال دیگر در حبس بماند .

قلم میثاق در وصف صدمات و لطمات این خادم حقیقی امرالله چنین می فرمایند: "...چاه و زندان دیدی و اسیر غل و زنجیر شدی و در آتش مصائب و رزایا سوختی و یاران را صبر و تحمل آموختی و در هر دم از سیل کران خون خویش نگریختی و به حضرت مسیح در فقر و فنا پیروی نمودی.....".

حضرت بهالله در لوح دنیا اشاره ای به حبس این دو وجود عزیز می فرمایند . جناب امین پس از تحمل سه سال حبس (دو سال در قزوین و یکسال در طهران) آزاد شد ولی بزرگترین مصیبتی که پس از آزادی با آن روبه رو شد صعود حضرت بهالله بود . در لوحی می فرمایند: "یا ابوالحسن علیک بهائی، به عزت امر ناظر باش و بما تَتَجَدَّبُ بِهَ الْاَقْبِدَةُ وَ الْعُقُولُ (به آن چیزی که باعث جذب قلوب و عقول شود) تکلم نما . مطالبه حقوق ابتدا جایز نبوده و نیست . این حکم در کتاب الهی لاجل بعضی امور لازمه من لدی الحق به اسباب مقرر شده، اگر نفسی به کمال رضا و خوشوقتی بلکه به اصرار بخواهد به این فیض فائز شود ، قبول نمائید و الا فلا."

صداقت و امانت داری جناب امین به درجه ای بود که حضرت عبدالبها آثار و الواح بسیاری در شان ایشان نازل فرمودند از جمله در لوحی می فرمایند: "حاجی امین ، امین من است ، هرکس هرچه به او داده به من داده و خط امین ، خط من است ، مهرش ، مهر من است ." در سال 1329 ه.ق (1911م) به حیفا سفر کرد و به زیارت حضرت عبدالبها مشرف شد و در سال 1912 م در سفر حضرت عبدالبها به پاریس همراه هیکل مبارک بودند . جناب امین در سال 1335 ه.ق ، جناب حاجی غلامرضا فرزند حاجی محمد حسن ، از تجار

معروف و محترم طهران را به معاونت خود برگزید و این امر با موافقت حضرت عبدالبها انجام شد و به ایشان لقب "امین امین" عطا فرمودند. (الف)

الف: داستان هایی از خودگذشتی حاجی امین در فصل آخر این مجموعه آمده است.

3-جناب حاجی غلامرضا امین امین

سومین نفر از امنای حقوق الله، فرزند یکی از تجار معروف و سرشناس مسلمان، در طهران به دنیا آمد و در رفاه کامل مادی رشد نمود. توسط منشی خود که از مومنین دیانت بهائی بود با امر مبارک آشنا شد و در سال 1321 ه.ق به ایمان حقیقی نائل گردید. جناب حاجی امین، بعد از مدتی جناب غلامرضا را به عنوان همکار و دستیار خود برگزید و برای این خدمت مهم پرورش روحی داد و مہیای خدمت ساخت و در عریضه ای به حضور حضرت عبدالبها عرض نمود و چون تقاضایش مقبول افتاد، هیکل میثاق طی لوحی ایشان را به عنوان امین حقوق الله رسماً تایید فرمودند و لقب "امین امین" را به ایشان عطا فرمودند. جناب حاجی غلامرضا، در سن سی و دو سالگی کسب و کار را رها نمود و به صورت تمام وقت به رسیدگی و انجام امور حقوق الله مشغول شد، به شکلی که منزلشان محل اجتماع و رفت و آمد احبا بود. حضرت عبدالبها برای سپاس از خدماتشان و ابراز عشق و محبت خود در لوحی خطاب به احبا می فرمایند: "...و اما حضرت حاجی غلامرضا، امین من است و حبیب و دلنشین من، نهایت رضایت را از او دارم..." جناب امین امین، پس از صعود جناب امین در سال 1307 ش، به مدت یازده سال از عمر شریفشان به این مقام منصوب بودند و سرانجام در اول دی ماه 1318

ش به علت بیماری به ملکوت ابدی صعود فرمودند و در گلستان جاوید طهران در جوار یار روحانی خود جناب امین آرامینند. حضرت ولی محبوب امرالله تلگرافی خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران ارسال فرمودند و بزرگداشت ایشان را توصیه اکید فرمودند.

4- جناب ولی الله ورقا فرزندش روح الله

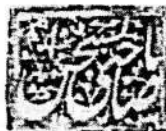
چهارمین نفر از امنای حقوق الله ، جناب ولی الله ورقا ، در سال 1263 ش در شهر تبریز متولد شدند. پدرشان "الشهید فی سبیل الله" جناب حاجی میرزا علی محمد ، متخلص به ورقا بودند که شرح جان بازی و شهادت ایشان و پسر نوجوانشان روح الله بسیار مشهور است. پس از صعود جناب امین امین در سال 1318 ش از طرف حضرت ولی امرالله به عنوان چهارمین امین حقوق الله انتخاب شدند. ناچار از شغل خود در سفارت ترکیه استعفا دادند تا بهتر بتوانند به مسئولیت سنگینی که بر عهده شان قرار داشت و کل وقت خود را صرف این خدمت مهم کردند.

در تاریخ 24 دسامبر 1915 م حضرت ولی محبوب امرالله ، طی تلگرافی ، دوازده نفر از نفوس مومن و خادم امرالله را به مقام والا و پر افتخار "ایادی امرالله" منصوب فرمودند که جناب ولی الله ورقا ، یکی از آن افراد بود . جناب ولی الله ورقا در سال 1955 م بر اثر بیماری در آلمان صعود فرمودند . حضرت ولی امرالله خیر صعود ایشان را طی تلگرافی به آگاهی عموم احبا رساندند. طبق فرمایش مبارک ، مراسم تشییع جنازه و محفل تذکر با شکوهی در آلمان برگزار شد . جناب مهندس هوشنگ سیحون ، نقشه مقبره را طرح کردند و در شهر اشتوتگارت آلمان ، این آرامگاه ساخته شد. حضرت ولی امرالله از

برگزاری مراسم شایسته مقام ایشان ، بسیار خوشحال شدند و فرمودند: " ذرات جسم عنصری جناب ورقا ، باعث تبلیغ امر مبارک در کشور آلمان می شود." در طهران نیز به مدت سه روز ، در منزل خودشان محافل تذکر عظیمی برگزار شد. به موجب دستور تلگرافی مولای توانا ، حضرت ولی امرالله (مورخ 15 نوامبر 1955م) فرزندیش جناب علی محمد ورقا به جای پدر بزرگوارش منصوب و به مقام شامخ ایادی امرالله و امین حقوق الله ارتقا یافت. جناب ورقا ، بنا به درخواست محفل مقدس روحانین بهائیان ایران تاریخ حیات خود را به رشته تحریر آورده که قسمتی از آن در کتاب موسسه ایادی تالیف جناب عبدالعلی علانی درج شده است. ایشان مدت هفده سال به عنوان امین حقوق الله و چهار سال در مقام ایادی امرالله قائم به خدمت بودند.

5- جناب علی محمد ورقا

در سال 1290 ش متولد ، لیسانس خود را در تاریخ از دانشسرای عالی اقتصاد ، از دانشکده حقوق دانشگاه طهران و دکترای خود را در علوم انسانی از دانشگاه سوربون فرانسه گرفتند. ایشان در 15 نوامبر 1955 از طرف حضرت ولی امرالله به سمت ایادی امرالله و امین حقوق الله منصوب شد و در 22 سپتامبر 2007 در ارض اقدس به ملکوت ابهی صعود نمودند.



هوالله

ای امین عبدالبهاء - حمد کن خدا را که تمام حیات سالک سیل نجاتی و مشغول به خدمت ربّ الایات البینات دمی نیاسانی و نفسی براحت برنیاری جز بعبودیت درگاه نپردازی و بغیر از خدمت امرالله آرزونی نداری جلیس یارانی و انیس دوستان همیشه ذکر یاران علی الخصوص خاندان باقراف خواهی و جز وصف ایشان نجوئی و در جمیع احوال تمجید و توصیف احبا می نمائی و ستایش یاران الهی میفرمائی که الحمدالله سرمست صهبای میثاقتند و واله و حیران جمال نیر آفاق دلیر لامکان را جان فشانند و محبوب امکان را حیران و قربان هر چند در اکثر مکاتیب ذکر خیر کل را فرداً فرداً نمودی و از برای هر یک نامه مخصوص خواستی و بجان عزیز یاران قسم که ابدأ فرصت و مهلت نیست زیرا تحریر دانم است و تقریر متابع و پیک مبین و قاصد امین در سیر و حرکت سریع هر یوم بسته نی از مرز و بومی وارد و مکاتیب نامعدود مشهور و منشور جز نامه بسیار مهم راجواب فرصت ندارم تا چه رسد بمکاتیب واحد بعد واحد مشاغل عظیمه مهلت ندهد لهذا این نامه مخصوص کل احبای الهیست عکس برداشته هر یک رجای نامه مخصوص از تو نماید باو بده و این نامه مخصوص اوست الحمدالله احبای الهی و اماء رحمن مانند امواجند و از هر کناره افواج افواج لهذا نگاشتن نامه بهریک ممتنع و مستحیل و در تخصیص کسی دون کسان دیگر نیز مخدور لکن کل در لوح محفوظ قلب مثبتوت و مرقوم و مسطور و محفوظ و دل و جان بیادشان مالوف

و مانوس از الطاف جمال مبارک سائل و طالبم که غریق بحر احسان باشند و
مشمول نظر عنایت حضرت رحمن .

ظهران جناب امین علیه بهاءالابهی

الهی الهی هولاء عباد مالخذتہم لومة لانم فی حبک و لا منعتہم صولة ظالم فی
احتبا لهم الیک و ماخوفتہم شوکة فاتک فی توکلہم علیک و لاجبتہم دولة هاتک
عن السجود بین یدیک رب انہم جاہدوا باموالہم و انفسہم فی سبیلک و ارتفع
ضحیحہم بالتسبیح و التقدیس الی ملکوتک و نختہم صہبا محبتک و اسکرتمہم
کاس معرفتک و ادراکتہم سوابق رحمتک و نورتمہم سرج ہدایتک و انطقتمہم
بثنائک و دعتمہم الی السجود الی ملکوت احدیتک رب انہم قطرات یسمنون من
بحر الطافک و نرات یستشرفون من انوار شمس فردانیتک و انہم ظماء
یتعطشون لفرات رحمتک و مرضا یستشفون ببارد و شراب عن مقتل
الطافک ای رب انت مجیرہم فی جمیع الشنون و ظہیرہم بین الاعداء الذین
یکمنون و نصیرہم بین قوم فی خوضہم یلعبون و مغیثہم من ملاء فی طغیانہم
یعمہون رب ایدہم و وقفہم و انشربہم الاثار فی الافاق و اظہرہم الاسرار بین
اہل الاشرار و احرسہم من الشقاق و دلہم علی الوفاق و ثبتہم علی الميثاق
انک انت المؤیدة الموفق الحافظ الکافی الوافی اذ اشتد الساق و علیکم البہاء
الابہی .

این لوح بخط کاتب مرقوم شده و با امضاء "ع ع" بخط مبارک مزین شده است.

توضیح اینکه این مناجات در مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان نیامده است.



بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم

ای ابن عبدالسلاّم حمد کن خدا را که تمام جبات سالک سبیل سخانی مشغول
 بخدمت ربّ الآیات المینات دمی نیاسانی و نفسی براحت برآید
 جز بمودت درگاه پر دازی و غیر از خدمت ادا آرزوی نداری مجلس
 یارانی و افسردستان همیشه ذکر باران علی الخصوص غاغان باقرات
 خواهی و جز وصف ایشان نجونی و در جمیع احوال تجید و توصیف اجتناب
 مینمائی و ستایش باران الهی مینمائی که کجاست سرست مهبای میبافتند
 و ال و حیران جمال نیز آفاق دل را لاسکاز جان نشانند و محبوب اسکا کز
 حیران و قربان هر چند در اگر تکلیف ذکر خیر کل را فرداً فرداً نمودی
 و از برای هر یک نامه مخصوص خواستی ولی بجان عزیز باران قسم که ابد
 فرست و ملت نسبت ز براتخبر و اتم است و فقر برستای و بکت
 بسین و قاصد این در هر حرکت سرش هر یومی بسنه تی از هر دو بومی
 وارد و مکاتب نامه و مشهور و مشهور جز نامه بسیار هم را جوایز است
 ندارم تا چه رسد بکاتبه واحد ابعد واحد مشاعل عظیمه ملت ندید لهذا
 این نامه مخصوص کل اجای الیهست عکس برداشته هر یک بجای نامه
 مخصوص از تو نماید با دیده و این نامه مخصوص است اکمده احتیاجی
 الهی و اما رحمان مانند امواجند و از هر کساره افواج افواج لهذا کجاست
 نامه هر یک مشغ و مستعمل و در تخصیص کسی دون کسان دیگر نیز مقرر
 لکن کل در لوح محفوظ قلب مشوت در نوم و مسطور و محفوظ و دل و
 جان بیادشان مالوت و انوس از الطاف جمال مبارک سائل و
 طالبم که غریب بحر احسان باشند و مشغول نظر عنایت حضرت رحمن

الهى الهى ^{بؤلا} جواد ما اخذتم لونه لائم في جنتك ولا منغتم صور ظالم
 في اقبالهم اليك وما خوفتم شوكة فانك في توكلهم عليك ولا حجبهم
 بانك عن السجود بين يديك رب انتم جاد و ابا والهم فاضهم في
 سبيك وارتفع صبغهم بالمشج والتقديس الى ملكوتك ورتختهم مهابتك
 واسكرتهم كاس معرفتك وادركتم موافق رحمتك ونورتم سرح يدك
 وانطقتم بشانك ووعتتم الى السجود الى ملكوت احديتك رب انتم
 فطرات بسنة دن من بحر الطامك ووذرات بسنة نون من انوارك
 فرد ابتك وانتم على بسنة نون لغرات رحمتك وراض بسنة نون جاد
 وشراب من منقل الطامك الهى رب انت بجزيم في جمع السنون
 وظهرهم بين الاعداء الذين يكونون وضميرهم بين قوم في خوضهم بعبود
 ومشيتم من ملا في لغياهم بعبود رب ايدهم ووقفهم وانشرهم الاعداء
 في الافاق وانظروهم الاسرار بين اهل الاشراف واهمهم من الشفاق
 ودتهم على الوفاق ومثبهم على الباق انك انت المؤيد الموفق
 اسكاظ الكافي الروافى اذ استشهد السابق بالحق وليم اليها الهى
 مع

لهران

لوح ابلاغيه انتصاب حاجي شاه محمد امين به مقام امانت امين حقوق الله

لا اله الا هو المهيمن القيوم

بسم الله البهي الابهي

انا سميئاك امين البيان بين ملاء الاكوان لتقتخر بعناية ربك الرحمن ان ربك
لهو الحكيم . ان يا امين قل سبحاتك اللهم يا الهى لك الحمد بما هديتني الى افق
امرک بعد الذي منع عنه عبادتك و ادخلتني في سرداق قريب و شرفتنني
بلقائك بعد الذي اخذ باب السجن جنود غافلون .

اي رب وفتني على خدمتك في ايامي الباقية انك انت المقدر العليم . "الف"

الف : امر بهائي در اردكان ص 72



هوالبهی

ای احبای الهی عبدالبهاء بدرگه یزدان عجز و زاری نماید و جزع و بیقراری کند و طلب تایید نماید که همواره توفیقات الهیه یاران الهی را پی در پی رسد و نصرت ملکوت ابهی احاطه نماید. الحمدالله عون و عنایت از هر جهت شامل است و فیض موهبت کامل حال یک چیز باقی است و آن اتحاد و اتفاق احباست که امواج یک بحر باشند و انوار یک شمس فروغ و اوراق و ازهار و اثمار یک شجر گردند تا شجره اثبات در قطب امکان نشو و نما نموده سر به لامکان کشد و سایه بر آفاق افکند و مقصود از ظهور مظاهر قدسیه و طلوع شمسی حقیقت این موهبت است و الا مبادی بی نتیجه ماند و نطفه وجود جمال احسن الخالقین نیاراید.

جناب امین در جمیع مکاتیب چون پیک مبین خبر تبث و تضرع و ثبوت و رسوخ و استقامت و جانفشانی احبای الهی را می دهند و نهایت ستایش را می نمایند که الحمدالله وجوه منور است و مثام ها معطر و آفاق معنبر روح و ریحانست که محیط به ایرانست. عدالت اعلیحضرت شهریارست که آیت بزرگوارست و خیرخواهی حضرت صدارت پناهی است که دلیل اعظم کاردانی و آگاهی است و ادعیه صبحگاهی است که متصاعد بیارگاه الهیست و از برای هر یک از احبا استدعای مکتوب مخصوص می نماید و اظهار خجلت و شرمساری می نماید از این مضامین قلب را تسلی کلی حاصل گردد و چون

بشارت مورث مسرت شود ولی عبدالبهاء را از کثرت شداند و آتعب (الف) فکریه جسدیه فرصت تحریر و تقریر نه با وجود این بقدر امکان قصور ننماید و سرور هر عبد شکور را آرزو نماید ملاحظه کنید که این قلب و وجدان چه قدر مهربانست که با وجود این همه مشاغل قلم متصل در جریانست و از فضل یزدان رجا چنانست که جمیع مکاتیب چون نامه امین مشکین گردد و جمیع مضامین شکرین وانگبین و احبای الهی هر یک بنده دیگر گردند و عزت ابدیه همدیگر خواهند و سبب روحانیت سائرین شوند فیض الهی جویند و سبب نامتناهی خواهند راه وفا پویند و ترک جفا گویند بر عبودیت آستان مقدس چون عبدالبهاء قیام نمایند . هذا هو الفضل العظیم و هذا هو الفوز المبین و الحمد لله رب العالمین.

ع ع

الف) آتعب : تعب ها ، رنج ها

لوح بخط کاتب و به مهر و امضاء مبارک مزین است.

هو الله

طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مختصر اینست که اریاح امتحان و افتتان در نهایت هیجان ولی دل‌های روحانیان مسرور و شادمان که الحمدالله روزگار تلخ آمد ولی از شهاد و شکر شیرین تر است. باری درخصوص حضور به این صفحات و اشتغال به اكمال بناء (مقام اعلی) مرقوم نموده بودید. حال ابدا اینگونه امور ممکن نیست بلکه مستحیل و ممتنع و اگر چنانچه جناب آقا سید نصرالله علیه بهاءالله را مقصد خدمت است تنگی و ضیق در اینجا شدیدتر، زیرا به سبب تضییق و خصومت حکومت و ارسال ما بعضی رابه صفحات دیگر مصارفات فوق العاده حاصل و همچنین مصارفات مبرمه دیگر نیز لازم گشت.

باری احبای الهی باید بهیچوجه مضطرب نشوند و قنور نیارند بلکه باید مشتعل تر و منجذب تر گردند. نظر به عبدالبهاء نداشته باشند بلکه توجه به امرالله کنند و در فکر حفظ وصیانت آن باشند. صد هزار عبدالبهاء فدای احبائه الله. ایکش صد هزار جان داشتیم و در هر دمی نثار یاران الهی می نمودم حال که کار به اسلامیول راجع و مامورین عثمانی و ایرانی از اینجا مراجعت نمودند تا در آنجا چه قرار دهند.

علی العجاله کل را در اینجا قلعه بند کردند.

جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان.

ع ع

این لوح به خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده است.

طهران

حضرت امین علیه بهاءالله الابهی

هو الله

ای امین عبدالبهاء امروز عازم حیفا هستم ولی شما در آنجا شهرت دهید و مقصدم اینست که بزیارت مقام اعلی فائز گردم و امور آنجا را قدری تمشیت دهم . در غیبت این عبد مهندسین ماهر صنفه نی در آنجا ساخته اند ولی نظارت و چشم اندازی به محله آلمان را مانع گشته می خواهم آن صنفه را تغییر دهم و اگر جناب آقا سید نصرالله بخواهند دو سه اطاق دیگر که باقی مانده بنا گردد این عمل بسیار مقبول و مبرور . حال کار مشرق الانکار قدری مشکل گشته مبلغی مصروف دارد که گنبد زده گردد و چیزی موجود نیست لهذا در طهران و جای دیگر هر مکانی که به اسم عبدالبهاست ثبت دفتر فرمائید و بفروشید و مبلغ را ارسال عشق آباد نمائید مگر مکانی که منزل مبلغین است و باید صاحبان اصلی مکرر نشوند . اگر ملاحظه نمائید که صاحبان اصلی مکرر خواهند شد لزوم ندارد ولی از برای خود آنان موهبتی عظیم است زیرا این اول مشرق الانکار است که در عالم تاسیس گردیده است ، عندها بسیار مهم و عظیم است هر اجر و سنگی از آن مقابل بنای قصر مشید در سبیل الهیست زیرا این مشرق الانکار الان سبب اعلای کلمه الله است و عظمت امرالله . باری معاونت به آن الیوم از اعظم امور و ابر (الف) اعمال اگر بنای گنبد تاخیر افتد ابدأ جایز نه . وعلیک التحية والتشا .

ع ع

لوح به خط مبارک حضرت عبدالبهاء است . (الف) ابر : موید علیه بر

به واسطه جناب حاجى ميرزا عبدالله

هو الله

طهران جناب امين عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى الابهى

الهى الهى تَقَدَّست حَقِيقَت و حَدَانِيَّتِكَ عن الصَّعود و النُّزول و تَنَزَّهَت شَمْس
اِحْدِيَّتِكَ عن الطُّلوع و الافول كُنْتَ فى قَدَمِ ذَاتِكَ و اِزْلِيَّة كَيُنُونَتِكَ فى عُلُو
تَقَدَّستِكَ و سُمُو تَنَزِّيهِكَ لا يَعْرِفُكَ الحَقَائِقُ الكَاشِفَةُ للحَقَائِقِ و لا يَدْرِكُكَ العُقُولُ
الوَاقِفَةُ على الدَّقَائِقِ.

انى لعنابك الالهام ان تنسج بلعابها فى اعلا عُرف العرفان و انا لطيور الذهبام
ان ترفرف بجناحها فى اوج البيان كلت الاجنحه كلها و لم تصل الى سماءبهاء
فردانتيك و ذهلت العقول و لم تدرك آية من آيات صمدانيتك و كيف حقيقتك
المحيطة على الاشياء و لا يُحَاطُ بِهَا و كَيُنُونَتِكَ المنزهة المقنسة عن ادراك
العرفاء القاهرة فى عالم الانشاء و ليس من يقهرها.

الهى الهى نَجَّ النفوس عن الالهام حَتَّى لا يَزْعَمُوا الانوارك من افول و لَنِيَّتِكَ
من غروب و لِحَقِيقَتِكَ من نزول و لكَيُنُونَتِكَ من صعود الانك تنزهت عن كل
هذه الاوصاف و تَقَدَّست عن كلِّ هذه الانكار لم يزل كنت كلما تكون فى علو
الامتان و سَمُو الانقطاع السبيل مسدود و الدليل مردود دليلك آياتك و سبيلك
سلطانك بل شان من شنونك الاشراق من مطلع الافاق فى يوم التلاق انما
يدركك الناسوت للاهوت و يعرف الهيكل المُكْرَم لاذات القِدم فالطلوع و
الغروب و النُّزول و الصعود من حيث الهيكل المكرم الذى كان ظاهراً باهراً ثم
غاب ناظراً.

ربّ ربّ هولاء نفوس زكّيه وقلوبهم منجذبه افندتہم مشتلعه اذانہم واعيه اعينہم بصيرة ارواحهم مهترزة افندتہم منتعشة حقيقتہم راضيه ذاتيتہم مرضيه هوتيتہم مُطمئنة متضرعة اليك مُتوجه اليك مُبتهلة اليك.

ربّ ربّ اَير مصباحهم و اوقد سراجهم اعل امواجهم و وسع باب رتاجهم . اى ربّ انيق رياضهم و نفق حياضهم و نور وجوہهم و اعل كلمتهم و ارفع اعلامهم و انكر اسمائهم و حسن اطوارهم وصف ضمائرهم و طيب سرانرهم و حسن شمائلهم حتى يُرى فى جبينهم نورك المبين و فى جمالهم نضرة النعيم انك انت الكريم انك انت الرحيم انك انت الرنوف القديم.

اى احباى الهى امواج تائيد متتابع است و جنود توفيق مترانف افواج ملكوت ابهى چون امواج بحر ملاءعلى پى در پى و نسائم عنایت از مہب(الف) موهبت روح بخش هر افسرده لاشينى اشجار رياض ميثاق در نهايت اهترزاز و اثمارحدائق پيمان در غایت طراوت و حلاوت بى منتهى نخل باسق(ب) شہد فائق بخشد و نجم بازغ انوار ساطع دهد ارياح شطر الهى حیات جاودانى بخشد و حکمت ربانى بصيرت روحانى ميذول نمايد. بارى نعم الهيه از هر جهت کامل و فيوضات ربانيه کل را شامل طوبى لکم بشرى لکم که محل نزول الطاف جمال ابهائيد و مرکز اسرار ملاءعلى. جناب امين از کل ستايش نمودند و نيایش کردند که الحمدالله جميع ياران در کل ايران ثابت بر عهد و پيمانند و متمسک به ميثاق حضرت رحمان سرى پُر شور دارند و رخی پُر نور قبلى آگاه دارند و فوادى پُر بشارت دارند و وجدانى در غایت مسرت ، شب و روز در نشر نفحات مشغولند و صباح و مساء باعلاى کلمةالله آيات توحيدند و بينات فيوضات رب مجيد سُرج نورانيند و حُجج رحمانى نجوم افق

الف) مہب : محل وزش باد

ب) باسق : بلند و مرتفع

عرفانند و جنود ملاءاعلی باری نهایت مدح و ثنا نمودند و از این خبر سرور
بر قلب احباء وارد و کل در اعظم بشارات ظاهر از خدا میطلبیم که روز بروز
این آتش جهانسوز گردد و این شعله جهان افروز این فیض محیط گردد و این
سپیل مزید جمیع آلودگی و پالودگی را به وادی نیسان اندازند تا جمیع آفاق طیب
و طاهر گردد و جمیع مطالع روشن و باهر شود آن وقت جنت ابهی جهانرا از
شرق و غرب احاطه کند و فیض جلیل رب جمیل عمومی گردد . میادی امر
نتایج بخشد و اساس امرالله بغرفات ملاءاعلی رسد والبهاءعلیکم.

ع ع

لوح به خط کاتب و به امضاء مهر مبارک مزین است.

پادشاه در پادشاهت از غایت برهوت روح خورشید در شمس بخار و غیره شایق در پادشاهت
 و هزاره و اما بعد از پیمان در غایت طراوت و جلالت با فخر بخار باقی شده و آنچه در تاریخ
 انوار ساطع و در این نظر که هر چه است حدود آنرا بخشد و حکمت ربنا بصیرت روحها منبذول نماید با رفیع
 الهیه از هر جهت کامل و فیوضات ربانیه که در تمام طوبی لکن بشیر لکن که محمد زوال چهار استاید
 مرکز سنج اسرار عاقله جانب میناز که گشتی نموند و نیایش کردند که آنچه بعد جمع یار در کمال
 ثابت بر عهد و پیمان و تمکین شایق حضرت رحمان سر بر بر روز در روز و غیره بزور قهر آگاه در این
 و فواید در این شبهه چنانکه است در روز و وجه با در غایت است است شب در روز در این
 منوئند و صبح و ساء بکار که گفته آیت لوجه و پنات فیوضات رب مجید شرح خوانند
 و حج چنانچه بخیر فقر عرفانند و جزو ملاقات با ربانیت مع و نشانند و از این خبر سرور ربانیت
 وارد و کلام در عظمی است ظاهر از خدا عظیم که روز روز این است که بنام روز کرد و این سخن
 چنان فرود این نظر محط کرد و این سید زید جیس الودک و با بود که را بود نشان اندازد تا
 جمع آفت طیب و ظاهر کرد و جیس مطلع روشن و با هر که الوقت جنبت از هر چهار از شرق و
 غرب چنانکه فیض صدر است جمیع عمر کرد و با در این سخن بخشد و با سر الهی در این
 ملا علی سید و الهی علی سید



در کتب حدیثی و غیره

مدرسه

مهر

حاصلین علم و کمال

عشق آباد جناب امین الہی علیہ 9 ملاحظہ نمایند.

ہوا اللہ

ای امین عبدالبہاء فی الحقیقہ موفق بہ ثبوت و استقامتی و قائم بخدمت .
 از خدا خواہم کہ ہموارہ موفق و موید باشی امور مشرق الانکار قدری
 معطل و معوق ماندہ اگر ممکن میشد کہ اعانت عمومی بقدر امکان ولو
 بجزئی میگذشت در درگاہ احدیت بسیار مقبول واقع میشد از برای تعمیر
 بیت مکرم در بغداد مبلغ ہزار و دوست و پنجاہ تومان جمع نمودیم و
 در عشق آباد نزد حاجی عبدالرسول گذاشتیم تا بتدریج نیز بقدر کفایت
 جمع شود و جناب آقا سید احمد بروند و مباشرت بنا نمایند زیرا یک
 رکن از بیت خراب شدہ است ولی در این ایام ملاحظہ گردید کہ اعانت
 بازماندگان شہداء کم است کفایت تامہ نمی نماید لہذا قریب ہزار تومان
 مرقوم شد کہ در آن مورد صرف شود و همچنین قبر امۃ اللہ المہمین
 القیوم من توجہت الی فردوس اللقاء ورقۃ الفردوس و امۃ اللہ العزیز
 المحبوب حرم اسم اللہ اصدق را بسازند باری آن مبلغ را تمامہ حوالہ
 نمودم. (الف) بیت محترم در فارس الحمد للہ بنایش ختام پذیرفت . در کویہ
 کرمل نیز مشغول بنجاری ہستیم بھیچوجہ معاونت مشرق الانکار ممکن

(الف) بہ ضمیمہ شماره 2 مراجعہ شود.

نه مصارفات از هر جهت نیز مانند سیل روان و چند ماه پیش قریب هزار و دویست و پنجاه تومان اعانه مشرق الاذکار کردیم حال دیگر این ایام با وجود مصارفات بی پایان از اینجا ممکن نیست . و در آنجا نیز اگر ممکن است فیها و الا فلا کسی را اصرار مفرمائید هر کس بصرافت طبع و طیب خاطر نماید در درگاه رحمانی از اعظم مبرات شمرده گردد ارسالیات باین ارض فی الحقیقه محصور در آنچه شما میفرستید است از جاهای دیگر نادراً چیزی وارد.

محرمانه مرحوم آقا میرزا علینقی وصیتی فرموده بودند چون اجرایش آن وقت ممکن نشد سهمی از تیمچه ایشان معین شده بود و کرایه آن سهم را جناب آقا سید نصرالله تماماً فرستاده اند اگر چنانچه سبب حزن نشود و به سهولت حاصل گردد آن سهم فروخته شود تا قدری در کارها آسانی حاصل شود بدنیت این در صورتیکه ابدأ ملالی حاصل نشود بلکه به کل روح و ریحان میسر شود و الا فلا جمیع یاران الهی را و اماء الرحمن تحیت ابدع ابهی برسانید .

ع ع

این لوح تماماً بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است.

هو الله طهران حضرت امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

محرماتنه نیاید احدی مطلع گردد

ای امین عبدالبهاء هر چند مصارفات ارض مقسسه بقعه بیضاء فزون در حصر و تکالیف از هر جهت بی منتها و خود شما ملاحظه نموده اید ولی خدا می فرماید در حالت تنگی و ضیق باید انفاق نمود و همچنین در قرآن می فرماید و یُوذِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَتْ بِهِمْ حُصَاصَةٌ (الف)

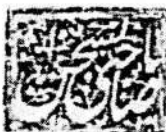
لهذا چون جناب صدر الصدور فی الحقیقه بهمتی موفور بخدمت مشكور مواظب و مالوف البته اعانت ایشان مفروض برکل و من از او راضی که بتدریس و تبلیغ مشغول لهذا باید راحت فکر و وجدان ایشان را ملاحظه داشت پس در هر ماهی پانزده تومان بایشان برسانید که در نهایت فراغت و وارستگی مشغول بتدریس گردند چون جناب ابن ابهر را بهندوستان بجهت تبلیغ با مبلغین امریکا مستر هریس و مستر اوپر و جناب آقا میرزا محمود زرقاتی فرستادیم لهذا ملاحظه حال متعلقان لازمست و بشما نوشتم که هر ماه مبلغ پانزده تومان بجهت منتسبین ایشان بجناب علی قبل اکبر برسانید و حال معلوم می شود که حرم برادرش و اولاد او نیز در طهران بسیار محتاجند لهذا ماهی هشت تومان بحرم برادر ایشان نیز برسانید و همچنین بمیرزا علی محمد پسر جناب علی قبل اکبر ماهی پنج تومان برسانید اما بشرط اینکه سر هر ماه رضایت از جناب علی قبل اکبر آرد و مبلغ معاش را تسلیم گیرد و اگر جناب پدر راضی از او نه معاش به او مدهید این شرطست .

ای امین من میدانم که خواهی گفت که این نفوس طاقت معیشت دارند اما تکلیف من چنین است و این مسائل را ابدأ کسی نباید مطلع شود سرریست با شما و علیک البهاء الابهی .

ع ع

اصل لوح بخط حضرت عبدالبهاء است .

الف: سوره حشر قرآن کریم آیه 9 : آنها در دل هایشان حسدی نمی یابند از آنچه (تنها) بمهاجرین داده شد و (آنها را) بر خود مقدم میدارند اگر چه نیازی بدان (اموال) داشته باشند.



هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما واصل و آنچه مرقوم حقیقت واقع ، یاران الهی باید عدالت شهریاری را معتتم شمارند و همت و غیرت صدارت پناهی را قدر و قیمت دانند شب و روز بجهت تالیید سریر سلطنت و سند صدارت بدرگاه احدیت عجز و زاری نمایند بعضی از وزرا نیز در نهایت عدالت و خیرخواهی هستند و بجان و دل آرزوی راحت و آسایش نوع انسانی کنند و بعموم رعیت مهربانند هر چند نام آنان بزبان نبرم ولی در دل و جان طلب عنایت و حمایت حضرت یزدان کنم و امیدوارم که هر یک یگانه خیرخواه عالم گردند و فرید میدان عنایت شوند حضرت اجل جناب رکن در حمایت مظلومان رکن رکیند و در نهایت عدل و صبر و تدبیر جناب سعید ، سعید دارینند و سفیر سلطنت خاققین (الف) حضرت ابتهاج سبب ابتهاج منند و امیدوارم که در ماموریت خویش چنان رفتار فرمایند که ابتهاج سراج و هاج گردد و در ماموریت خویش نهایت همت مجری دارند . جناب صدر همدانی (ب) سبب روح و ریحان منند و محبوب دل و جان زیرا تدریس تبلیغ نمایند و مقلدان را به حقیقت هدایت راه نمایند جناب آقا شیخ فضل الله را از حق خواهم که فضل خدا گردد و بنده مقرب جمال ابهی . جناب حبیب الله خان فی الحقیقه حبیب من و طیب دوستانند . جناب قیصل عشق را از تبل من تحیت مشتاقانه برسانید و احترامات فائقه ابلاغ فرمائید .

الف/ خاققین: مشرق و مغرب ب/ صدر همدانی : جناب صدر الصدور

جناب حاجی عبدالرسول را بشارت قبول در نگاه حی قیوم بدهید و مرحوم آقا محمد کریم عطار را غریق دریای مغفرت پروردگار دانید و مقرب بارگاه کردگار از عون و عنایت دلبر آفاق امیدوارم که آن مشتاق را در ملکوت تقدیس مونس و انیس فرماید جناب مرحوم نصیر دیوان را از حضرت یزدان خواهم که محرم بزم لقا فرماید و در محفل تجلی بر رفرغ اعلی نشاند. جناب میرزا علیمحمد خان امید دارم که در باطوم مظهر الطاف حی قیوم گردند و موفق بر عون و عنایت حضرت بیچون. جناب آقا شیخ احمد نیز احمد محمود شود و در دو جهان عزیز و مسعود گردد و بالطاف الهیه خوشنود شود.

اما ورثه شهداء روحی للشهداء فداء این نفوس یادگار آن بزرگوارند بر من و جمیع احبای الهی خدمت و بندگی ورثه شهداء واجب و مفروض الأداء (الف) لهذا شما بهرلسان که میدانید خوشنودی و رضا و بندگی مرا به آنان ابلاغ نمایند این نفوس در سبیل محبت جمال مبارک جامی تلخ نوشیدند زیرا شهداء بر فریق اعلی پیوستند و به موهبت کبری فائز شدند اما بلا را ورثه شهداء کشیدند که در این جهان فانی باقی و برقرارند و فی الحقیقه هر روز شهید می شوند ملامت اعداء و شماتت قُرَنا (ب) و اذیت و جفا و صدمه و افترا از برای آنان در سبیل خدا جمع شده، سفره بسیار مهنا نیست و خوان نعمت بی منتهی و از هر نوع نعمتی در آن مهیا دائماً پرسش از حال ایشان نمایند و بر احوالشان مطلع باشید. در یزد محفل روحانی مامور بنوازش و پرسش و پرستش ورثه شهدا هستند و تا بحال آنچه لازم بود از اطراف ارسال گردید. حال نیز آنچه لازمست بکمال سرعت اخبار نمایند که به تدارک پردازیم.

جناب آقا سید نصرالله فی الحقیقه مظهر نصر من الله و فتح قریب هستند و در نهایت همت ، شب و روز به خدمت پرداختند از قبیل من تحیت مشتاقانه برسانید . جناب آقا سید اسدالله زمانی که اینجا آمدند ایامی چه در نهایت روح و ریحان با ایشان گذرانیدیم ، آن ایام هنوز فراموش نشده، جناب سعید الملک و مبصر الملک فی الحقیقه سبب تسلی قلوبند و فرح و مسرت نفوس از خدا خواهم بسعادتی ابدی و موهبت حقیقیه موفق شوند جناب امید الاطباء الحمدالله از فضل و موهبت کبریا طبیب حبیبند و سبب صحت روحانیه و جسمانیه هر شخص ادیب اریب (ج) جناب آقا محمد علی ارباب مظهر الطاف حضرت رب الاربابند و مورد عنایت مسبب الاسباب. از حکیم باشی مپرس آنچه اظهار خوشنودی و ممنونی نمایم لسانم قاصر و قلمم غیر مقتدر است . به آقا میرزا یوسف خان ابلاغ نما که ضجیع محترمه کنیز درگاه کبریاست و ورقه موقته مقبوله در آستان جمال ابهی. به جناب حاجی محمد و مشهدی اسماعیل ایواغلی نامه از پیش مرقوم گردید علی الخصوص به مشهدی اسماعیل مکرر نوشته شد . در حق هر دو بدرگاه احدیت عجز و نیاز نمایم و دعا کنم ذکر اخوان احمد اوف را فرموده بودید مرحوم حاجی احمد یک خاندانی تاسیس نموده که الی الابد باقی و برقرار است از بدایت امر تا الی الان پدر و پسران کل فی الحقیقه در خدمت کوتاهی ننموده اند. جناب آقا علی شریک میلانی هر چند شریک میلانی هستند ولی در عبودیت آستان مقدس سهیم و شریک منند . جناب میرزا مهدیخان فی الحقیقه شخص محترمست آرزویی جز قریبیت درگاه ندارند . جناب آقا رضا مظهر رضای حق است و مطلع تسلیم بقدر و قضا علی الخصوص والده محترمه اش کنیز عزیز الهیست . جناب حاجی حسین حاجی عمه آن خانواده در ثبوت بر پیمان چنان استقامتی اظهار نموده اند که هر منصفی حیرانست . باری جمیع یاران این عبد را بهر زبانی که میدانی تحیت مشتاقانه برسان و بنواز و مهربانی کن و در آغوش گیر و ببوس و بنار محبت

الله بسوز و بگداز . حضراتی هستند از بزرگان که در مقامات عالیه هستند نام آنان را نه بر تقریر و نه به تحریر بردن جائز . شما می شناسید و خبر دارید هر یک را از قُبَل من در نهایت حکمت منتهای محبت ابلاغ دارید. در نیمه های شب ، در حالت مناجات به دعای آنان پردازم و طلب تایید و توفیق کنم تا آن که موفق به خدمت در درگاه کبریا گردند و موید به عزت ابدیه در بارگاه رب بیهمتا و علیک التحیة والثناء.

ع ع

لوح بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.

الف/الأدا: اداء حقوقشان فرض و واجب است.ب

ب/قَرْنَا: یاران ، همدمان

ج/ اریب : ماهر ، بصیر و هوشیار

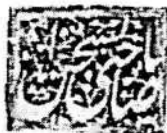
کتابخانه



ای ثابت بر میان نامه شما وصل و آنچه مرقوم جنعت واقع باران الهی باید عدا
منتم شمارند و عمت و غیرت صدای شما می دانند شب در روز بخت نماید بر
سلطنت و سنده صدارت بدرگاه احدیت عجز داری نمایند بعضی از روز را نیز در نهایت عدا
و خیر خواهی هستند و بجان و دل آرزوی راحت و آسایش نوع انسانی کنند و بموم عمت
مهربانند هر چند نام آنان بزبان نبرم ولی در دل و بجان طلب عنایت و محبت حضرت بزرگوار
کنم و امید دارم که هر یک یکانه خیر خواه عالم گردند و فریاد میدان عنایت شوند حضرت
ابلق جناب رکن در محبت مظلومان رکن رکینند و در نهایت عدل و برودت و بزرگواری جناب سید
سید دارینند و منیر سلطنت حافظین حضرت استیجاب سبب استیجاب شوند و امید دارم که در
ناسودت خویش چنان رفتار فرمایند که استیجاب سراج و مانع کرده و در اموریت خویش
نهایت عت مجری دارند جناب صدر همدانی سبب روح در بجان منند و محبوب دل و جان
زیر اندر رئیس تبلیغ نمایند و مقلد از اجماعت هدایت راه نمایند جناب شیخ فضل الله
از حق خواهم که فضل خدا کرده و بنده مقرب جمال ابدی جناب حبیب الله خان فی الحقیقه
حبیب من و لبیب مستانند جناب فضل عشق را از قبل من تحت شتافانه برسانند و
احترامات و تهنیتها فرمایند جناب حاجی عبد الرسول را بشارت قبول در ده گاه
حق قیوم بدهید و مرحوم لاجم که کم عطار را عزیز در بای مغفرت پروردگار دانند
و مقرب بارگاه کردگار از عون و عنایت و کبر آفاق امید دارم که آن شتافان
حکومت تقدیر بولس و رئیس فرمایند جناب مرحوم نصیر دوازده از حضرت بزرگان خیر
که مرحوم بزم لغا فرمایند و در محل تجلی بر در غف اهل شانه جناب میرزا محمد خان امید
دارم که در باطوم مظهر الطاف حق قیوم گردند و موفق بر عون و عنایت حضرت بزرگان

جنب لاشیح احمد بن احمد محمود شود و در جهان عزیز و مسود گردد و با لطف الهی خوش شود
 آرد و شهاده روحی شهاده طهارت این نفوس پاکاران بزرگوارانند بر من و جمیع اجزای
 الهی عزت و بندگی در شهاده واجب و مغز و من الاداء لهذا شاه برسان که سیدانید ^{خود}
 در رضا و بندگی که با آن ابلاغ نماید این نفوس در سبیل محبت جمال مبارک جایی غیغ
 نوشیدند زیرا شهاده بر حق اعلیٰ پیوستند و بودست کبری فائز شدند اما بار آورده
 شهاده کشیدند که در این جهان فانی باقی و برقرارند و در آن محقق هر روز ششید میشوند طاعت
 اعداء و دشمنان ترنا و اذیت و جفا و مدسر و انزوا از برای آنان در سبیل نافع شده
 سفره بسیار مهتابت و خوان نعمت بی سستی و از هر نوع نعمتی در آن مهتابت و انباشت
 از حال ایشان نمایند و بر او احوال آن مطلع باشید در بز و محفل روحانی نامور بنوازند
 و پرش و پرستش در شهاده استند و تا بحال آنچه لازم بود از اطراف ارسال کرده
 حال نیز آنچه لازمست بحال سرعت اخبار نمایند که بنده ارادت برداریم جنب کشید
 لغزانه فی الحقیقه مطهر نظر من آنه و فتح قریب است و در نهایت محبت شاد و درود بفرست
 پرداخته از قبل من تحت ششانه برسانید جنب لاشیح اسد الله زانما که اینجا
 آمدند یای چند در نهایت روح در میان با ایشان که داندم آن بلام هنوز فراموش
 شده جنب سید الملک و سید الملک فی الحقیقه سبب نیل قلوبند و فرح و
 مسرت نفوس از خدا خواهم سعادت ابدی و بودست حقیقت متوق شوند جنب
 امید الابطار اکبره از فضل و مومبت کبریا طیب چینه و سبب صحت روحانیت و
 جسمانیت بر شخص اویب ارباب جنب لاشیح علی ارباب مطهر لطف حضرت است
 الاربابند و مورد عنایت سبب الاسباب از حکیم پادشاهی پرسس از کوفی
 خوشنودی و مسوند غایم لاسلم ناصر و قلم غیر مقتدر است به لایزال استخوان

ابلاغ ناک صبیح محترم کبیر درگاه کبریاست و در نه نوشته مقبول در استان حال ابروی
 بجناب حاجی محمد و شندی اسماعیل ابوالاعلی نارا از پیشتر مرقوم گردید علی الخصوص
 بشندی اسماعیل کتور نوشته شد در حق برود درگاه احدیت عجز و بناز نمایم و دعا
 کنم ذکر اخوان احمدا و ف از موده بودید مرحوم حاجی احمد یکت خانقانی تائیس
 نموده که الله الابد باقی و برقرار است از به است احوالی آن آن پدر و پسران کل آن
 اکتفیه در خدمت کوتاهی نموده اند جناب تامل شریک سیلانی هر چند شریک
 میلانی هستند و طر در عبودیت استان مقدس سهم و شریک کنند جناب میرزا
 مهدیجان ذاکتفیه شخص محترم است آرزوی بر خیزیت درگاه خداوند جناب میرزا
 مطهر منای حق است و مطلع نسیم بقدر و تقاضا علی الخصوص والده محترم مادرش کبیر
 عزیز البیت جناب حاجی حسین حاجی عمه از آن خانواده در ثبوت بر همان چنان
 استقامتی اظهار نموده اند که هر منصفی حیر است باری جمیع باران اینند و ابر
 زبانی که میدانی تحت استنا فانه برسان و بنوازد و هر بانی کن و در آغوشش گیرد
 بوس و بنار محبت از بسوزد و بگذارد خیرانی هستند از بزرگان که در صفات
 عالی هستند نام آفران به تفریر و در تفریر بردن جاز شمشاد سید و جزو ارب
 هر یک را از قبل کن در نهایت حکمت منتهای محبت ابلاغ دارید در غیر باقی
 مث در حالت مناجات به عای آنان پردازم و طلب نماید و تو خن کنم
 تا آنکه موفق بخدمت در درگاه کبریا گردند و مویده بجزت ابدیه در بارگاه است
 بیضا و علیک النجیة و استنار



هو الله

طهران احبای الهی و اماء الرحمن علیهم و علیهن بهاء الله الابهی

ای یاران عزیز عبدالبهاء و اماء الرحمن هر چند نازره امتحان به عنان آسمان رسیده و زلزله افتتان ولوله در شرق و غرب انداخته ضجیج و صریخ (الف) از کران به کران رسیده و ولوله در آفاق افتاده و تزلزل در ارکان اهل نفاق ظاهر شده شرق مضطربست ، غرب متاثر، آفاق در انقلابست و قلوب در اضطراب . با وجود این الحمدالله که یاران ثابت نایبند و دوستان صادق مانند علم خاقق (۴) در این طوفان مانند جبل فاران به فوران نار محبت الله مشتعلند و به اعلاء کلماته مشتعل و به نشر نفحات الله ماتوس و به انجذاب دل و جان مالوف . شمع های روشنند و شاهدان انجمن، طیور اوج عرفانند و کواکب بروج ایقان . این نیست مگر موهبت جمال ابهی و عون و عنایت حضرت کبریا. بشکرانه این استقامت باید مانند مرغان چمن به نغمه و ترانه پردازند و در ظل شجره مبارکه لانه و آشیانه نمایند. ولی با این استقامت باید حکمت را از دست ندهند ، همچنان که از پیش مرقوم شده پرده دری نمایند و مانند فرشته و پری آشکار و خفی باشند دست پنهان و قلم بین خط گذار . اسب در جولان و ناپیدا سوار ، این به حکمت نزدیک تر است و خوشتر و دلکشتر.

الف) ضجیج و صریخ : ناله و بیتابی ب) خاقق : در حرکت و اهتراز

الهي الهى ترى هجوم العموم و يصول كل جهول ظلوم على كل عبد استظل في
ظل رحمتك يا حى و يا قيوم و تشاهد صولة الاعداء و جولة الاشقياء على
الاصفياء.

الهي الهى قد سلوا السيوف و اجتمعوا بالالوف و صالوا على عبادك المخلصين
فى كل البلاء و الحدود و الثغور . فقتلوا الرجال و نهبوا الاموال و يتموا الاولاد
و استجبوا النساء و حرقوا الديار و جعلوها قاعاً صفصفا و عبادك المخلصون
و ارقائك الخالصون يتبهلون اليك و يتضرعون بين يديك يشتاقون الوفود
عليك و يتلهلون بذكرك و يسجون بحمك و يصرخون و ينادون لك الحمد
يا الهى بما عجلت لى يوم لقائك فاجرنى فى جوارك و قدرت لى مشاهدة
جمالك . فادخلنى فى حديقة قدسك و اخلدنى فى فردوس لقائك . رب اقبل منى
هدية روحى فى عتبه رحمتيتك و اجعلنى مقبولا فى عتبه ساحة ربانيتك اذك
انت الكريم الرحمن الرحيم و انك انت العزيز القوى القدير.

ع ع

لوح بخط كاتب ولى به مهر و امضاء مبارك مزين است.



ای باران خیز غریب سآ ، و اما الزمخنی بر چند نازه آسمان آسمان رسیده و نزل آفتاب اوله
 در شرقی غربانه آنته صبح و عصری آرزوگان بکران رسیده و دلوله در آفاق افتاده و نزل در ارکان اهل
 اتفاق ظاهر شد و شرقی مصلحت غربی شائز آفاق در انعکاست و قلوب در اضطراب
 با وجود این حکمت که ایران ثابت بقده و دوستان صادق مانند علم خاقی در این طوفان مانند جبل فاران
 بقورمان راجعت الله شتمند و با عواکله الله شتمند و غیر لغوات الله ناموس و با بنجداب انجان
 مالوف شمه ای روشند و شاهان انجمن طيور اوج عرفانند و گواکب بروج ابقان ابن سبت
 کرموبت جمال اسمی و عون عنایت حضرت کبریا بشکرانه این استقامت باید مانند مرغان چمن
 بنزد و ترانه پروازند و در ظل شجره مبارک لانه و شبانه نمایند ولی با این استقامت باید مکت را از دست
 نبرند چنانکه از پیش مرده شده برده درنی نمایند و مانند فرشته و پری انگار و خلی باشند دست
 چنان و قلم بر خط کداز رسد جلوان و ناپید اسوار این یکمکت نزد کبریاست و خوشتره و کوشتر
 الهی ترقی جوم الهیوم و هیول کل جهول ملوم عملی کل عبید استقل فی ظل رحمتک یا حمی یا قیوم بشت حد
 صولت الامداد و جوده الاستغیا علی الامعیاء الهی الهی قدستوا اسیر و اجتمعا و نالوف
 و حاصلوا علی صااک الفلصین فی کل البلاد و کمد و دد الشور فقلوا الرضال و سموا الاموال و سمو الاالی
 و استبرأ النساء و حرروا الدیار و جعلوا حاکما صغفا و جهادک الفلصون و ارتقاک العالیون
 یتسلطون لکنک و یتفرعون من یکین و یتناقون الوفود لکنک و یتسلطون بک لکنک
 یستجرون بک لکنک و یبغضون لکنک الحمد یا الهی یا مجتلی فی ایام لعاک لکنک فاجری
 فی جوارک و قدرت لی مشا بره جاک لکنک فادعنی فی صدیقه قدسک و ادعنی فی فردوس
 لعاک لکنک رب اعلی شی یتیر و حی فی عتبه رحمانیک و اجعلنی مقبولاً فی عتبه سادق ربانیک
 لکنک انت الکریم الرحمن الرحیم و انت انت العزیز القوی القسیر مع

بجوده

استبای المرد و اما در ضمن علیم و علین بها الله

طهران بواسطة جناب امين

ورقات طيِّبه اماء رحمان عليهنَّ بهاء الله الابهي

الهي الهى هولاء اماء انجذبن الى ملكوت الجمال و اشتغلن بنار الموقدة فى
سدرة سيناء و انقطعن عما سواك فى هذا العصر الاكرم الاعلى و اشتغلن
بذكرك على الملا و ما فترن فى ثناك فى المحافل العليا رب اجعلهن ورقات
المتدرة الزحمانية و ثمرات شجرة الفردانية و ريحين الروضه الوجدانية و
امواج الابحر الصمدانية و كلمات كتابك المبين و آيات ملكوتك العظيم انك
انت الكريم العزيز المقتدر الرحيم.

ع ع

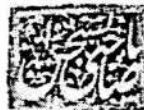
لوح بخط كاتب و بامضاء مبارك مزين شده .

توضيح اينكه مناجات فوق در مجموعه مناجات هاى حضرت عبدالبهاء چاپ
آلمان چاپ نشده است.

الى الهى بولاء المار المتجدين المملوكات الجمال واشتغلن ببار المودة فى صدره سنا
 وارتغفن عما سواك فبذا النصر الاكرم الا على واشتغلن بذكرك على الخلاء وما قرن
 ففشاك فى المفاصل العليا رب اجعلن درقات التدرة الرحمانية وثمرات
 شجرة الفردانية وديار مين لمودة الوحدة واماواج لاجل الصمدانية وكلما كتبك
 البين ويلات مملوكك العظيم انك انت الكويم العزيز المقنن والرحيم
 حج

لمران بواسط جناب امين

درقات طيبة المار رحمان عليهم سبأ الله العليم



بواسطه جناب امین

یاران همدان ، کلیمی و مسلمان ، علیهم بهاء الله الابهی

ای یاران باوفا عبدالبهاء از آن گلشن روشن بیهتا و شاخسار پرطراوت
جنت ابهی همواره رایحه وفا استشمام نماید و جناب امین ستایش عظیم از
دوستان رب قدیم در هر نامه می نماید که فی الحقیقه بهر خدمتی قائمند و
بجائفتانی حاضر تاج خلوص بر سردارند و رداء ثبوت در بر و با جمیع
طوائف همراز و همسر و کل را بصراط مستقیم راهبر فی الحقیقه چنین است
از یوم صعود جمال موعود تا این یوم مشهود همواره آثار حب و وفا از آن
بندگان حضرت کبریا ظاهر و باهر و علو همت و سمو مقصد مشهود و واضح
لهذا این گمگشته باندیه محو و فنا از آفتاب ملاعلی درخواست میکند که تا بید
پنهان و پدید روز بروز مزید گردد و هریک از یاران بی نوا یاران را رکن
شدید شود و علیکم البهأ الابهی .

ع ع

لوح فوق به خط کاتب مرقوم و با امضا و مهر مبارک مزین شده است.

یاران بیدان کلمی و مسلمان
علیم بکار آقا بی



بوی

ای یاران بادفا عبدالباق ازان کسشن روشن بینا دشمنان
پر طراوت بنیت ابی بواره در ایچو دفا استقام نماید و جناب
این ستایش عظیم از دوستان ربت قدیم در هر نامر سینه کوفه
اصحیقه بمرمتی فاشنه و بجانفا فی حاضر تاج طلوس و کوفه
در دوار ثبوت در بر و با جمیع طوائف بران و عمر و کلی امر
ستقیم را بر فی اصحیقه بنسبت از نوم سوسو حال بود
تا این یوم شود بواره آثار ربت دونا ازان نه کان بمرمت
کری با ظاهرو با بر و ملاوتت و توفیق شود و واضح لهذا
این نگاشته یادید محو و فنا از آفتاب غامضی در خواست
که تا بید پنهان دیده روز بروز فرید گردد و هر یک از یاران
فی تو با بازار کن شده شود و علیکم الباقی ع



طهران جناب امین علیہ بہاء اللہ الابہی

هو الله

یا من سَمَاک امینا و البسک رداء الامانه و القناعه

در نامه ستایش زیادی از یاران پارسی علی الخصوص جوانان اجزاء جهائیان
نموده بودید سبب روح و ریحان گردید که الحمدالله در میان ملت قدیمه ایران
چنین نفوس مبارکی پیدا شدند مانند شمع در انجمن عالم رخ برافروختند و
بروش و منش آسمانی مبعوث شدند و چنان حرکت و سلوک می نمایند که
جمع اقوام و ملل گواهی بر پاکی و آزادگی آنان دهند.

ای خداوند مهربان این بندگان را در جهان بالا بزرگوار کن و در این جهان
عزیز و ثابت و پایدار دار پرتو عنایت بخش و بقوه رحمانیت بسوی خود بکش
جانها را بشارت ده و دلها را مسرت بخش نورانی کن آسمانی نما ربانی فرما
سبحانی کن و مدار فخر و مباحات عالم انسانی نما تونی دانا و توانا و تونی
مقتدر بر جمیع اشیا لا اله الا انت العزیز المتعال .

ع ع

لوح بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.

توضیح اینکه مناجات فوق در مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء چاپ
آلمان به چاپ نرسیده است.

طهران

جناب امین علیه‌سکته الراتبی



بجاسته

یا منک الیه امین والیک رواد الامانه و تقصیر در ستم
 زیادتی از یاران پارس علی‌الخصوص جوانان اجزاء جویان نمود
 بودید بسب روح در میان کردید که کجاست در میان قتل قدیر ایران
 چنین نفوس مبارکی پیدا شدند مانند شمع در کجاست عالم رخ برافروخته
 و پرورش و منش آسمانی مبعوث شدند و چنان حرکت و سلوک
 سینا شدند که هیچ اتوم و علل کو اهی بر پاکی و آزادی آنان دهند
 ای خداوند مهربان این بندگان را در جهان بالا بزرگواری کن و در
 اینجهان عزیز و نامت و پایدار دار پر تو عنایت بخش و ممتنع
 رحمانیت بسوی خود کنش جانها را با شرف ده و دلها را
 بخش نوزانی کن آسمانی منا ربانی منما سبحانی کن و مدار
 فخر و بساطت عالم انسانی منا نونی دانا و توانا و توانی مقدر
 بر جمیع اشیا لا اله الا انت العزیز المتعال

شخ

طهران

جناب امین علیه‌سکته الراتبی

حضرت امین 9 ملاحظه نمایند

هو الله

ای امین عبدالبهاء شریک و سهیم شما جناب آقا میرزا مهدیخان الان حاضر و خواهش نگارش این نامه مینماید و من با وجود مشغولیت مُجِبَرَة (الف) بی پایان بنوشتن پرداختم تا بدانی که شریک شما عزیز است و یقین میدانی با وجود این چنین تاکید می نمایم خان مشارالیه فی الحقیقه فدائی و جانفشانست و شریک و سهیم حقیقی شماست از فضل حضرت یزدان امیدوارم که هر دو در جمیع عوالم با عبدالبهاء باشید.

ع ع

امه الله صَجِيع (ب) محترمه را از فضل و موهبت جمال مبارک بشارت ده.

لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است.

الف) مُجِبَرَة : مجبور کننده، اجبار کننده
ب) صَجِيع : همسر

طهران

جناب حاجی امین علیه بهاءالله

هو الله

ای امین عبدالبهاء جمیع مکاتیب که خواسته بودید مرقوم گردید و ارسال می شود درخصوص حضرات ایادی امر سوال نموده بودید مراعات و احترام ایشان واجب است البته مگذارید که دست تنگ مانند چون ملاحظه کنید که در عسرتند بقدر معیشت متوسط برسانید مکاتیب این دفعه که خواسته بودید بقدر یک کتاب بود با وجود این کل کارها را کنار گذاشتم و بتحریر این مکاتیب پرداختم و بهمان قسم که خواهش شما بود مرقوم گردید . جمیع دوستان الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید .

ع ع

هو الله

مبلغ دو هزار و پانصد منات از عشق آباد رسید .

ع ع

هر دو متن لوح بالا بخط مبارک حضرت عبدالبهاء و فاقد مهر مخصوص

هو الله

جناب امین الهی مناجاتی مفصل در نهایت عجز و زاری بیارگاہ بزرگواری حضرت باری گردید و طلب عفو و غفران از آستان حضرت رحمن بجهت یاران که بافق ابدی طیران نموده اند شد از فضل و عفو پروردگار آمرزگار امیدوارم که کل در ظل آن دلبر آفاق باعظم مواهب رب المستعان فائز گردید. بحضرة ثمره^(الف) صد تومان یکنفعه تقدیم نمائید و هر ماهی نه تومان من بعد ماه بماه ولی این قضیه را مکتوم بدارید جز حاجی میرزا عبدالله و شما مگر کسی نداند همچنین پنجاه تومان که حواله بملا احمد علی مرحوم داده شده است باهل و عیالش برسانید و همچنین صد تومان بجناب عندلیب برسانید ولی جمیع این کیفیات را مستور دارید. علیک البهاء .

ع ع

الف: برای شناخت حضرت ثمره به ضمیمه 3 مراجعه فرمایید.

این لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء زینت یافته است.

هو الله

جناب امین خاندان حضرت سمندر نار موقده از بدایت امرالله خدمات فائقه نمودند بهیچوجه قصور نکرده اند حال اسباب پریشانی امور حاصل بر ما فرض و واجب است که بقدر امکان بلکه فوق الامکان معاونت نمائیم لهذا اگر ممکن البتہ بزودی پاتصد تومان تدارکشان نمائید و تسلیم آقا میرزا عبدالله سلیل (الف) حضرت سمندر فرمائید.

ع ع

بخط و امضا مبارک است.

الف : سلیل : فرزند

هو الله

ای امین عبدالبهاء حضرت صدرالصدرو بجهان الهی شتافت و در ایام
زندگانی باعظم خدمات جانفشانی فرمود لسان بلیغ گشود و به تعلیم نور
رسیدگان یزدانی پرداخت الحمدالله در جنت ابهی نهال های بیهمالی تربیت نمود
که بعد از او لسان تبلیغ بگشایند و بیان بلیغ بفرمایند طوبی له و حسن مآب
بُشری له و احسن ثواب و علیه البهء الابهی و الرحمة و التناء و الصلاة و
السلام . مقررۃ ایام حیات ایشان را بعد از ایشان به اهل و عیالشان برسانید ،
تا مُضطرَّ (الف) نمانند. و علیک البهء الابهی .

ع ع

بخط و امضاء مبارک مزین است.

الف : مُضطرَّ: محتاج حاجتمند.

طهران

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

هو الله

جناب امین آقا میرزا علیمحمد چون سلیل (الف) حضرت علی قیل اکبر علیه بهاءالله است لهذا در نزد عبدالیهاء مقرب و از هر جهت تربیت و ترقی او را خواهم قرار بر این شد که تحصیل درس تبلیغ نماید لهذا باید فکرش مستریح باشد . اما حضرت ابوی محترم او باید راضی باشند پس در هر ماه دو کلمه ورقه رضا چون از ایشان بیارید هر ماه پنج تومان تسلیم آقا میرزا علیمحمد نمائید.

ع ع

این لوح عینا به خط مبارک است .

الف: سلیل : فرزندان

هو الله

طهران

جناب امین عبدالبهاء 9

هو الله

ای جناب امین امور ارض مقصود در ضیق و عسرت موفور زیرا بعد از وقایع معلومه اقتضاء چنین نمود که غراً (لله) لامرالله بعضی بخشش ها و توسیع دائره انفاق شود لهذا مصارف فوق العاده دست داد و روز به روز در ازدیاد است و یاران غرب هر کس خواست که جزئی یا کلی معاونتی در مصارف نمایند ابدأ قبول نگردید و این حکمتی دارد حقوق در کتاب الهی واجب و مفروض شده چه که سبب ترقی و ثبوت و استقامت و حصول برکت بجهت دهنده است . والا ابدأ در کتاب الهی نازل نمی شد با وجود این نظر به حکمت کلیه این قضیه را در غرب مسکوت عنه (ب) گذاشتیم و اگر چنانچه خواست نفسی خیری تقدیم نماید قبول ننمودیم مگر در بدایت از یک و یا دو نفر در مصارف خیریه تخصیصات جناب ابن اصدق را نیز مثل سابق برسانند و علیک البهاء الابهی .

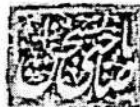
ع ع

اصل این لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده است.

اصل این لوح بخط مبارک حضرت عبدالیهاء مرقوم شده است.

الف: غراً: حُسن، خوبی و زیبایی

ب: به ضمیمه 4 مراجعه فرمایید.



طهران

بواسطه امة الله فائزه

جناب حاجی امین علیه بهاء الله

هو الله

ای امین من صنجیع (الف) محترم حضرت شهید بی سر و سامانست از برای
او واطفال محلی مهیا نمایند تا براحت و آسودگی در آن مکان بیاسایند. (ب)

ع ع

لوح بخط کاتب و به امضاء و مهر مبارک مزین است

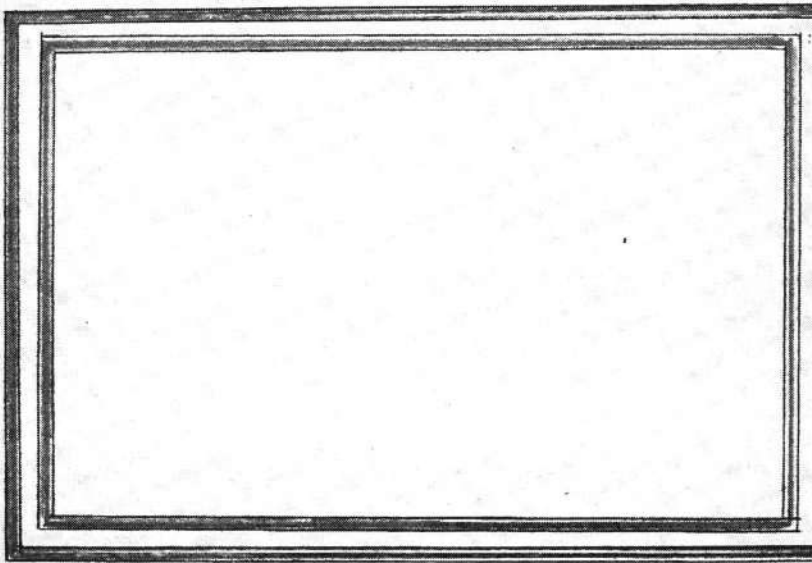
الف : صنجیع : همسر

ب: قلب عبدالبهاء نهایت تعلق به بازماندگان شهداء دارد.

نک: مکتیب ج 3 ص 300



بسم الله الرحمن الرحيم
 در بیان بیاید مع
 از بهر او و در حقش تعریف نمایند تا بجهت کمال
 از این سخن
 بیاید مع



طهران بواسطه امیر القاسم فخره

عبدالله

مای امین

جناب

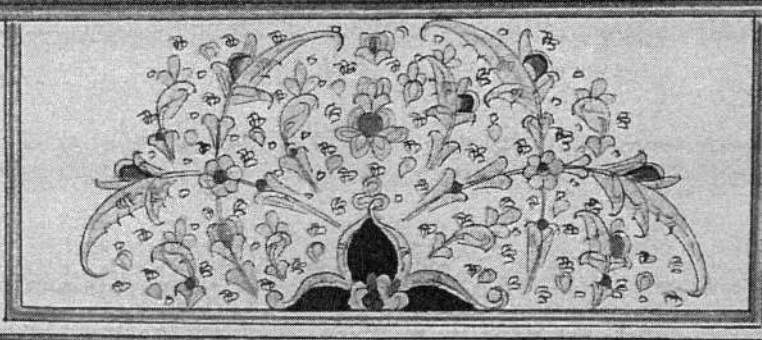
هو الله

جناب امین مبلغ صد تومان هر سال خفياً بورقه مطمئنه امه الله المهيمن القیوم برسانید زیرا در نهایت دست تنگی میگذراند . حضرات اقربا و خویشان او چون تمسک بحبل وهین (الف) یحیی دارند به او اذیت می نمایند و حقوق او را بکلی از میان برده اند و دیگر آنکه مرقوم نموده بودید من بعد بروات را جمیعاً به شیراز ارسال خواهید داشت آنچه آقا سید یحیی حواله میدهد ارسال دارید و غیر از آن گل را به اسم سید جواد و یا خود میرزا هادی ارسال دارید زیرا سید جواد در پور سعید است و دیگر آنکه مبلغ پنجاه تومان بجهت صلا احمد علی در نیریز ارسال دارید زیرا از دیده ضعیف و در نهایت فقر و احتیاجست.

ع ع

بخطو امضاء مبارک است.

(الف) وهین : خیلی سست و ضعیف



طهران

امتانه فائزه (الف) عليها بهاء الله الابهي

هوالله

ای فائزه راضیه از قرار معلوم محقق مثبتوت گردید که در نزول بلا، شدت اذیت و جفا و ضرب و چماق اعداء تازیانه اهل بغضاء، صبوری و حمل (ب) و غیوری و شکور. پس حال در سبیل الهی از هر جهت امتحان دیدی و ثابت و راسخ ماندی و این مشقت و محنت، سبب قربیت درگاه الهی گردید. لهذا بخط خود بتو نامه نگارم. شکر کن خدا را که چنین ضربی شدید یافتی و به چنین بلائی جدید افتادی و در کمال استقامت چوب و چماق و گرز و دگنک را مقاومت نمودی. این چوب نبود توپ نبود، رحمت بود، موهبت بود. زیرا در سبیل حضرت احدیت بود، راه حق را از این جام سرشار بسیار باید سرمست شد، قدح بدست گشت، می پرست شد. از باده انگوری هر گورخری نشنه یابد. ولی اگر نفسی از این صهبای وفا خوشی و شادمانی یابد کاری کرده است. جناب آقا سید صادق (ج) را تحیت این مشتاق ابلاغ دار. اگر وقتی از این جام نصیب یابد از حالا نوش جان باد (د). والبهاء علیکم.

ع ع

لوح به خط و امضاء مبارک است .

الف : گل سرخ بیگم ملقب به فائزه خانم

نک: درج لثالی هدایت ج 2 ، ظهور الحق ج 8 ص 486-490

بہجت الصدور ص 360-362، پیام بهانی شماره 288-293

ب: حمول : بردبار ، شکینا ، متحمل

ج : آقا سید صادق همسر فائزه خانم و پسر عمویش - عکس ایشان در ص 285 محاضرات ج 3 چاپ شده است.

د : بشارت صدماتی نیز به آسید صادق فرمودند آنهم تحقق یافت و دچار شتم و ضرب اعداء شد.

حضرت عبدالبهاء خطاب به شوهرش در لوحی خطاب به آقا سید صادق فرمودند:

....مبادا گمان کنی که طرفه العینی از خاطر روی بلکه دائماً در قلب حاضری.... امة الله المنجذبه ورقه موقنه فائزه را تحیت ابلاغ دار. در خصوص بیع خانه و صرف مشرق الانکار فی الحقیقه همت فائقه نمودید و در درگاه احدیت یقین است که مقبول و مرغوب و محبوب گردید . بسیار این عمل مبرور سبب سرور گردید که اماء الرحمن چنین جانفشاندند و در انفاق مال و جان از جمله فداکاران.....(الف)

الف: اختران تابان ، ص 283 ج 1 فروغ ارباب
به ضمیمه شماره 5 ص مراجعه فرمایید.

هو

طهران جناب امین علیه بهاءالله الابهی

ای امین عبدالبهاء خدمات در آستان مقدس جمال ابهی در یوم لقا منصوب و بعد از صعود نهایت همت و سعی در عبودیت درگاه احدیت مبذول نمودی و در نزد این مظلوم خُلق و خویت محبوب پس شکر نما که حضرت بی چون ترا موفق بر آن نمود که دائما به مدح و ستایش یاران پردازی و نهایت تعریف و توصیف از خلوص و محبت و استقامت اماءالرحمن نمائی .

ع ع

طهران جناب امین علیه بهاءالله الابهی

در خصوص آب باقا سید مهدی داده شد استرداد جائز نه مگر آن که اولادانش ذکر نمایند که این میراث کل است باید تقسیم شود و از من خواهش نمایند من سفارش به آقا سید مهدی می نویسم اگر قبول نمود بسیار خوب و الا من سهم آنان را خود می دهم شما این دو برادر ایشان را نیز راضی بدارید در خصوص دویست تومان صبیبه حاجی عمه خاتم ما آن را قبول نمودیم و به خود او بخشیدیم اصل قبول این مظلومست اسئل الله ان يجعلها آیه القبول و ينزل علیها علی اختها البرکه . مبلغ پنجاه تومان بجهت آقا سید زین العابدین با سهم آقا میرزا احمد از واشنگتون ارسال دارید.

ع ع

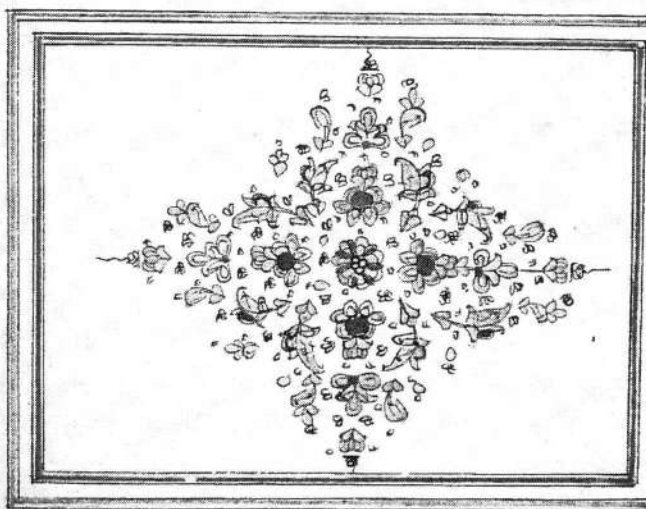
هر دو متن لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است .

(الف) میرزا احمد سهراب

سازگار است
امن علی سینه و برادران

سازگار است
امن علی سینه و برادران

سازگار است
امن علی سینه و برادران



سازگار است
امن علی سینه و برادران

سازگار است
امن علی سینه و برادران

هوالبهاء

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله صحیح فروش علیه بهاءالله

جناب حاجی امین علیه بهاءالله

هو

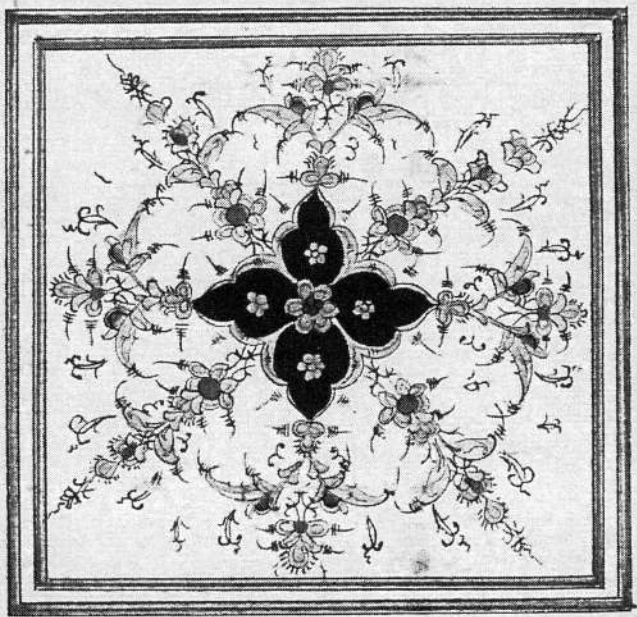
مبالغی که تا بحال ارسال گشته چه از طهران و چه از عشق آباد رسید مطمئن باش اما مسئله قبض مثنی اول قبض ارسال شده بود ولی در راه مفقود شده بود لهذا قبض ثانی مثنی نوشته شده تا معلوم شود که قبض اول ارسال شده ولی نرسیده باری در این مورد مطمئن باشد که در اینجا حیف و میلی واقع نمی شود.

ع ع

به خط میارک تحریر شده است.

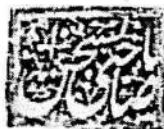
۶۰

سالار و سواران سپهر از طهری چه در عشق دانا
 اول قهر از شده بود با در این صفت شده بود
 نه در قهر اول از شده و نه در صفت
 رقیب از صفت



در این صفت صاحب عالم سوزنا عهد از صفت
 گران

سبب از این
 ۱۰۹



طهران

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقه همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت کردند و در مورد امتحان مقاومت افتتاح فرمودند سرزنش ها خوردند ملامت ها شنیدند و شماتت ها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرض اعدا دیدند و اوایلای جهلا شنیدند با وجود این تکامل (الف) ننمودند و تهاون (ب) نجستند سستی نکردند خودپرستی نخواستند آستان مقدس را بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت . من از آنان خوشنود و حق از آنان راضی . کل باید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمدالله باین هدایت موفق شدند و باین موهبت مؤید . این من حیث المجموعست ولی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیاتی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نمایند البته در میان جمع غفیری از نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید پیرده عطا بیوشند و در تنبه آن کوشند تا خطا بدل بصواب گردد و گناه منتهی بانتهاب شود آن ربّک لغفور رحیم.

الف) تکامل : سستی کردن، کسل شدن (ب) تهاون: دستگیری، یاری

اما در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شد فقره نی منکور ولی تعیین شخص نگشته نفسی نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متهم شود لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنه بگذارند و مقصد از آن بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار

گردند اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند اجتناب نمایند زیرا ثبوت بر میثاق رانحه مشک جان دارد مشام را معطر نماید و نقص عهد رانحه کریمه دارد که هر شامه ای را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر (الف) آن فقره ترقیم گردید اما نباید نفسی نفس دیگر را متهم نماید و سخنی براند و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقات هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و رانحه نقضی ولو به اشاره از نفسی احساس کند اگر بتواند نصیحت کنند ولی به کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید.

رب رب ان هولاء اذلاوا لامرک و اذلاء ببایک و فقراء فی ارضک و اغنیاء بفضلك و ضعفاء عند قدرتك و اقویاء بقوتک قد ثبتوا علی میثاقک و اقتبسوا من فیض اشراقک و اکتشفوا آثارک و ارتشفوا من عذب فراتک و استهدوا من انوارک و استهدفوا سهام الاعداء فی حیک و احتملوا کل مصیبة فی سبیلک و تجلدوا عند نزول البلاء فی دینک و قاسوا کل مشقة فی امرک و تجزعوا السم النقیع حبابک و ذاقوا کل مرشغفاً بک و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً الیک و ترکوا کل ما یملکون توکلأ علیک و یعبته الحضور بین یدیک رب اجعل عاقبتهم محمودة و نار محبتهم موقودة و مناهلهم مورودة و نواصیهم مسعودة و افتح علیهم ابواب کلشینی و متعمهم بكل الآلاء و النعماء و احفظهم من نصال الاعداء و احرسهم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لندک سلطاناً مینا انک انت الکریم ذوالفضل العظیم لا اله الا انت الرحمن الرحیم ع ع

لوح به خط کاتب و به امضاء مبارک مزین شده.

الف) تَدکیر : وعظ کردن ، پند دادن متذکر شدن



بواسطه حضرت ادیب دبستان عرفان

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

هوالله

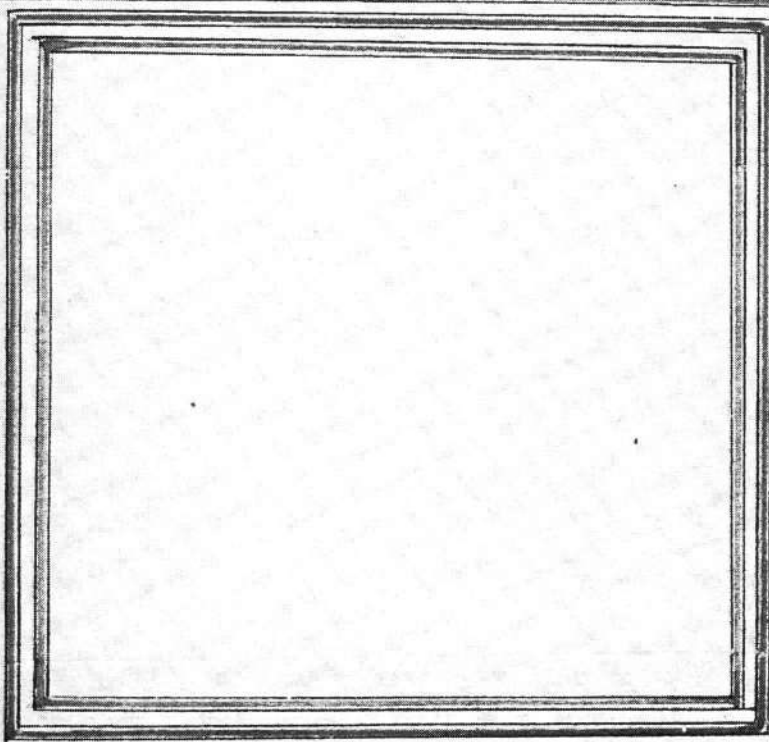
ای امین الهی حضرت ادیب شخصی را بجهت معلمی مکتب بمبائی تعیین
میفرمایند مصارف راهی او را که بکمال راحت مسافرت نماید بدهید و
جمع یاران را تحیت برسانید.

ع ع

خط کاتب که به مهر و امضا مبارک مزین شده است.



این امر حضرت ادیب شمس را بحجت معتز شیب بسیار تعیین میفرمایند مسافرت در هر دو راه
 راست مسافرت نماید بدین وجه یار الا تحت برسانید مع



بواسطه حضرت ادیب بستان عرفان

علی بن عباس
 علیه السلام

این

جواب



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء همشیره و والده آقا سید مهدی ارتحال بدار بقا نمودند و آبی در نیریز داشتند و آنرا باین عبد واگذاشتند من قبول نمودم و بجناب آقا سید مهدی بخشیدم زیرا فی الحقیقه کثیر العیال و پریشانند شما در این خصوص بخود ایشان مرقوم دارید وعلیک البهء الابهی .

ع ع

خط کاتب است ولی به مهر و امضا مبارک مزین است.

طهران

جناب امین علی‌بهادر آقا‌اللهی

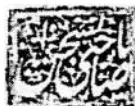
بسم الله الرحمن الرحیم

مهرت

ای امین عبدالبهادر همیشه و دالدا جناب لاسید مهدی ارتحال بدارفاقا نمودند
 و آبله در نیز بودا شده و از ابا امین عبداکدا آهسته من قبول نمودم بیجناب
 لاسید مهدی بخشیدیم نیز زانی الحقیقه کثیر الیال و پویشند شادرا انخصوص
 بخود ایشان رقوم دارید و علیک البهادر انهمی شرح

طهران

جناب امین علی‌بهادر آقا‌اللهی



طهران

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای امین حق نامه نی جناب قابل ارسال فرمود تفصیل در آن مرقوم آن نامه در طی این مکتوب ارسال میگردد ملاحظه فرمائید هر نوع مصلحت میدانید اجرا دارید اگر نوعی شود که حضرات خشنود و ممنون باشند بهتر و خوشتر است و علیک البهءالله الابهی.

ع ع



هوالله

ای امین عبدالبهاء تخصیصات بازماندگان حضرت صدرالصنور را در وقت معین بدون تاخیر برسانید و علیک البهءالله الابهی .

ع ع

هر دو متن به خط کاتب ولی به مهر و امضا مبارک "ع ع" مزین شده است.

طهران

جناب امین علیه‌السلام آیت‌الاهی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله

ای امین حق نامری جناب قابل ارسال فرمودت
آن نامه در طی این مکتوب ارسال میگردد ملاحظه فرمائید هر نوع
مصلحت مبدانید اجراء آید اگر نوعی شود که حضرات محترمانه
و ممنون باشند بهتر و خوشتر است و علیک‌السلام آیت‌الاهی
ع



بسم الله

ای امین عبد‌السلام شخصیات با نامذکان حضرت صدر‌الصدور را
در وقت معین بدون تاخیر برسانید و علیک‌السلام آیت‌الاهی
ع



طهران

جناب امین علیه‌السلام آیت‌الاهی

طهران

جناب امین الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای امین عبدالبهاء نامه ها که خواسته بودی مرقوم گردید و ارسال شد از عنایت حضرت احدیت امیدوارم که سبب انقطاع قلوب و انشراح نفوس گردد و بآنچه در آن از نصایح و وصایا مرقوم احبای الهی معمول دارید استعجال (الف) است . بیش از این فرصت نیست ماهانه جناب ابن ابهر را به بیست تومان ابلاغ نمائید و تخصیصات منتسبین ایشان را نیز مانند سابق ایفا فرمایید . و علیک البهء الابهی .

ع ع

این لوح به خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده است

الف : استعجال: عجله وشتاب - کار را به شتاب خواستن .



جناب امین علیہ بہاء اللہ الابہی

حوالہ

ای امین عبدالبہاء نامہ شما رسید ستایش از یاران عراق *(الف)* و ہمدان
نمودہ بودید مفہوم گردید فی الحقیقہ یاران عراق مقتون دلبر آفاقند و مجنون
روی و موی رب الميثاق علی الخصوص جناب آقا میرزا آقای قائم مقام آن یار
مہربان شب و روز فکر و نکری جز عبودیت آستان ندارد و با عبدالبہاء
بخدمت عتبہ مقدمہ ہمراز و نیاز است و امید چنانست کہ در سبیل نور مبین
علم رفیع شود و در کتاب منیر آیت باہرہ علیین گردد و همچنین احبای ہمدان
الحمد للہ ہمہ دانند و در صحرائی محبت اللہ بیسروسامان ثابتند و راسخ و مانند
جبل باذخ و طود *(ب)* شامخ صیت ثبوت و استقامتشان در جمیع آفاق منتشر و
خلوص نیتشان آشکار و واضح از رب قدیم میطلبم کہ این جیش عظیم مدائن
قلوب تسخیر نماید و تعالیم حق را بین خلق تاسیس کند . ای امین اگر نفس
مبارکی را صلاح ملکی و ملکوتی دیدی کہ بنہایت خوشی شرف مثل باستان
حضرت مقصود یابد ماذونی کہ اجازہ بدهی یعنی اگر لزوم مشاہدہ کنی از
برای نفوسی از متصاعدین الی اللہ طلب غفران نمودی و مینمائی بدرگاہ اسم
اعظم عجز و نیاز نمودم کہ این دعا و رجا مستجاب شود و مقرون قبول گردد.

الف : عراق عجم ، اراک فعلی است . *ب* : طود : کوه بلند

جناب ملا بهرام در نهایت روح و ریحان باستان حضرت رحمان فائز و از تربت پاک رایحه مشک ناب استشمام نمودند و در نهایت شوق و وله با یاران مراجعت کردند.

ای امین عبدالبهاء از برای هریک از یاران عراق و همدان مقصود چنان بود که نامه مخصوص تحریر گردد ولی فرصت ندارم و چون ذکر جمعی از احباءالله را در هر نامه مینمائی این نامه را نسخ متعدده نما و از برای یاران عراق و همدان بفرست و علیک البهءالابهی .

ع ع

لوح بخط کاتب و با مهر و امضاء مبارک مزین شده است.



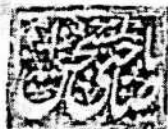
کتابخانه



بسم الله

ای امین عبدالباقی اندر شمار سید سنن ایشان عراق و مدائن نمود
 مضمون گردید فی الحقیقت باران عراق مفتون دگر آگاهند و چون روی و روی
 ایشان علی الخصوص جناب لایزال آگاهی فاطمه آن یار بهر آن شب در
 فکر و ذکر ای جرم عبودیت آستان ندارد و با عبدالباقی بخدمت عیبه مقدر
 بهر از و نیازت و اسیرم جنانت که در سبیل نوربین علم شرح شود و در
 کتاب سیر ایت با بهره عین کرد و همچنین اجتهای مدائن اکبر تر همه دانند
 در صحرائ محبت از سیر و سامان نامتد و راسخ و مانند جبل با فتح و طلوع
 شاخ صیبت نبوت و دست فاشان در پنج آفاق شتر و غلوص سینه
 استکار و واضح از برب تدیم میطلبم که این جیش عظیم ما آن قلوب سینه
 نماید و عالم حق را این خلق تاسیس کند ای امین اگر نفس مبارکی را
 مصالح مکی و مکتوبی دیدی که بنامت خوشی خرف منول باستان حضرت
 مقصود یابد تا ذوقی که اجازه به بی بینی اگر لزوم باشد و کنی از برای
 نفوس از سقا معدن الما از طلب عفران نمودی و مینانی بر کلاه ام
 اعظم حمزه نیاز نمودم که این دعا در جاستجاب شود و مقرون قبول
 گردد جناب مآبرم در نهایت روح در کمان باستان حضرت کن
 فائز و از تربت باکت را که شکست ناب استشمام نمودند و در نهایت
 شوق و دل با یاران راجت کردند ای امین عبدالباقی از برای
 هر یک از یاران عراق و مدائن مقصود جان بود که تا در محض سخریه
 گردد ولی فرست دارم و چون ذکر صبی از اجتهاد را در هر ناسر مینانی
 این ناسر را شرح شده ما و از برای یاران عراق و مدائن بفرست
 و ملک الباقی آل‌الاهی ع

طهران



هو الله

ای امین عبدالبهاء نامه شما که بتاريخ هشتم رمضان 325 (الف) مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید . اظهار قصور در خدمت نموده بودید ، ای کاش قصور هر نفس چنین بود و حال آن که الحمد لله همیشه موفق بخدمت بوده و هستی من شهادت می دهم که در ایام مبارک و در این ایام شب و روز در نهایت خلوص بخدمت ملکوت الله مشغول بودی فتوری ننمودی تا چه رسد بقصور و این از فضل و موهبت جمال مبارکست که چنین خلعتی ترا در بر نمود و چنین افسری بر سر نهاد شکرکن که همواره مظهر الطاف جمال قدم بودی و خادم اسم اعظم علیک التحیه و البهاء و علیک الفضل و الثناء فی الاخره و الاولی .

اما مسئله عجز و قصور ذاتی این از خصائص عبد است هر چه توانا گردد عاجزتر شود و هر چه بی نیازتر شود محتاج تر گردد این از لزوم ذاتیست انفکاک ننماید . ولی فضل و موهبت پروردگار و عون و عنایت رب مختار قوت و قدرتی به انسان بخشد که مقاومت من علی الارض نماید و تَبَّتْ قَدَمِیْهِ عَلَی الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ و ادخلوا فی بحبوحه جنه النعیم و اجعل له لسان صدق فی الاخرین ، انک انت العزیز الکریم و انک انت الرحمن الرحیم .

ای حضرت امین اعلیحضرت شهریاری د رمدت حکومت آذربایجان ابداً تعرضی به مظلومان نفرمودند و حال می دانند که در جمیع ولایات چه طوفانی بود بلکه بقدر امکان حمایت و صیانت فرمودند (الف) لهذا مشمول نظر عنایت

الف: برای دستیابی به اقدامات مظفر الدین شاه به ضمیمه شماره 6 مراجعه فرمایید.

الهی هستید و در حصن حمایت ربانی و الحمدالله در میان دولت و ملت اتحاد و
 اتفاق حاصل امیدواریم که این دولت عادلانه و ملت فاضله روز بروز چنان
 ترقی نمایند که حیرت بخش طوائف عالم گردند از ثبوت و رسوخ احبای الهی
 مرقوم نموده بودید عبدالبهاء به عون و عنایت جمال مبارک چنان قیام نموده و
 می نماید که سیماب با وجود آنکه از خصائص او تزلزل و اضطرابست عاقبت
 ثبات و استقرار یابد و لئه الحمد تاییدات جمال مبارک روحی لاجبانه الفدا مانند
 باران متتابع و متواصل در این ایام در اقلیم آلمان این نور اشراق نموده ورقه
 نی از ورقات امریکا ناشر بلاک را بجهت تبلیغ به آلمان فرستادم در آنجا با
 مستر فیشر همست شده و به تبلیغ امرالله پرداخته در این هفته نامه از او
 رسیده با یک دسته عرایض از نفوسی که مومن و موافق شده اند و به سرعت
 تمام جواب می خواهد ولی عبدالبهاء با نهایت ضعف مزاج چگونه به تحریر
 اوراق اجوبه به شرق و غرب پردازد ولی التایید الا من الجمال الابهی و ما
 التوفیق الا بفضلہ وجوده و احسانه . حوادث بسیار مسره از غرب هست ولی
 افزایش این ایام جائز نه زیرا بی وفایان به مجرد استماع بر اطفاء سراج بی
 محابا برخیزند و از شدت حسد خود را به آتش و دریا اندازند. ای امین
 عبدالبهاء با وجود نقلحت و عدم مهلت و قلت فرصت جمیع مکاتبی که خواسته
 بودید مرقوم گردید و ارسال می شود . فقیره اخیره که در نامه مرقوم نموده
 بودی سبب بهجت و سرور شد . ملای رومی می گوید:

آن یکی عاشق به پیش یار خود

می نمود از خدمت و از کار خود

نه از برای منتی ، بل می نمود

بر درستوی محبت صد شهود

گردر آتش رفت با ید چون خلیل

ور چو یحیی میکنی خونم سبیل

ور چو یوسف چاه و زندانم کنی

ور ز فقرم عیسی مریم کنی

سر نگردانم نگردم از تو من

بهر فرمان تو دارم جان و تن

تو نیز الحمدالله چاه و زندان و اسیر غل و زنجیر شدی و در آتش مصائب و
رزایا سوختی و یاران را صبر و تحمل آموختی و در هر دم از سبیل کردن
خون خویش نگریختی و به حضرت مسیح در فقر و فنا پیروی نمودی و هذا
من فضل محبوبک الابهی و موهبه ربک الاعلی و علیک البهاء الابهی.

ع ع

لوح به خط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین شده است .

الف : 1325 هـ . ق مطابق 1286 ش و 1908 میلادی



ای ابن عبد البهاء نامة شما که بنا بر پنج هشتم رمضان ۳۲۵ مرقوم شد بفرموده نظر کردیم
 اظهار تصور در خدمت نموده بودید ای کاش تصور بر نفس حسین بود صورت
 اسکو را همیشه موقوف بخدمت بوده و سستی من شهادت میدهم که در ایام ساری
 و در این ایام شب و روز در نهایت خلوص بخدمت حکومت از مشغول بودی
 نمودی تا چه رسد بقصور و این از فضل و موهبت جمال مبارکت که چنین غنی ترا
 در بر خود و حسین افروزی بر سر نهاد و سگر کن که هواریه منظر الطاف جمال قدم بودی
 خادم اسم اعظم علیک التیخیر و البهاء و علیک الفضل و الشان فی الآخرة و الا اول
 اما سلسله عجز و قصور و التذاین از خصائص عبد است هر چه توانا کرد عاجز تر
 شود و هر چه بی نیاز تر شود محتاج تر گردد این از لزوم ذرعت است انکساک تنهایی
 و لفضل و موهبت پروردگار دعوت و عنایت رب مختار قوت و قدرتی
 با انسان بچشد که مقاومت من علی الارض نماید رب آدم عبدک الایمن
 طاعتتک بین العالمین و جزء من ما معین و مبت قدس علی القراط
 استقیم و ادخل فی بجموت جنة النعیم و اجل لسان صدق فی الآخِرین
 انک انت الغزیر الکویم و انک انت الرحمن الرحیم ای حضرت ایمن
 اعلم حضرت شهبازی در مدت حکومت آذربایجان ابداً تفرغی نغفلتوان تفرموده
 و حال میدانید که در هیچ ولایات چه طوفانی بود بگو بقدر امکان حمایت
 و مسانت فرمودند لهذا مشغول نظر عنایت الهی هستند و در حسن حمایت
 و کمک در بیان دولت و ملت اتحاد و اتفاق حاصل اسید و ابرو کران
 دولت عادل و وقت فاضل روز بروز چنان ترقی نمایند که جزئیات
 عالم گردند از ثبوت و در سوخ اجنای الهی مرقوم نموده بودید عبد البهاء

بسون و غایت جمال مبارک چنان قیام نموده دینما به که کسب با وجود آنکه
 از خصائص او تزلزل و اضطراب است عاقبت ثبات و استقرار یابد و در آنکه
 تأییدات جمال مبارک روی لاجنه الفداء مانند باران متتابع و متواصل
 در این ایام در اعظم الممان این نور اشراق نموده و رتقی از درقات امر کما
 ناسخ بکاف را بجبهت تبلیغ با الممان فرستادم در اینجا با ستر فنیشر
 مدست شده و تبلیغ امر الهی برداخته در این هفته نامه آورسیده با یک
 عرائض از نفوس که مؤمن و مؤمن شده اند و بهرقت نام جواب بخواند
 و لعنه الهیاء با نهایت ضعف فرج کینه نه تحریر اوراق احوال بشرق و غرب
 پردازد و ما التایید الحسن اجمال الابهی و ما التوفیق الالبطل وجود
 واحسانه حوادث بسیار سره از غربت و ما افاضلس ابن ایام جا
 زیرانی و غایبان بجزه استماع با طهارت سراج بجایا بر خیزند و از شدت حسد
 خود را با تش دردی اندازند ای این عبد الهیاء با وجود نقابت
 و عدم ملت و وقت فرصت بیحکامیکه خواسته بودید مرقوم گردید و
 ارسال می شود فقیرانه که در نامه مرقوم نموده بودی بسبب محبت و مهر و
 ملامی روی بگوید آن کی عاشق پیش یار خود می نمود از خدمت و از کار خود
 نه از برای منتی بل می نمود بر درستی محبت صد شهود اگر در آتش رفت باید چون
 فیصل در چو بچی مکنی خودم بسبب در چو بوسف چاه و زنه انم کنی و در زفرم
 میسی دریم کنی سرگردانم کوردم از تو من بهر زمان تو دارم جان و تن
 تو نیز اکمل چاه و زنه ان دیدی و بر سر غل در بنجر شدی و در آتش مصائب و زاریا
 سوختی و بار از اسیر و تحمل آموختی و در هر دم از بسبب کردن خون تو بسبب کنی

و حکایت الهیاء الابهی علی
 در سینه کرب الابهی
 در سینه کرب الابهی



هو الله

طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی

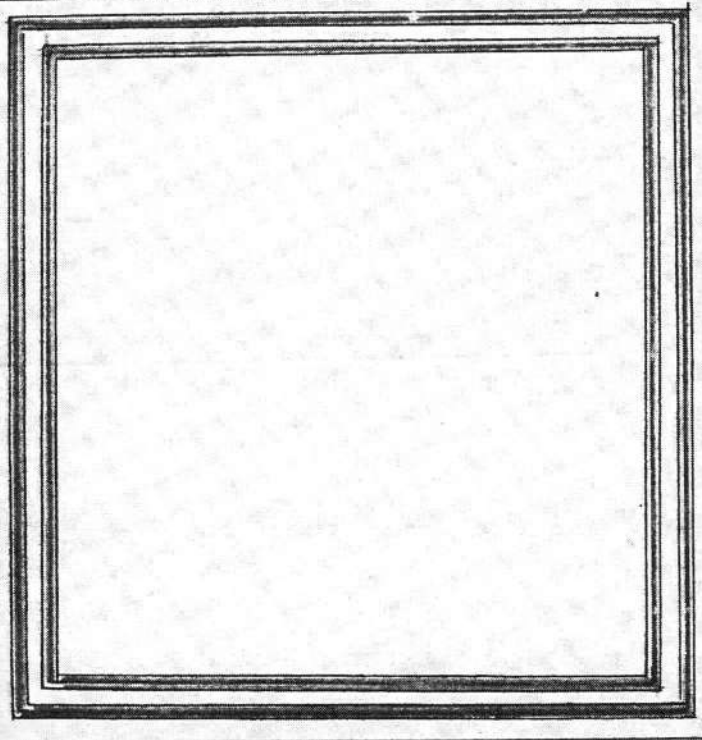
ای امین من آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد حمد کن خدا را که همواره بر خدمت قائم بودی و هستی و موید و موفق از جمال ابهی روحی له الفدا از برای تو نظر عنایتی می طلبم که موفق و به جانفشانی گردی و مؤید به الطاف خفیه ربانی . جمیع احبای الهی را تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان زیرا در لیل و نهار دست به دعا برآرم و طلب فیض و فوز از برای یاران نمایم و عجز و زاری کنم و تضرع و بیقراری نمایم تا کل در بحر رحمت مستغرق گردند و از نیر آفاق مستشرق شوند مکاتبی که خواسته بودی مرقوم شد و در طی این مکتوبست و علیک التحیه و الثناء.

ع ع

لوح به خط کاتب و به مهر امضا مبارک مزین است .



ای امین منم
 آنچه مرقوم نموده بودم لایحه کردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد
 بر خدمت قائم بودم هستی و نموده و تقوی از جمال الهی روگردانید از کلامی تو نظیر عیاشی
 بیخفت از کردار و نموده باطراف خفیه ربانی جمیع اجتهای الهی را تجلیت نشانست تا بعد از
 زیرا در لید و نهاد دست به دعا بر آرم و طلب فیض و نور از کلام باران نهایم و غیره از آن
 و تقوی و بیقرار از غایب تا کلام در بحر رحمت تنفیذ کردند و از زیر آفاق سست تر شوند
 خواسته بودم مرقوم شد و در حق امیر کلمه است و علیک التعمیر و استماع



ملک
 جناب امین
 علیه السلام
 ۱۳۱



عشق آباد جناب امین علیہ بہاء اللہ

ہو اللہ

ای امین عبدالہاء نامہ ات کہ بہ تاریخ 17 شہر ربیع الثانی 1322 بود رسید و مختصر از پیش جواب مرقوم شد . حال مفصل می نگارم مسئلہ جناب ملا بہرام بسیار سبب سرور شد کہ الحمدللہ آن شخص محترم بہ ادای حقوق او قیام فرمود و این مسئلہ سبب توفیق عظیم بہ جہت آن سرور است امیدوارم کہ میسر گردد .

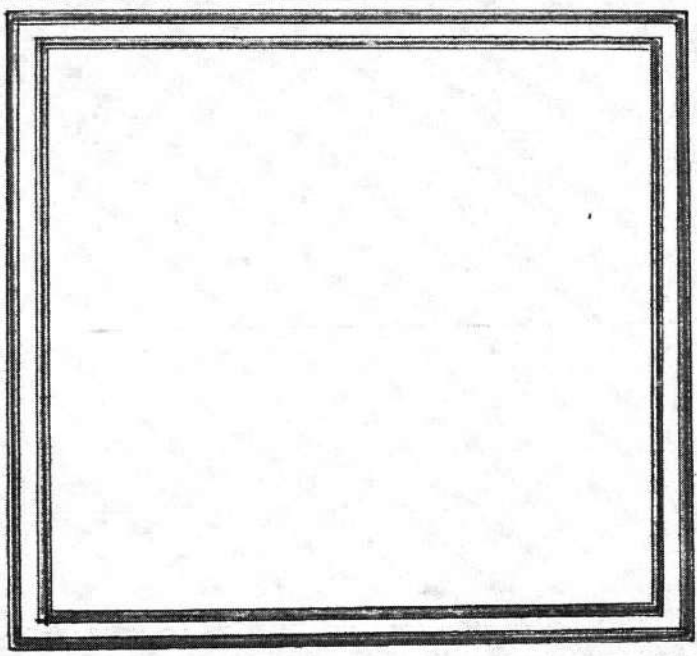
مسئلہ جناب آقا سید نصر اللہ را جواب نوشتم احتیاج بہ مجدد نیست مقصود این است کہ در ارض اقدس کار بسیار پریشان و این الزم از آن درخصوص مشرق الانکار مرقوم نمودہ بودید کہ از ہر جا وجہی رسید ارسال بہ عشق آباد شد این عمل بسیار مبرور و در درگاہ احدیت مقبول شما این قضیہ را اہمیت بدهید فی الحقیقہ امہ اللہ المنجذبہ فائزہ ہمت عظیم بنمودند کہ خانہ خویش را فروختہ تقدیم تعمیر مشرق الانکار کردند . امیدوارم کہ امہ اللہ حرم من ادراک لقاء ربہ میرزا مومن نیز بہ ہمین خدمت قیام نمودہ و علیک التحیہ والثناء .

این لوح به خط کاتب است که به امضاء و مهر مبارک مزین شده است .
 توضیح این که سطر اول آن حضرت عبدالبهاء به خط خود چنین اصلاح
 نمودند. کاتب مرقوم داشته بود " نامه ات که به تاریخ ... بود مختصر از"
 و حضرت اصلاح فرموده بودند "نامه ات که به تاریخ ... بود رسید و
 مختصر...." (لغت بود و حرف واو اضافه فرمودند . و این امر بازخوانی و
 دقت مبارک را می رساند.)



مفضل سلام

در این مجال بسیار نامت که بنا بر ۱۵ شهر ریح الشاه ۱۲۲۲ بجز آنچه از پیش خوبم نوم شد
 مستخدم جناب تاجران بسیار سپاس کرده شد که آنکه در آن شکر منم با در حقوق او تمام نمود و در
 توخین عظیم محبت آن سرور است امیدوارم که همیشه مستخدم جناب لایسته نعم الله العظمی است تمام کار
 بجهت و نیت مقصود است که در از من از کار بسیار پریشان در این الزم از ان در خصوص مشرق المذکور
 مرقوم نموده بود که از هر جا در رسید ارسال بشن لآ داشت این شرح بسیار بر در و در کلاه احد است
 شما در تقیه را اهمیت بدید فرا کفیه انه الله العظیم به غایزه است عظیم نموند که خانه مشرق را فرود
 تقدیم نیز مشرق المذکور کوفه امیدوارم که ان الله حرم من ادک تقاریر به بر زانوی بنامین شد
 تمام نموده و علیک التوجه و الشکر استماع



مشق باد

جناب این

علیه السلام



هو الابهي

حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عم احسانه و بانته محجته البيضاء و
 ظهر شريعته الستمحاء و كشف الغطاء و اجزل في العطاء و سمح بالموهبته
 الكبرى و اتى بيوم اللقاء الغبراء غيظه للخضراء و اختار حقايق نورا و افاض
 عليهم في مشهد الكبرياء نوراً استضاء به الارض و السماء فانجذبت و اهتزت
 و انشרכת و خشعت و سجدت و توقدت بالشتعلة النورانية و الممعة الرحمانية
 في شجرة سينا في البقعة النوراء التي انتشرت منها نفحات تعطرت بها الارعاء
 و عبقث على الافاق فاحيت قلوب اهل الوفاق و انحست ارواح اهل الاشراق و
 البهاء و الثناء و التحية و العطاء على الجوهرة الفريدة العصماء و الدرّة الآذر
 هزّية الزهراء و الهوية المشعشعة البهراء الحقيقة الجامعة النكاء اللامعه
 القلزم انحضّم الموج و الماء الطهور الثجاج الشجرة المباركة المقدسة التي
 اصلها ثابت و فرعها في السماء و تؤتى اكلها في كلّ حين . الهى الهى ترانى
 واضعاً جبينى على تراب الذكّ و الانكسار و اغفر وجهى بغبار فناء احديتك يا
 ربى المختار خاضاً خاشعاً متذللاً متضرعاً متبهاً الى ملكوت انوارك فى اليل
 و النهار ان تنظر الينا بعين عنايتك و لحظات طرف رحمانيتك و تغفر لنا
 ذنوبنا و خطايانا و تعاملنا بفضلك و جودك فى كلّ الاحوال . ربنا انا خطاة و
 انت الغفور الرحيم و نحن عصاة و انت التواب الكريم فاغفر لنا ذنوبنا و اكشف
 عنا كربونا و قتر لنا برحمتك الانقطاع عن الدنيا و الاشتغال بذكرك و

الاشتعال بنار محبتک و المداومة فى مشاهدہ آیاتک و معرفة کلماتک و الامعان
فى آثارک و الاقتباس من انوارک .

ربّ ربّ هولاء عباد اخلصوا لوجهک وجوههم و انحصر فى فضلک و
عطاتک سرورهم و حبورهم و اشدد ظهورهم على طاعتک و قوّ ازورهم على
عبادتک و اشرح صدورهم بنفحات قدسک و قنرلهم حضورهم فى جنة لقائک
و اجعلهم عباداً يرتلون آیات التوحید فى مجامع ذکرک و يقنسون انوار التفرید
من مشکاة فیضک و ینجذبون الى جمالک و يخضعون لجلالک و یترکون
دونک یعتمدون على صونک و عونک و يخضعون لکلمتک و يخشعون
لاحبتک و ینشرون لنفحاتک و یکتفون لسبحاتک و یفهمون اشاراتک و
یفرحون من بشاراتک انک انت المقننر على ما تشاء تعطى من تشاء و تمنع
من تشاء و ترزق من تشاء بیدک الملک و الملکوت انک انت القوى العزیز
المحبوب .

ای احبای الهی و ای یاران عزیز عبدالبهاء جام میثاق سرشار است و فیض
موهبت کوکب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق
بارقه صبح هدی منتشر است و نیر فیض جمال ابهی مستمر و مشتهر صیت
بزرگواری اسم اعظم به شرق و غرب رسیده و آوازه امر جمال قدم جنوب و
شمال را احاطه کرده نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب کلمة
الله مرتفع است و عزت ابدیه مکتشف سراج احدیت ساطع است و شعله
رحمانیت لامع از جمیع اقطار ندای یا بهاءالابهی بلند است و در خاور و باختر
تعالیم الهی حیرت بخش هر هوشمند. اوراق حوادث در افریک و امریک و
اروپ بعضی به نعت و ستایش مشغول و برخی بابقاظ ملل مالوف و به حیرت
موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف بعضی اظهار تعجب نمایند و
برخی از شدت تأسف شکایت رانند . قومی گویند که حضرت مسیح حین

صعود در ظلش نفوس معذوره بود با وجود این صیفتش جهانگیر گشت و آواز
اش به فلک اثر رسد اما جمال قدم روحی لاحبانه الفداء حین صعود ماعت و
الوف در ظلّ رایت عظمتش محشور دیگر معلومت که در استقبال چه قیامتی
برپا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این
بیش از صعود مضطرب گشت و به خوف و هراس افتاد اما اسم اعظم روحی
لاحبانه الفداء هزاران نفس در سببش رقص کنان کف زنان پاکوبان جانفشانی
نمودند و به مشهد فدا شتافتند . باری امور در این مرکز است دیگر معلومت
که احبای الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند و به تبلیغ محتجبین پردازند .
نشر رائحه طیّبه کنند و شعله نورانیه افروزند و لمعه رحمانیه ظاهر نمایند .

ای یاران الهی بعد از عروج رحمانی آیا سزاوار است نمی بیاسانیم یا محفلی
بیارانیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهید مسرتی بچشمیم یا سر ببالین آسایش بنهیم و
یا آرایش و آرایش جهان آفرینش بچونیم . لا والله این نه شرط و فاست و نه لایق و
سزاوار . پس ای یاران به دل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند
راستان پاسبان عتبه رحمن گردید و خدمت عتبه مقدسه نشر نفعات است و بیان
آیات بینات و عبودیت درگاه احدیت و بندگی بارگاه رحمانیت ملاحظه فرمائید
که یاران حضرت روح روحی له الفدا بعد از صعود به چه انقطاعی و انجذابی
و اشتعالی باعلاء کلمه الله قیام نمودند . از فضل حق امیدواریم که ما نیز پی
آن پاکان گیریم و بقریانگاه عشق وجدکنان بشتابیم اینست فضل موفور اینست
موهبت حضرت رب غفور . در این ایام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات
قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملاءاعلی گشته زیرا اهل ملکوت
ابهی منتظر و مترصد آنند که هر یک از ما به وفا قیام نمائیم و در محبت اسم
اعظم تحمل هر بلا و جفا بنمائیم بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش
جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد شهر به شهر بلکه قریه به قریه به

نشر نجات الله پرداختند آن نفوس پاک جان مظهر تحسین ملاء علی گشتند
ورحی لهم الفداء که به چنین موهبت کبری موفق شدند ایام را بتعب و مشقت
کبری گذرانند و انفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند.

ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکون نه عندلیب
گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هدی را نطق بلیغ
واجب سراج را نور و شعاع فرض است و نجم را درخشندگی مستمر حتمی
دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لنالی را لمعان لازم و ازهار ریاض
عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حی قنیم امید چنانست که کل بر آنچه
باید و شاید موفق گردیم.

ای احبای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسانی
صلح و صلاحست و محبت و امان تاسیس آستی و راستی و دوستی در جهان
آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد
انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی نهید که سبب هستی بی پایان
گردد و علت نورانیت عالم امکان شود با جمیع امم و ملل عالم در نهایت
محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازمست و با کافه فرق مختلفه نهایت مودت
و مرحمت و اعانت و رعایت واجب هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را
مرهم و سبب التیام . هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقیری را معین و
دستگیر هر خائفی را کف منیع گردید و هر مضطربی را ملاذی رفیع در
این مقام ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و
مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاهر رحیم و
رحمن گردند و نوع انسان را خدمت . حتی حیوان را مواظبت نمایند و رحمت
سبقت کلشیء.

ای یاران الهی از فساد پرهیزید و از نانه رفتن احتراز نمائید زیرا جهانسوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز از اهل فساد بکلی کناره جویند و جز محبت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمردید زیرا بعضی نفوس اغراض مکتونه در دل دارند و بهانه جویند و فتنه نی اندازند و فسادی برپا نمایند و به ظاهر اظهار حمیت و آرزوی حریت نمایند و حال آنکه منوی ضمیر چیز دیگر است و مقصد دیگر لهذا احبای الهی باید از اینگونه نفوس و از این قبیل امور بکلی اجتناب کنند اطاعت اولیای امور علی الخصوص اعلیحضرت شهریار موجود کنید زیرا سریر تاجداری امروز بوجود شخص عادل میزین است و مسند صدارت بوجود دستور مهربانی آراسته جمیع تعذبات از اشخاص است که بظاهر آراسته و بحقیقت کاسته و خویش را در لباس علم در آورده و مانند علت کابوس ، بر این ملت مایوس مسلط گشته جمیع را بعوائد قدیمه و قواعد سقیمه دعوت می نمایند و مانع عزت دولت و ترقی ملت هستند دعا کنید که حی قدیر این نفوس را از خواب غفلت بیدار نماید و غمخوار بیچارگان گردند این را بدانید که ترقی ملت منوط بنفوذ و عزت و قوت دولت است و قوت دولت مشروط بعلویت و ثروت و سعادت ملت این دوتوم است بعضی بیخردان را چنان گمان که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و حبور رخ بگشاید چنان است آنچه نفوذ حکومت عادلانه بیشتر گردد ملت قدم پیشتر نهند و هذا امر محتوم لایترد و فیه الاکل جهول و ظلوم .

ای احبای الهی وقت محویت و فناست و هنگام عبودیت و وفا نهایت عروج این عباد مقام بندگی حضرت یزدان است اگر در درگاه عبودیت مقبول گردد یا حبذا هذه الموهبة الکبری و الاله مایوس من رحمه الله . لهذا عبدالبهاء را نهایت آمال و آرزو چنانست که در این فضا پر و بالی بگشاید و در این میدان بشتابد و از این صهبای نشنه بیمنتها یابد سرمست این جام گردد و از این مدام کام

دل و جان طلبد و هر زکری جز این زکر محبوب محتوم سبب کمال حزن و اندوه است و علت شدت اسف و حسرت غیر محنود.

از یاران الهی استدعا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند تا عبودیت این عبد در آن آستان مقبول افتد. ای احبای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهاء را خواهید بر اتحاد و اتفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر گل های یک گلشن گردید و حلقه های یک جوش. در یک هوا پرواز نمائید و بیک نفحه و آواز ترنم ساز. این سبب سرور ابدی است و راحت قلب در جهان سرمدی. این عبد همواره از سرور اهل قنور در خطیری عظیم است و در بلای عقیم امید بقا در ایام معدودی نه و خوف و بیم آن دارم که حصن حصین را از اختلاف جزئی بین احبا رخنه عظیم حاصل گردد لهذا لیوم خدمتی اعظم از اتحاد و اتفاق احبا نیست هذا امر مبرور و هذا هو الفوز العظیم و الفیض المبین للمستظلمین فی ظل شجره الطور.

جناب امین علیه بهاء الله الابهی از یوم ورود باین بقعه نورا چه در انجمن احبا و چه در نزد عبدالبهاء جمیع اوقات را بستایش یاران و محبت دوستان گذرانند زبان را بتوصیف هر یک بگشاد و شرح بسیطی از ثبوت و استقامت احباء و اماءالرحمن در بلدان و قری بیان نمود و از این عبد خواهش کرد و بالذیابه از جمیع دوستان الهی جبین بر عتبه مبارکه نهاد و زیارت نمود و طلب تایید و توفیق کرد. وعلیکم التحیه و التثناء.

ع ع

این لوح مبارک بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.



جواب

حمد المذبح برمانه بطرس طمانه نجم حسنه و بانست محمده البيضاء بنهر شيعية اسماء كسفت
 و جزل العطاء و سجع بالميريه الكبري و يوم النفا جود الغبراء فخطه لغضارة و جاح حاقق نوراد و افاض عليهم
 في مشهود الكبرياء نور استضاء به الدرر و سماء فانجذب التبريزت و شيرت و شويت و سجدت
 و توقرت السجدة التبريزية و للمعه الرمنيه في شجرة سينا في بقعة النور التي شيرت منها نفايح لغطرت
 بها الارصاد و عوجت على الآفان فاجبت قلوب الوفاق فنجرت ابلح امير الاطلاق و لها المشاء
 و تجمت لبعثا على حوزة افرمة لبعصا و الدررة الدرر تيرت الزهرارة و الهويبة المشعته لغيره كحقيقة كحبة
 الذكاء الراضيه انقزم حضم المواج و الماد الظهور الفجاج شجرة مباركة لمقدسة ترصلها ايت و فرعها في اسماء
 و توطد كلها فخر صين لهر المير تيرت و صفا جينير على تراب الدل و اياك و عفر جهر نيفان فاجرتك
 يا رب لبحر تيمنا فاجتامت لنا مستورا بهما على طولت الوارك في الدير و الهاد ان تظر الدنيا بعين عبادك
 و لمحات طرف رحمتك تغفر لنا ذنوبنا خطانا و ناملنا بفضلك و محوكم عن الاجال سدا خطاه
 و انت لغفور الرحيم و نحن عصاة و انت التواب الكريم فاعفر لنا ذنوبنا و شف عنا و بنا و قدر لنا جنتك
 الاقطع عن الدنيا و الا شغل برك و الاستعجال يا ربنا و المداومة في شارة اياك ممتدة كما
 و الامعان من امارك و الا تبا من الوارك زرت رب بؤلا على اخلصوا و اجك و جومهم بفضلك
 و عفاك سرورهم جودهم بشده ظهورهم على ملك و قوا ازوسم عبدك و شرح صدورهم
 بنفحات قوتك و قدر لهم حضورهم خست افاك و جعلهم يرا ليل ايات التوحيد فرجامع ذلك بقوسون
 انوار التفرير من مشكاة فضلك و يجذبونك لجمالك و يفضلونك لجلالك و يركونك و يعبدون
 على صوتك و يركونك و يفتخرون بك و يحسبون انهم يركونك و يشركونك و يشركونك
 و يظهرونك و يشارونك و يفرحون بك و يركونك انك انت اقدس عبادك و تظن انك و تقع من انك
 و تترق من انك و يركونك و الملكوت انك انت العود العزيز المبوب ارجو اليه و ارجو اليه
 و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه
 يا رب صبح بجز شيرت و بجز لاهلهم ستر و ستر صيرت زكواك اسلم على بشرق و ارجو اليه
 و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه
 عزت ابيه كمشف سلاح اهدت ساطع انت و سلة رحمتك للبع ارجو اليه و ارجو اليه و ارجو اليه

و در خاد و با تفرغ قایلیم هر چه خوشتر بر پوشند اوراق جلوه در از رنگ امر است لغز نیست
 و ستایش شغور در جز با عطر مد و کوف بخت موصوف که از امر بسی نظیر و خوف بغیر الطاهر لغز نیست
 و جز از شدت تانف شکایت رسد قوم گویند که حضرت مریح صعبی داشت قوس صعبی بود
 با وجود این صفتش همانند کشت و باره اش فلک است از رسیدن آنها قدم در راه لغز صعبی
 ماتت الوف و نظر را به عظمت مشهور دیگر حکومت در استقبال چه قیامت بر پا خواهد بود و عظمی را
 حضرت روح بطرس عظیم بود با وجود این پیش از صعبی نظر نشست و خوفش بر او افلا اما اسلم
 در وجه لغز، هزاران لغز سرسیدش در کف زبان پاکو بان لغز است لغز و ممشه نداشت تا
 با بر نمود در هر کجاست در حکومت در چهار الیوم سپیدان لغز است با یغیغ و مبلغ مجیدین که از
 نش بر آنکه طیبه کنند و سله نورتر بر او درند و سله حمانه طایغینند از باران الهی بعد از عروج
 اما سر او است بر بیاسیم بخیه میار کنیم بغیر تر از پیشیم یا شهد تر از پیشیم یا سارین بر پیشیم
 و یا از سر و الا سر جهان اقریش بر جویم لا الیه الیزه شطر و ناست و ناطق و سارین
 بل و جان زور قدرت آستان نمایند و مانند آستان با سمان غنچه در عجم و ناست غنچه قدرت لغز است
 و بیان آیت بیات و عجمی درگاه احدیت و بنده با کار حضرت و خطه نویند که با رجعت روح در لغز
 بعد از صعبی لغز و در جمل و شتبا با عجمه نه قائم نمود (فصلی میگردیم که از بیرون یا کان کیم بغیر لغز
 عشق زیدکنان شتایییم هر چه لغز نور است هر چه حضرت است غفور در این نامی در شت قایلیم هر چه
 قدر نور صبر و این سر غم اندوه ملاطفتی زید الیوم که در نظر و تر صد است که بر یک از لغز قائم
 و بخت است بر عظمی و تکرر با و صفا مییم بغیر از باران رحمت و اسیر جسم خورشید از آن لغز و در راه
 شهر شهر مکه قریه قریه بر شت لغز است لغز است آن لغز جان مطهر حسین و ملاطفت است در لغز
 که بچین و بخت کز بوقی شند از ملاطفت لغز است که که از لغز و انفس را در بر است غافل از لغز
 از باران وقت راحت و اسیر شرت و روان صحت و سکون غدا کیش و باران لغز و الی صبح لایم
 و طریقت کز بر از طریق طبع و آداب سلاح را از روح غرض است و نوحه از شند که سیر صحن در راه
 صبح باید و طریقت را از شاید که از لغز لایم و از باران لغز است که در لغز
 امید جان است که بر بر کجایه در شت بوقی کویم از جمله لغز قایلیم هر چه صحت است و سب
 بر شت با جان لغز صلح و صلوات و محبت و ایمان تا به سر از شت در راه در جهان لغز است و در
 کمال واقفان و است بام و در تباط در میان مردم لغز است لهذا باید در سارین در این جهان سیر شهید

این سبب در ابروی است در جهت قلب در جهان سرور نیز عبد محمد از سرور این قوس در خط عظیم است
 و در بلاد عقیس امید قاریام محمدی و خوف و بیم آن که حصین از اختلاف جنه بین او عظیم
 صد گفتند لهذا الیوم عظم از آنکه اتفاق اجابت پزار سرور و پزار ابو یوسف عظیم و ابرو عظیم است
 فظدر شجره الطور جناب امین علیه السلام از یوم درو با میر یوسف نورا چه در آنجا و چه
 نحو عبد البها جمع اوقات است شیر باران و محمدت محمدت که در آن زمان از آنجا بر صیف هر یک باشد
 و شرح سبط از شجرت و استقامت اجنا و اما در محمدت در بلان و قرقر میان نحو و از این عبد خوارش گو و با
 از جمع محمدت که جمین بر سبب مبارکه نهال فریارت نحو و طلب آید و قوس گو و یکم آنچه در آنجا

ع



هوالله

طهران حضرت امین علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای امین عبدالبهاء نامه رسید و بر مضامین اطلاع حاصل گردید الحمدالله دلالت بر محبت یاران واستقامت بر عهد و میثاق می نمود. این بشارت مورث مسرت ودلیل جلیل بر تایید حضرت احدیتت . الیوم باید احبای الهی همت بر استقامت بر میثاق نمایند و این به گفتار تمام نگردد، کردار و رفتار باید پس باید احبا به نهیات امانت و صداقت و خیرخواهی و محبت و وفا و پاس نعمت سروران برخیزند و اگر چنانچه خلاف و خیانتی نمایند آن خطا و گناه را با حق کرده اند.

به جناب آقا میرزا یوسف خان ، آقا میرزا فضل الله کندی و جناب آقا میرزا عبدالکریم خان تحیت مشتاقانه من برسان و بگو صداقت با آن شخص محترم صداقت با منست و محبت و خدمت به او محبت و خدمت به من بلکه ملاحظه حقوق متبوعی بزرگان بر تابعان از خصائص پاکان و باید به عون و عنایت الهیه نوعی مواظبت خدمت کنید که بانوی عظمی با اسلاء اجلاء نهایت رضایت حاصل نمایند و همچنین به جناب میرزا صادق رشتی پیام من برسان و بگو تو باید نوعی حرکت نمائی که سبب مسرت بانوی عظمی گردی و

واضح و معلوم شود که یاران الهی یارند نه اغیار، میروفا هستند نه تیر جفا
پس امید از تو چنین است نوعی خدمت نمائی که مسلم عموم گردد که طینت
بهائیان به صدق و راستی مخمر است و فطرت ثابتان بر پیمان مَفطور (الف)
بر امانت و دیانت و علیک البهاء الابهی .
ع ع

لوح به خط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است .

الف / مَفطور: آفریده شده



هزاره

ای امین عبد الباقی نام رسید و بر مضامین اطلاق حاصل گردید اکنون
 ولایت بر محبت پاران و استقامت بر عهد و پیمان مینماید این بشاد
 صورت سزست و دلیل جلیل بر تائید حضرت احدیت ایام
 باید اجنای الهی هفت بر استقامت بر میثاق نمایند و این کفایت
 تمام نگردد کردار در رفتار باید پس باید اجتناب استقامت است
 صداقت و خیرخواهی و محبت و وفا و پاس نعت سردان بر خیزند
 و اگر چنانچه خلاف و چنانچه نمایند آن خطا و گناه را با حق کرده اند
 بیخواب لایمیرزا ابوسف خان و لایمیرزا فضل الله کنده و جناب
 عبدالکریم خان نجیب مشتاقان من برسان و کجوه صداقت با آن
 شخص محترم صداقت با من و محبت و خدمت با و محبت و خدمت
 من بلکه ملاحظه حقوق متبوی بزرگان بر تاجان از خصائص پاکان
 و باید بون و عنایت الهیه نوعی موافقت خدمت کنید که بانوی
 عطی با استقامت اجلاء نهایت رضایت حاصل نمایند و همچنین
 بیخواب میرزا صادق رشتی پیام من برسان و کجوه تو باید نوعی
 حرکت نمائی که سبب سزست بانوی عطی گردی و واضح و
 معلوم شود که یاران الهی یارنده اغیار میر و فاستند نه
 جفا پس امید از تو چنین است نوعی خدمت نمائی که مسلم

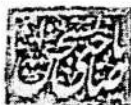


عزم کرده که طینت بهائیان بعد از درستی محترمت و
 نظرت ثابتان بر پیمان مفقور بر امانت و دیانت و
 علیک البهاء الأبهی سع

بدرستی

صفت این عیب بهائیان

طهران



هو الله

ای اماء منجذبه به ملکوت ابهی شب است و دل و جان بذکر حضرت یزدان در نهایت روح و ریحان نامه جناب امین ترتیل گردید نعت و ستایش عظیم از اماء رحمن نموده بود که آنان در مدینه طهران شب و روز مانند بحر بی پایان در موج اوجند و بمثابة طیور حدائق با قلبی خافق (الف) ولساتی دافق (ب) بذکر نیز اعظم مشغول و بنفحات حب جمال قدم مالوف و بترتیل آیات مائوس و بقرانت مناجات در نهایت فرح و انجذاب مشغول هر روز محفلی بیاریند و جذب و ولهی بنمایند و در ظلّ شجره مبارکه بیاسایند وجوه بنور محبت الله روشن است و قلوب بریاحین معرفت الله غبطه و رشک هر گلشن و چمن فکر کل ذکر حق است و نیت جمیع خدمت جمال مبین این خبر اثری عظیم داشت و سبب سرور هر قلب سلیم گردید که الحمدالله کنیزان عزیز الهی در نهایت عقل و تمیزند و مانند دریای محبت الله موج انگیز از صهباء عرفان جام لبریزند و بنفحات قدس مشک و عنبر بیزند.

ای کنیزان بارگاه احدیت نور حقیقت در این دور عظیم بر جمیع پرتو انداخت نکور و انات نشناخت. نساء حکم رجال یافتند و پرده نشینان در میدان عرفان شتافتند چه بسیار ورقه نی طیبه نی که لسان بمعرفت پروردگار گشود و فحول رجال را حیران ساخت.

پس بشکرانه این فضل موفور در دور ظهور مجلی طور قیام نمائید که این کور بدیع تاجی از تنزیه و تقدیس بر هامه (ج) مخدرات نهاد و آنان را در

سلک ابطال رجال در آورد. زبان بنکر آن یار مهربان بگشایید و قوت تایید
ملاء اعلی بنمایید و بابدع نغمات در محافل ذکر بسرانید تا عالم وجود معالم
محمود گردد و عرصه زمین بهشت برین شود

و عالم ناسوت مهبط اسرار ملکوت گردد فضل اسم اعظم و عنایت جمال قدم
مانند باران نیسانست و اشعه ساطعه از آفتاب شمامل عمومست و کاشف غموم
و فیض حی قیوم و علیکن التحیه و الثناء .
ع ع

الف : خافق = درطیش

ب: دافق = جهنده ، فواره ، ریزان

ج: هامة = سر، راس

لوح بخط کاتب مزین به مهر و امضا مبارک



مراسته

ای امام منجوقه ملکوت ابی شریکست دول و جان بزرگ حضرت بزوان در نهایت روح
 در میان نامه جناب این تزیین کردید نست و ستایش عظیم از امام رحمان نموده بود که
 آنان در دیده ظلم ان شب در زمانه بحر بلا پایان در صبح داو چند و شبانه بطور صراحت با
 علی خانی و سانی دافن بزرگتر اعظم مشغول و بنفحات جت جمال قدم مانوس در تزیین
 لایات مانوس و بقراست مناجات در نهایت فرح و انبجواب مشغول هر دو حضرت
 بیاریند و جذب و دلهی بنمایند و در نقل شجره مبارک میسایند و وجه بنوع محبت از روی
 و طوب بر با این معرفت از غبطه در سنگ کبریا و چمن گلگون ذکر حق است و وقت
 جمیع خدمت جمال مبین این خیر از وی عظیم داشت و بس که در هر غلبه سلیم کردید که
 اکتفا که گزینان عزیز الهی در نهایت عقل و تمیزند و مانند در باکی محبت از صبح اکبر از
 صهار عرفان جام لبریزند و بنفحات نفس ملک و غیر جزند ای گزینان با کلاه
 احدیت نور حقیقت در این دور عظیم بر هیچ بر تو انداخته و کور و انانیت
 نشاء حکم رجال یافتند و پرده نشینان در میدان عرفان شافتند چه بسیار در غم
 طیبه که کسان بهر منت پروردگار گشود و تحول رجال را بران سخت پس شکر
 این فضل موفور در هر ظهوری بطور قیام نمایند که این کور برین ناجی از تنزیه و تعویب
 بر گانه سخدرات نهاد و آنرا در سنگ ابطال رجال در آورد زبان بزرگان
 بار جهان بکشاید و وقت آید تا اعلی بنمایند و جامع نعمات در محافل
 ذکر بگرایند تا عالم وجود سالم محمود گردد و عرض ازین بهشت برین شود و عالم
 ناموست بهیض اسرار ملکوت گردد فضل اسم اعظم و عقیدت جمال قدم مانند باران
 فیض است و انشاء ساطع از آفتاب شامی عموست و کاشف غموم و فیض حق
 قیوم و علیکن التعمیه و استثناء است



هو

رب وفق هولاء المنفقين على كل خير في الملك و الملكوت بها انفقوا اموالهم
 في تاسيس مشرق الانكار في قطب التيار و بذلوا ما اعتطيتهم في بنا بيتك
 المعمور بسعى مشكور و لهم الجزاء الموفور يا مؤيد كل عبد مشكور.
 رب وعدت عبادك في كل حسنة عشره امثالها فقنر لهولاء اضعاف امثالها
 العشرة و اجعل لبركة لتحيط بهم عن كل الجهات .
 يا رب الايات انك انت المعطى العزيز الوهاب و انك انت الكريم الرحيم . قد
 سبقت منك الكلمات في حق كل من قام على نصرة امرك من اهل الارض و
 السموات يا رب الخيرات و قابل الحسنات و المبررات .

ع ع



هوالله

از مشهد مقدس نمره 864

بتاریخ ششم ربیع الاول سنه هجرى از جناب آقا اسدالله عليه بهاءالله مبلغ يك
 تومان رایج ایران به مشرق الانكار رسید.

محمد تقی شیرازی

در این روز...
و در این روز...
و در این روز...
و در این روز...
و در این روز...



از مکتب...
تاریخ...

در این روز...
و در این روز...
و در این روز...



هوالله

ای امین الهی آنچه مرقوم نموده بودید به نهایت بهجت قرانت گردید زیرا ذکر روحانیت و نورانیت قلوب احبای الهی بود و بیان ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان ربانی فی الحقیقه ستایش و نعت و مدح شما مطابق واقع چنین است که مرقوم نموده اید نامه سراپا تعریف و توصیف احبای الهی و اما رحمن بود و این دلیل خلوص نیت و بی غرضی . من نیز شهادت دهم الحمدالله دوستان و اماء رحمان در هر نقطه به کمال همت به خدمت قائم جان فشاندند و در مقام یقین و اطمینان حق امه الله بارنی بعد از رجوع از ایران ستایش از احباء و اماء رحمان نمود و این زندانی را سرور و شادمانی و تسلی در این خاکدان فانی جز خیر انجذاب وجدانی احباً نه چون بشارت استقامت یاران رسد هر زحمتی راحت گردد بلکه جام بلا سرشار بیاده وفا گردد و قلب را صفا و صدور را شفا بخشد مصائب مواهب گردد و رزایا عطایا شود.

جناب آقا سید صادق و امه الله المطمنه فائزه را از قیل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی برسان منتهی قلیل است که به ایشان نامه نگاشتم و اگر فرصت بود باز مرقوم میگردید فی الحقیقه در فکر خدمتند و در این جهان فانی مقصدی جز رضای الهی ندارند.

احبای الهی را جمیعا از قیل این مسجون نهایت اشتیاق ابلاغ نما و عنر مکاتیب منفرده بخواه شما ذکر خیر هر یک را نمودید و نامه مخصوص بهجت

بعضی خواهش کردید حال فرصت نیست و حال جمیع مشهود و واضح است و همت و خدمت هر کس معروف، شما به جمیع مهربانی نمایند که مطمئن باشند امری مستور نه جمیع امور مذکور و مشهور از خدا خواهم که کل را موفق به نصایح و وصایای جمال ابهی فرماید و از فیض قدیم جمال قدم بهره و نصیب بخشد و لیس ذلک علی الله العزیز.

مناجات

ای پروردگار یاران جان فشانند و مشغول به نشر نفعات شب و روز نیاسانید و نمی راحت نجویند بجان و دل کوشند تا به خدمتی موفق گردند شمع برافروزند و پرده اوهای بسوزند هدف تیر بلایند و معرض شمشیر جفا از همه برینند و بتو پیوستند از جهان بیزار گشتند و پی به اسرار بردند دل بسته اند و رسته و آراسته و بال و پر شکسته و از سهم و سنان بدخواهان خسته، صیانت کن، حمایت فرما، دردشان را درمان بخش و زخمشان را مرهم نه؛ همواره به یاد خود همدم کن و از حزن و غم رهائی بخش عون و عنایت متتابع فرما تا جهانیان را بیدار کنند و عاقلان را هوشیار نمایند عالم انسانی را جهان شادمانی کنند و این خاکدان فانی را آئینه عالم باقی سرّ محبت تعلیم نمایند و نورالفت منتشر کنند دل ها را جان گردند و جان ها را به جانان رسانند نزاع و جدال را بنیاد براندازند و بغض و عداوت را ریشه قطع نمایند. نوع انسان را نوستی و راستی و حق پرستی و آشتی بیاموزند و حقیقت خودپرستی در این جهان نیستی بسوزند و هستی جاودانی بخشند تونی مقتدر و توانا آمرزنده و بخشنده و بینا. و علیک البهاء الابهی.

ع ع

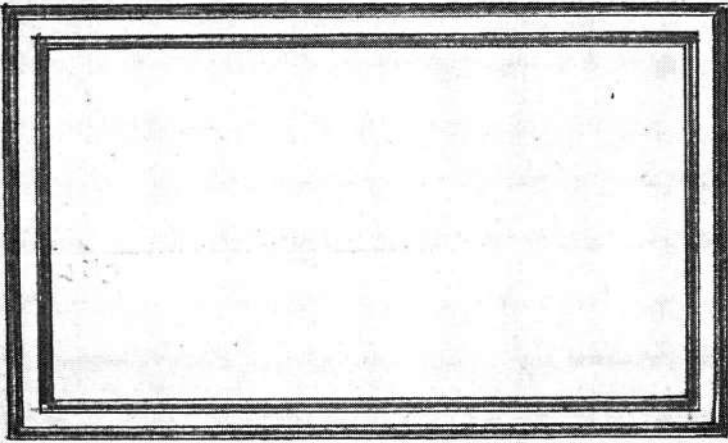
بخط کاتب ولی به مهر و امضاء مبارک مزین شده است.

توضیح اینکه این مناجات مندرج در لوح فوق در مجموعه مناجات های حضرت عبدالیهاء چاپ آلمان نیامده است.

تاریخ

این امر بجز مرفوم نموده بودید نهایت تحت تربیت گردید زیرا که روحانیت
 قوت حاصل نمود و میان نبوت و رسوخ بر عهد و پیمان ربانی در بحقیقت تشریف یافت
 شما مطابق واقع چنین است که مرفوم نموده آید نامه سراپا تریف و توصیف شما
 و آنرا عزم بود و این امر ظهور نبوت و بلاغ فرموده بر شهادت دهم انچه که در استان
 رحمان در نقطه کمال تمت بخدمت قائم جان فاشند و در مقام نفس و طمسان حشر
 باره بعد از رجوع از ایران ستمش از چنان داناد رحمان نمود و این زندان را سرور
 و تسلط در این خاکه ان فلا جز خیر انچه اب و جدان چنانه چون ثروت استغاث
 رسد هر چه حجت کرد بلکه جام با سرش ریاده و فا کرد و لقب بر اصف و صدر
 بخش مصائب موایب کرد و در زایا عطا باشد حساب لاسید صادق و همه به نظر
 را از بند عبدالمناجیح ابع امر رسان بدست هدایت که ایشان نامه لکشم
 و صفت بود باز مرفوم میگردد بحقیقت در فکر دستند و در این چنان معصوم
 شما را چنانچه از قدران سبحان نهایت استیانت الاع نما و عذر ملکات منفرد بخوا
 شما ذکر خیر هر یک را انمودید و نامه مخصوص بجهت بعضی خواهش گردید حال فرصت
 بسبب مشهور و وضع است و همت و طلت پرس معروف شما بجمع مهربان نمائید که مصلحت
 باستند بر سرستون جمع مورد کور و مشهور از خدا حوام که کس را موافق مضاج و وصایا
 جمال هر فرماید و از فیض قدیم جمله تر بهره نصیب کشید ایس زندگ بیله معزز
 امر در در کار باران جان فاشند و مشول شرفحات است و روز نیابتند
 و در جهت بخونید بجان و دل کوشند تا حکم توفیق گردند شهور با فرزند و پسر
 او تا برسوزند برف نیز نمایند و موصی شریح از همه بریند و توبیخ استند از چنان

بیزار گشتند و بی باس در کوفه دل بستند و رسته دار بسته و بال در گشته و در سهر
 بدخواهان خسته صیانت کمر حمایت فرما درش ترا در مان بخش و غمخ ترا بر غم
 امروزه بیاد خود مردم کمر دار خون و غم را با بخش عیون و غمخیت متتابع فرما تا جانان
 بیدار گشتند و عاقبت ترا بشمار نمایند علم است از اجناس و گنایند و این خاکدان
 را آینه عالم باقر سحر محبت تعلیم نمایند و ذر لطف تشریف کنند دلها را جان کردند و جان
 بجان رسانند نزع و جدال را بنیاد برانند از بند و لغز و عداوت را رسته قطع نمایند
 نوع است ترا دوست و رست و حق پرست و شتر سازند و حجات نحو پرستی در زیر چشمان
 بسوزند دوستی جاودانی بخشند تو را مقتدر و توانا و هرزنده و بخشنده و بینا
 و عیون است



طهران

کتاب علم امن علیه السلام

هو الله

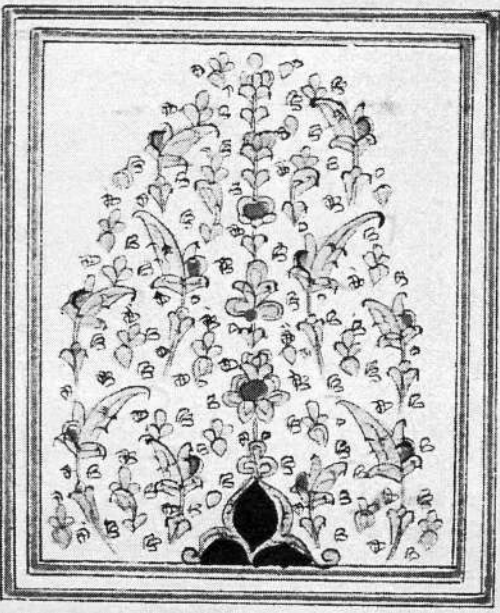
طهران جناب امین علیہ بہاء اللہ الابہی

ای امین عبدالبہاء روز مبارک مولود موعود اسم اعظم است عبدالبہاء بہ یاد تو افتاد و بہ تہنیت عید پرداخت تا سرور و شادمانی یابی و خوشی و کامرانی فرمائی کہ در چنین روزی در نزد این عبد مذکورہ . از الطاف جمال مبین امید چنین است کہ حضرت امین در ظل رحمن رحیم محفوظ و مستریح ماند.

ع ع

این لوح بہ خط مبارک حضرت عبدالبہاء است

در این روز مبارک ولادت نمود
 عیسی علیه السلام که او را
 محمد بن عبد الله بن
 عبد المطلب نامیدند
 و در این روز که در روز
 نهم از ماه ربیع الثانی
 در مدینه منوره در خانه
 آمنه زوجه امیرالمؤمنین
 علی بن ابی طالب
 در این روز که در روز
 نهم از ماه ربیع الثانی
 در مدینه منوره در خانه
 آمنه زوجه امیرالمؤمنین
 علی بن ابی طالب



چون

که

در این روز که در روز
 نهم از ماه ربیع الثانی
 در مدینه منوره در خانه
 آمنه زوجه امیرالمؤمنین
 علی بن ابی طالب

طهران

جناب حاجی امین علیہ بہاء اللہ الابہی

ہو اللہ

ای امین عبدالہیاء تو در درگاہ اسم اعظم عزیز و محترمی مطمئن باش من از تو راضی ، خدا از تو راضی اگر چنانچہ کسی از احبا بشما چیزی مرقوم نماید مقصدی نداشت بلکه در تعبیر قصور حاصل گشته شخص معلوم از شما ممنون ولی گمان چنان نموده بود کہ شاید از او اطمینان تام ندارید لہذا آن مکتوب مرقوم نموده بود با وجود این بسیار پشیمان گشته و نزد من عذرخواہی نمود بعضی امور مرقوم نمائید. و علیک التحیة والتناء.

ع ع

لوح بخط مبارک حضرت عبدالہیاء است.



طهران

جناب امين عليه بهاء الله الابهي

اللهم يا الهى و عفوى و غفورى و رب حنونى و مليك رؤفى و صون حمايتى
و كهف كلانتى ربى ان اولوا الشقى من الورى و خذلة النفس و الهوى من رزلة
الجهل و العمى قد طغوا و بغوا و ابتغوا شهوات شتى و تاهوا فى بيداء البغى و
الفحشاء و خاضعوا غمار الزيف و الشحشاء و استغرقوا فى بحار الغل و البغضاء
الى ان قاموا بظلم مبين على عبادك المخلصين و طالت الايدى بالتهب و السلب
فى احياء الموقنين و اطلقوا اعنة الاعتساف و اشرعوا اسنة حداد و اغاروا ليلاً
نهاراً على بيوت المتقين و رشقوا السهام و صوبوا النصال الى صدور المقبلين
و فتكوا و هتكوا لانهم ثلة من سلالة جند رجع من شواطى الفرات و على
الرماح رؤس المظلومين سفكوا الدماء و نحروا نحور الاحياء و كشفوا الاماء و
قطعوا الكل ارباً ارباً و اتوا بجور ما سمع به فيما غير من قرون الاولين فما
اقسى يا الهى تلك القلوب الغافلة و ما اسفل يا محبوبى تلك النفوس المتافله و ما
اظلم يا سيدى تلك الذئاب الكاسرة و يا اجسر يا سندی تلك السباع الضاريه لم
يقتنعوا بالدم المسفوك و لا بالقلب المجروح و لا بالكبد المقرح بل زادوا فى
البغى و الطغيان و حرقوا الاجساد و جاروا على الايتام بل اتخنوا فى ربّات
الرجال بعد ما سردوا فى قتل الرجال و افراطوا فى هلاك الاطفال و اضرموا
النيران فى ديار اهل الايقان حتى جعلوا الاحيا قاعاً صفضاً من الرماد و ما
خشى احد منهم عذاب يوم الميعاد و انك يا الهى لازلت لبالمرصاد حتى اختنتهم
و كيف كان عقاب قد ارسلت عليهم الريح الاصفر الصرصر لاتبقي و لا تدر

لِوَاحةٍ لِلبَشَرِ قَدْ تَرَكَ أَهْلَ الْفُجُورِ كُلَّ الدِّيارِ وَالْعُقَادِ وَفَرَّوْا إِلَى الْفُقَارِ خَشِيَةً
المرضى الغرار و لم يتمكّنوا يا الهى من القرار فى قلل جبال بل قرضهم
المرض و حطمتهم الوباء الحاطمة و جرفهم سيل الداء القارعة قد قاصصت يا
الهى بكلّ واحد الفأ و فرقت جمعهم وشتت شملهم فلم يجد احد منهم الفأ و لكن لم
ينتبهوا اهل الهوى و لم يتيقظوا اولوا الشقى و لم يندموا بمافتكروا بالاحباء كآتهم
صخرة سماء او اشدّ قسوة منها لانّ منها لما يتفجرّ منها الماء بل ازدادوا فى
الشقوة و العمى و وصلوا الى الطبقة السفلى من الظلماء ولكن يا الهى قلت فى
محكم القرآن اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة نبهذا الافتتان قد
ارتحل عدّة نفوس قليلة من الاصفياء الى دار البقاء و انهم يا الهى و لو كانوا
نفوساً معدودة قد حكمت عليهم بالقضاء انما صغّب موتهم على الاحباء و ضجوا
ضجيج الثكلاء و صرخوا صرخاً صعب عليهم الغراء و وضجت منهم النفوس و
ضاقت بهم القلوب و تغرغرت فيهم الروح و حشرجت منهم الصتور فسالت يا
الهى المبرات و اشتدت الحسرات و صعدت الزفرات و بقت النفوس فى
السكرات و ائى الودّ ببابك و افد برحابك و احرم حول حماك و اقول يا الهى
امنح احباتك و احفظه ارقانك و احرس عبادك و احفظ اودانك.

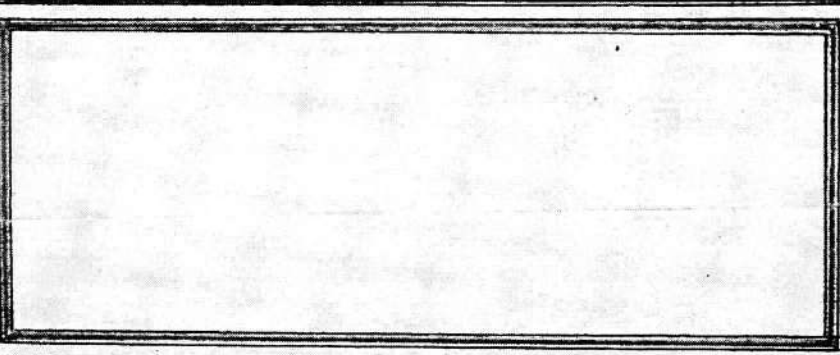
ربّ ربّ قد ثوى اليك و توكل عليك و وفد بين يديك نفوس نورانيه نوى
القلوب الرحمانية اولوا قوة ربانية متضرعين اليك مبتهلين ليدك قاصدين باب
غفرانك لانّذين بفضلك و احسانك متشبثين باهداب رداء كبرياتك حتى
تطهرهم من و ضر العصيان و تنزع عنهم ثياب الذنوب و الاثام و تلبسهم حال
العفو و الغفران و تخلطهم فى مدخل الجنان.

ربّ ربّ هولاء التله الاصفياء و العصبية الاتقياء انشرحت صدورهم بالحب
و الوفاء و اشمزت نفوسهم من الجور و الجفاء و اخلصوا وجوههم لوجهك
الكريم و آووا الى كهفك العظيم . و استعصموا بملائك الرقيق فاعصمهم يا

الهی من طوفان العصیان و نَجَمِ یا محبوبی مما یمنعهم الدخول فی مشهد اللقاء
فردوس العطاء و صدق لهم الرّویا و اسمح لهم باللقیا و اخلدهم فی محفل التجلی
الی ابدالآباد انک انت الکریم الرحیم جلیل الاحسان و انک رب العفو و الرّافة و
الغفران و انک انت العزیز الرحمن.

ای یاران الهی جناب امین در مکاتیب متعدده استدعائی نموده که طلب مغفرت
بجهت جمیع نفوس متصاعده بمقعد صدق رفیق اعلی بشود لهذا عبدالبهاء بجزع
و فزع بی منتهی از حضرت کبریا استدعای عفو و غفران عباد و اماء رحمن
نمود و چون خواست که در این طلب و استدعا و تضرع به ملکوت ابهی جمیع
یاران مشترک با عبدالبهاء گردند لهذا این مناجات را طبع نموده جمیع اطراف
ارسال دارند تا کل احبا در نهایت خضوع و انقطاع مبتهلاً الی الله تلاوت نمایند
و علیکم التحیة و الثناء.

بین یرسک نفوس زانیه خیر العقبان الرحمانیه اولوا قوت و ربانیه تفرخین الیک سبیلین الیک فاصبر یا غفر
 لانی فی فضیلتک و احسنک ششین باهداب ردا و کربا یک حق نظر هم لایع ذوالعصیان و فرغ عنهم نیاب الذنوب
 و الاثم و منبهم عذر العفو و الغفر و در غنم زین العقبان رب رب هولاء انشدوا الرضیاء و العصبیه الذیغیاء
 انشروعت صدورهم باحت و الوفاء و ششرت نفوسهم فر الحجد و الکفای و غصوا و جوعم لوجع الکرم و اودوا الیه
 العظیم و استصعبوا المیزان الریح فاصبرم بالامر من طوفان العصیان و تقیم با محبلا تمایسهم التذوق ششید اللقاء
 فرح العطاء و صدق لهم الرویا و ریح لهم بالقیاء و اخلدتم فر محض التخیل الما اهل التباد و انشروعت الکرم الریح
 جید اللوحش و انشروعت العفو و الرأفة و الغفور و انشروعت العزیز الریح لمراد امر جانی
 در کائنات متدده استه علامتوده که طبع منفرت بحیث جمع نفوس متصاعده بقصد صدق غیر علی شئو لهدایه
 بجمع و فرغ بیشتر از حضرت کبریا استه عام عفو و غفر و عباد و اما ریح نفوس و حقو استم که در طبع استه عا و فرغ
 ملکوت بر جمع بار از ششرت کربا عبد لهما کفونه لهدایه مناجا و طبع نوده بجمع طروف ارسال دارند که در
 در نهایت خضوع و انقطاع سهیلا المارسته عبادت نمایند و علیکم التحیه و التسلیم



علیه السلام
 علیه السلام

۱۶۷ جناب امین

کربان



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء نامه واصل گردید آنچه مرقوم نموده بودی حق است اگر کل بسیرت تو عمل مینمودند جمیع رخنه ها سد میشد و جمیع زخم ها التیام می یافت از ثبوت و رسوخ جمیع احبای الهی مرقوم نموده بودی فی الحقیقه چنانست در این دور میثاق نفوسی مبعوث شدند که مانند جبال راسیاتند (الف) در نهایت ثباتند و شب و روز در فکر انتشار آیات بینات این نفوس جنود ملکوت ابهی و مقربین درگاه کبریا بوده و هستند و آن جندنا لهم الغالبون هستند درخصوص ملک حضرت ثمره مرقوم نموده بودید البتہ شما و جمیع یاران الهی بکوشید که میانه او و محتشم نظام صلح بدهید ان مسئله مهم است همت نمائید و علیک البهائ الابهی .

ع ع

لوح بخط کاتب و به امضاء و مهر مبارک مزین است .

(الف) راسیات، راسیبه : ثابت و استوار

ای ابن جد البهائم نارسد اسل گردید آنچه مرقوم نموده بودی حق است
 اگر کنی بپیرت تو عمل بنموده هیچ رخته نماند بشد و هیچ زخمها
 ایام می یافت از ثبوت و رسیخ هیچ اجای الهی مرقوم نموده
 بودی فی الحقیقه چنانست در این در مباح نفوس میبوش شده
 که مانند جبال را سبانه در نهایت بشانند و شب در روز در کوه
 انثار آبات جینات این نفوس جنود ملکوت ابی و تقریبین
 در گاه کربا بوده هستند و آن چند ناله الغالبون هستند در محوس
 ملک حضرت ثمره مرقوم نموده بودید البته شما و هیچ یاران
 الهی بگوئید که بیاز او و محشم نظام صلح بد همه این سلسله
 مهم است همت نماند و علیک البهائم الاهی سع

طهران

علیه السلام الاهی

جناب ابن



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

ای ثابت بر پیمان آنچه بجناب افغان مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید در خصوص آن شخص مرقوم نموده بودید که از قرار روایت جناب میکائیل حسن آقا بفکر توبه افتاده هان قسم که شما گفته اید توبه خویش را اظهار نماید البته اگر چنین کند معلومست ابواب توبه و غفران مفتوحست ان الله یغفر الذنوب جمیعا . ما از نفسی دلگیری نداریم و با کسی منازعه و مجادله نخواهیم بجمیع عباد بدل و جان مهربانیم حتی با بیگانگان از بغض و کین بیزاریم و از حب انتقام در کنار نهایتش این است که نفوس غافله را بحال خود واگذاریم کاری به کار او نداریم و اگر چنانچه چیزی از دست برآید و ضرری نیارد در حقش باز قصور روا نداریم اهل حق با نفسی معارضه و معانده نکنند نصیحت نمایند اگر چنانچه قبول نکرد او را بحال او واگذارند و در حق او دعا نمایند و چون ملاحظه کنند که معاشرت و الفتش سبب خمودت نار محبت الله است لهذا از او انزوا جویند و اگر صد سال آن غافل بهر وسیله اذیت و جفا نماید و عاقبت نادم و پشیمان گردد و در نزد اهل حق چنانست که گویا ابدأ خطائی ننموده اینست روش اهل وفا و اینست مسلک ثابتین بر عهد و میثاق خدا و علیک التحیة و التناء.

جناب امین حقیقت حال این شخص معهود در فکر توبه و انابه نیست بلکه مقصودش اینست که حسن آقا را متزلزل تام نماید اینها جمیع بهانه است نفس ثابت و راسخ از روایح کریمه فم ناقضین در وقت مکالمه با آنان چنان نفرت نماید که بعد مشرقین (الف) طلب نماید اینها همه بهانه است و لکن نحن نحکم بالظاهر و الله یتولی السرائر.

ع ع

هر دو قسمت لوح بخط مبارک حضرت عبدالیهاء است.

(الف) دو مشرق ، شرق و غرب



طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه نی که بحضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید رسید همانست که مرقوم نموده بودی آنچه در مکاتیب مرقوم البتہ جمیع محقق الوقوع است در نامه هائی که قبل مرقوم شده بود جمیع حوادث واقعه بعد در آن مندمج و مندرج بود و در نزد اهل بصیرت معلوم بود که چنین خواهد شد در زمان غلبه علما و رجوعشان با دبدبه و طنطنه بطهران و چراغان مرقوم گردید که این عزت را ذلت بی پایان در عقب و آه و فغان بعنان آسمان خواهد رسید در نامه نی که برشت مرقوم شد صریحاً واضحاً مذکور گشت و همچنین در نامه نی که بطهران مرقوم شد این بود که واقع گردید بعد نامه نی بمحفل روحانی طهران و نامه های دیگر بمقامات مهمه مرقوم شد که باید بنیاد عدل و داد گردد و خونخواهی سراج شهدا حضرت آقا سید یحیی در سیرجان شود و ملاحسن مجتهد در آنریاجان بسبب قتل دو مظلوم شهید بخسران مبین کفر و مجازات گردد و همچنین واقعه سنگسر تلافی مافات شود اگر چنین شود فیها و الا یفعل الله ما یشاء و یرید باین کلام صریح و انذار شدید تَقْیِدِ (الف) نشد لهذا یفعل الله ما یشاء و یرید ظاهر گشت و در این خصوص بحضرت ابن ابهر شفاهاً تفصیل داده شد و امر بکتمان گشت حال

(الف) تَقْیِدِ : مقید شدن ، پایبند به امری شدن یا بودن

البته بیان خواهند نمود و اما حضرت شعاع السلطنه باین ارض وارد ولی قبل از ورود از شخصی از مامورین راه آهن استماع گردید که شخص محترمی در لباس تبدیل از ایران بحیفا وارد گشت و این معلوم بود ولی چون جناب اشرف والا وارد بر مسجونان

گردیدند ملاحظه شد که خویش را از ما مکتوم میخوانند بدارند وابدأ میل بشناختن ندارند لهذا ما نیز باقتضای میل ایشان حرکت نمودیم ولی نفس احترامات عظیمه واضح بود که رعایت مخصوص است اگر تعمق میفرمودند یقین می کردند که این درجه احترام یقین است بخاتدان سلطنت است و مدت ملاقات ایشان عبارت از یک ساعت بود و علیک البهءالابهی .

ع ع

لوح بخط کاتب و مزین به مهر و امضاء مبارک است



مهران

ای ثابت بر بیان نامی که حضرت جبرئیل مظلوم بوده بودید
 که مظلوم بوده بودی آنچه در کتاب مرقوم البشیر مع تحقیق الوقایع است
 که قبل مرقوم شده بود هیچ عداوت و افترا بعد در آن مذبذب و مندرج بود و در
 اهل بصیرت معلوم بود که چنین خواهد شد در زمان غیبه علی در جوشان بادیه
 و منطقه بطران و چغان مرقوم کردید که این عزت را ذات بی پایان است
 و آن در فغان بستان آسمان خواهد رسید در نامه که پشت مرقوم شد هر گاه
 واضحاً ذکر گشت و همچنین در نامه که بطران مرقوم شد این بود که دافع کرد
 بعد نامه بخصل روحانی طبران و نامه های دیگر بقایات همه مرقوم شد که این
 بنا به عدل و داد کرد و در خواهی سران مشهده حضرت کاسیجی در بیان
 شود و قاتل حسن بخت در آذربایجان بسبب قتل در مظلوم شهید سخن آن سخن
 کثیره و مجازات کرد و همچنین و آنکه سنگسار تانی نامت شود اگر چنین
 شود و اما فیصل الزمان را در برید این کلام صحیح و اندر شده به نصیحتی
 شد لهذا فیصل الزمان را در برید ظاهر گشت و در این خصوص حضرت
 این ابر شفا با تفصیل داده شد و در کتاب گشت حال البشیر بیان خواننده
 نمود و اما حضرت شمع اسلطفه باین امرش دارد و مله قبل از ورود از
 شخصی از نامورین راه آرمین استماع کرده که شخص مخفی در لباس تبدیل
 از ایران بگیا وارد گشت و این معلوم بود و لکن جناب حضرت
 دالا دارد و بر سحرمان که دیده و ملاحظه شد که نویسنده از آن مکتوم میخواند
 و در اوسیل استحقاق دارند لهذا ما نیز با تقاضای سیل ایشان حرکت نمودم
 و لکن آن امرات غیبه واضح بود که رعایت مخصوص است اگر کسی
 یقین میکرد که این در بر احترام تعیین است بجهت آن سلطان است
 ملاقات ایشان عبادت از یک مت بود و ملک البشیر الاهی

ع ج

مهران

خات امین

عبر سبزه آره الاهی



طهران

جناب امین علیه بهاءالله الابهی

ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقه همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت کردند و در مورد امتحان مقاومت افتتان فرمودند سرزنش ها خوردند ملامت ها شنیدند و شماتت ها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرض اعدا دیدند و اوایلای جهلا شنیدند با وجود این تکامل (الف) ننمودند و تهاون (ب) نجستند سستی نکردند خودپرستی نخواستند آستان مقدس را بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت . من از آنان خوشنود و حق از آنان راضی . کل باید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمدالله باین هدایت موفق شدند و باین موهبت مؤید . این من حیث المجموعست ولی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیانی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نمایند البته در میان جمع غفیری از نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید پیرده عطا ببوشند و در تنبه آن کوشند تا خطا بدل بصواب گردد و گناه منتهی بانتهاب شود آن ربّک لغفور رحیم.

(الف) تکامل : سستی کردن، کسل شدن (ب) تهاون: دستگیری، یاری

اما در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شد فقره نی مذکور ولی تعیین شخص نگشته نفسی نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متهم شود لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنه بگذارند و مقصد از آن بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار

گردند اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند اجتناب نمایند زیرا ثبوت بر میثاق رانحه مشک جان دارد مشام را معطر نماید و نقص عهد رانحه کریمه دارد که هر شامه ای را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر (الف) آن فقره ترقیم گردید اما نباید نفسی نفس دیگر را متهم نماید و سختی براند و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقات هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و رانحه نقضی ولو به اشاره از نفسی احساس کند اگر بتواند نصیحت کنند ولی به کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر پذیرفت اجتناب نماید.

ربّ ربّ ان هولاء اذلاوا لامرک و اذلاء ببابک و فقراء فی ارضک و اغنیاء بفضلک و ضعفاء عند قدرتک و اقویاء بقوتک قد ثبتوا علی میثاقک و اقتبسوا من فیض اشراقک و اکتشفوا آثارک و ارتشفوا من عذب فراتک و استهدوا من انوارک و استهدفوا سهام الاعداء فی حبک و احتملوا کلّ مصیبة فی سبیلک و تجلّدوا عند نزول البلاء فی دینک و قاسوا کلّ مشقة فی امرک و تجرّعوا السمّ النقیع حبّابک و ذاقوا کلّ مرشغفاً بک و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً الیک و ترکوا کلّ ما یملکون توکلّاً علیک و نعبته الحضور بین یدیک رب اجعل عاقبتهم محمودة و نار محبتهم موقودة و مناهلهم مورودة و نواصیهم مسعودة و افتح علیهم ابواب کلشینی و متهم بكلّ الالاء و النعماء و احفظهم من نصال الاعداء و احرسهم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لندنک سلطاناً مبیناً انک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الرحمن الرحیم ع ع

لوح به خط کاتب و به امضاء مبارک مزین شده.

الف) تَدْکِیر : وعظ کردن ، پند دادن متذکر شدن



ای همین مختصر گوشت شامانگ کرده و مغزین منجم شده در آن برادر است آن صبر طربان الحقیق نورانی
 و قدم ثوبت در سبب خود در این استقامت کرده در مورد استقامت معادست از این فرخنده سر نشانی آورده تا
 تا تهنیت استماع نموده چنانستند که تفریح عاده دیده و ادوای ایستادند به با وجود آنکه کمال خود و نهادند
 خودی می گویند استقامت مختصر باید که آن صفا و بارگاه احد است را تا در آن است من از آن کوشش
 از آن راز که هر چه در حد است شادمانی است که سکوت بر نیاید که اگر چه به بر است موقی شده و اگر چه
 این فرخنده است و لیکن است که کوه از بار است در آن است غایب و تصور فرستند بر از ندهد و کمال خود
 کرده و آنچه سر از است رفقا زبیر الله در میان حج مختصر از نفس خود مختصر مکتوبه که هر چه در حد است
 گویند و عفتا تصور گویند نظایر اگر چه خود از نظر سطح صادر با بر سر خط بچسند و در حد است که
 دل بصورت کوه و کنه ختم یافت شود آن رنگ نفوذیم و اگر کوه کوه است و بیجا حروفه خود
 چنانچه در حد است نفسی نماند و در حد است کمال و ظهور نقص در آن ختم شود که در آن کیفیت را بر سر است که در حد
 و قصد از آن بماند آن کوه است استیاری بر سر است و بهشت کوه که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 گفته و بهشت عینه و کلا ثوبت بر حق را به استقامت جان دارد است ملامت نماید و نقص خود را که اگر چه در حد
 که بهشت سر از حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 و خمر و آنه و در حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 با شاره از حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 است در حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 و آنرا به حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 و استند در حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 خود زول در حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 است و آنقدر در حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 بن یک است در حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 نشانی و نعم کفر الله و آنچه و عظیم ز نعم الله و در حد است با بر حد است با بر حد است که اگر چه خود از ندهد و کمال خود
 لکن سلطان بنیاد است لکن ذوق و فضل العظیم لا اله الا انت الرحمن الرحیم صلوات

حاجت این عبدی به خداوند

طهران

حضرت امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای امین عبدالبهاء در هر قول و فعل امین و صادق بودی و هستی آنچه مرقوم نمائی صدق محض است و خیر صرف در حق هر کسی شهادتی دهی مطابق واقع است و عین حقیقت لهذا آنچه ملاحظه نمائی و مرقوم نما و احبای الهی را تحیت عبدالبهاء دانا ابلاغ دار از فضل و موهبت جمال ابهی امیدوارم که در کف حفظ و حمایت محفوظ و مصون مائی .

ای امین عبدالبهاء حضرت سمندر نار موقده امورش پریشانست پریشانی او پریشانی من است لهذا مرا مراد آن بود که این مبلغ را از ایشان استرداد ننمایم حال چون ادا نمودند هر قسم باشد دوباره این مبلغ را بایشان برسانید که سرمایه تجارت نمایند . از الطاف جمال مبارک امیدوارم که برکتی حاصل گردد آن ربی یبارک علی من یشاء و انه قوی قدیر .

ع ع

این لوح بخط مبارک حضرت عبدالبهاء است.

طهران

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

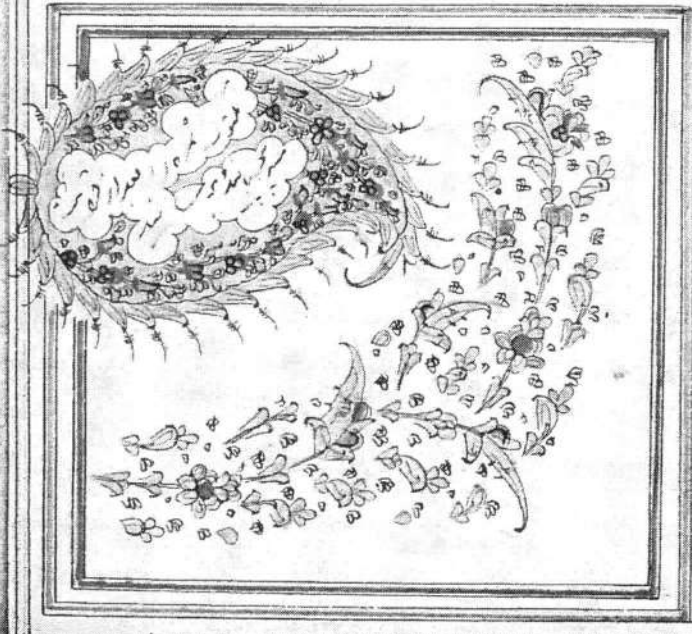
جناب امین امة البهاء ثمره نهایت شکایت از ضیق معیشت و قرض شش هزار تومان مینماید و نوشته که خانه را فروختم و قروض دادم حال شش هزار تومان قرض باقی و از داماد نیز بسیار دلتنگ و محزونند شما در امور آنان نظری نمائید و اگر ممکن است با داماد خان التیامی دهید و تفصیلات را سریعاً مرقوم دارید.

ع ع

مکتوب ثمره را بعد از قرائت سر بچسپانید و برسانید .

بخط و امضاء مبارک مرقوم شده است.

در این روزها که خورشید تابان بر سر زمین
 و در این روزها که نسیم خنک بر رخسار ما
 و در این روزها که صدای قند و عسل
 و در این روزها که همه چیز در عالم
 و در این روزها که همه چیز در عالم
 و در این روزها که همه چیز در عالم



در این روزها که خورشید تابان بر سر زمین
 و در این روزها که نسیم خنک بر رخسار ما
 و در این روزها که صدای قند و عسل
 و در این روزها که همه چیز در عالم
 و در این روزها که همه چیز در عالم
 و در این روزها که همه چیز در عالم



طهران

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر

حضرت امین الهی علیه بهاء الله الابهی

ای امین من بجناب میرزا علی اکبر امر شده که از آثار جمال مبارک کتبی
به خط خوشی مرقوم نمایند و ارسال کُتبخانه لندره و پاریس فرمایند مصاریف
تذهیب و تجلید و سائره را بهر وسیله باشد خدمت ایشان تقدیم نمائید به معاونت
دیگران نباشد و علیک البهء الابهی .

ع ع

خط کاتب است ولی به مهر و امضاء مبارک مزین است.

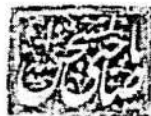
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

تذکره

ای امین من بجناب میرزا علی اکبر امر شده که از آثار جمال مبارک
کتبی بخط خوشی مرقوم نماید و ارسال کتبخانه لندره و پاریس نماید
مصارف تزیین و تکلیف و سایر را بهر وسیله باشد خودت ایستاد
تقدیم نماید که محتاج به ادات دیگران نباشد و علیکم السلام
ع

طهران بواسطه جناب لاجوردی آقا

حضرت امین الهی علیه السلام آقا



طهران حضرت امین عبدالبهاء علیه بهاء الله الابهی

ای امین عبدالبهاء

عصر ترابی هیکل وفا جوهر صفا بنده بهاء در تحت حجاب تراب
متواری گشت و روح بافق اعلی و ملکوت ابهی صعود نمود جمیع یاران و
دوستان باسف شدید و حزن عظیم مبتلا شدند امید چنانست که بتلاوت مناجات
و ترتیل زیارت نامه در مرقد آن بزرگوار تسلی یابند لهذا باید محفل روحانی
قبر آن هیکل نورانی را در نهایت لطافت و ظرافت بنیان کنند و آنچه مصروف
شود شما تقدیم نمائید. و علیک البهء الابهی .

ع ع

این لوح بخط کاتب است . مزین به مهر و امضا مبارک ، همچنین خط اول
لوح "ای امین عبدالبهاء" بخط مبارک است.

بسم

(امین عبد البهاء)
 حضرت تلامذہ کیلئے جو صفا بندہ کے درخت مبارک سے پانی شہید
 جریبان وردو
 درود باقی کی ملکوتی اور صحت بخش و بہتر
 دعا ہے کہ تلامذہ کی مناجات
 و عزت و عظیم مقامات سے امید ہے کہ تلامذہ
 بزرگوار سے تلامذہ
 زیارت نامہ درود
 حضرت روح مبارک سے تلامذہ کی مناجات
 و عظیم مقامات سے امید ہے کہ تلامذہ
 بزرگوار سے تلامذہ
 تقدیم نماید و علیکم السلام

طہری حضرت امین عبد البهاء، عبد البہاء و امین



طهران

جناب حاجی امین علیه بهاءالله

ای امین عبدالبهاء جناب شیخ محمد علی عازم هندوستان شدند و بجهت مصارف راه و اهل و عیال خانه خود را از قرار مسموع رهن گذاشته اند چون در این سفر مقصد تبلیغ امرالله و خدمت بوده لهذا هر قسم باشد خانه ایشان را از رهن خلاص کنید و بقدر امکان معاونت اهل و عیال ایشان بنمائید تا خرجی بجهت اهل و عیالشان برسد و علیک التحیه و الثناء.

ع ع

ای بنده صلاح جمال ابهی

آنچه آقا سید یحیی حواله بدهد برسانید زیرا او فوراً میرساند و چند نفرند یعنی آقا میرزا هادی و آقا میرزا محسن و آقا میرزا جلال و آقا سید یحیی شریک شده اند تا فی الجمله راس المال میسر شود که تجارت بنمایند فی الحقیقه کل در نهایت امانتند و در کمال صدق مشغول بخدمت اگر چنانچه نفس الغرض در حق این نفوس اشاره یا خود صراحه کنایه نی بگوید از روی نفس و هواست و جناب آقا سید جواد در این مدت در نهایت صداقت و امانت بخدمت مشغول بودند و در این مدت پاره واحد باز نرسید و امور معیشتشان

بسیار مشوش شد به قسمی که مجبور بر این شدند که بروند به پور سعید و در نزد آقا احمد هر ماه به معاش پنج لیره کار کنند حال اجیر شده اند و پسرشان میرزا بدیع در حیفا به کاری مشغول شده است و فی الجمله امورشان ترتیب یافته است تا بعد چه شود اینست حقیقت حال لهذا آدم امین است و شما حوادث طهران و سائر جهات در هر خصوص محرمانه همیشه مرقوم نمائید و علیک التحیه و الثناء.

ع ع

لوح بالا به خط کاتب و مهر و امضا مبارک است و لوح پائین عینا بخط مبارک مرقوم گردیده است.

متن توقیع خطی حضرت ولی امرالله خطاب به
حاج امین

نقش اسم اعظم

برنگ قرمز

اردکان اماتالله حکیمه خاتون صبیبه من سعد الی الرفیق الاعلی

حضرت حاجی امین علیها بهاءالله ملاحظه نمایند.

عریضه آن محترمه بلحاظ اقدس طلعت مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا
لعنایه الفدا فائز و مضمون باعث مسرت و ابتهاج و ظهور و عواطف افضالیته
وجود اقدس گردید .

فرمودند به یقین مبین بدانید و مطمئن باشید که آن کنیز آستان جمال ابی و
همشیره مبتله متضرعه الی الله و عموم متعلقین آن واقف اسرار و نفس
بزرگوار حضرت امین الهی علیه بهاءالله و رحمته و رضوانه کل همواره در
خاطر و یاد این عبد بوده و هستند و در جمیع احیان منظور نظر و حاضر
محضرند . هیچوقت فراموش نشده و نخواهند شد.

حضرت ورقه مبارکه علیا و عموم ورقات مبارکه نیز بیاد و ذکر شما مشغول
و مانوس و مسرور و مشعوفند . حسب الامر مبارک مرقوم گردید .

نورالدین زین

15 دسمبر

رجب

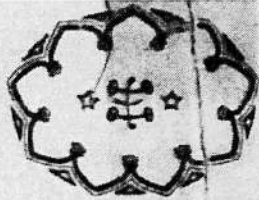
1930

1349

ملاحظہ گریدید .

بندہ استانش شوقی

توقیع حضرت ولی امر اللہ بخط کاتب و امضاء مبارک



حضرت
علیه السلام

اردکان

اترک حکیمه خاتون

جلیقه من صمد المذرفی انا علی حضرت حاجی ابن علی

افشاء
عرفیه آنحضرت بمخاطب اقدس طلعت مهربان حضرت و ملا امرت ادر جانان
فاز و مضمون باعث مسرت و ابتهاج و ظهور عطف افضالیه وجود
فرموده بیقین مبین بریند و مطنن باشبیه که آن کثیر است
و همیشه به سبب متفرغه اترک و عموم متعلقین آن واقف امر و نفس
حضرت این آئی علیه بهارته در کتبه در ضواری کل شماره در خاطر و یاد
بوده هستند و در حیح ایمان منظور نظر و حاضر محضند به چوخت فرمود
شده و نخواهند شد حضرت در د مبارکه علیا و عموم در ذات
مبارکه نیز زیاد و ذکر شامشول و مانوس و سرور و مشوقه حب الام

مبارک فرم کردید نورانی

۱۵ دی
۱۹۲۰

۱۳۴۹

Handwritten signature or note in the bottom right corner.

الواح منتشر شده در مطبوعات امری در ذکر

جناب حاج امین

حضرت بهاء الله در لوح شیخ محمد عرب (معروف به تمرچی) در
مورد جناب حاج امین می فرمایند:

« این که درباره محبوب فؤاد ، جناب حاجی امین علیه 669 الاهی
و محبت های ایشان مرقوم داشتند، لله الحمد ، ایشان از اول ایام به خدمت قیام
نموده اند . لله توجه نمودند و فی سبیل الله عمل نمودند و الی الله ناظر بوده و
هستند . قلم اعلی ذکر ایشان را در کتب و زبر و الواح فرموده ، دیگر احتیاج
به ذکر این فانی نبوده ونیست، بعد از عرض این ققره در ساحت امنع اقدس
فرموده اند ، قوله تبارک و تعالی:

نعم ما عمل الامین انه معین من قام علی خدمة الامر ، عمل نمودند
به آنچه سزاوار است . جمیع دوستان باید به آن جناب محبت نمایند. نسئل الله
بان یویذ کل علی خدمته و خدمة اولیائه و احبائه انه علی کل شیء قدیر .

انتهی

حاج امین . (میرزا ابوالحسن امین اردکاتی)

طهران . حضرت شهید ابن اسم الله الاصدق . علیه بهاء الله الابهی

« هو الله . در خصوص تعمیر مرقد معطر حضرت اسم الله ، یک صد تومان از جناب حاجی آقا مهتبا ، دوست تومان نیز به جناب امین مرقوم می گردد که در این مورد صرف گردد . این قضیه را به زودی به انجام برسانید چون این جناب مدتی حاضر گردند شاید شما را وقت مساعد که بروید و این قضیه را اتمام نمائید . »

طهران . حضرت شهید سلیل اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی .

هو الله . ای بنده مقرب درگاه جمال مبارک ، نامه غزه ربیع الاول رسید . از مضمون معلوم گردید ... باری در خصوص مرقد منور حضرت اسم الله الاصدق تفصیل محل و مکان داده بودید . جناب امین از اینجا دوست تومان حواله بر حاجی غلامرضا نمود که تقدیم نماید ، با صد تومان همدان به تعمیر آن مقام پردازید و نسخه زیارتی که از قلم اعلی در حق ایشان صادر ، ارسال می گردد ع ع

نک . وحید رافتی . پیک راستن . ص 269

یکی از آثار عظیمه موجود در شرح محامد واحوال ونعوت جناب اسماء الله الاصدق ، مناجات طلب مغفرتی است که به جهت ضلع ایشان امة الله بی بی جان از قلم حضرت عبدالبهاء عژ صدرور یافته و در آن هیکل اطهر مرگزمیناق به سجایای جناب اسم الله نیز به تفصیل پرداخته اند . در این مناجات حضرت عبدالبهاء به ابن نکته تصریح می فرمایند ، که صدمات ومصائب وارده بر جناب اسم الله الاصدق سبب تلقب ایشان به « شهید » گشته و اجر شهید به آن رجل رشید عطاء شده است . نظربه این مطلب است که جناب میرزا علی محمد بن اصدق ایادی امرالله به « شهید ابن شهید » و « شهید ابن اسم الله » ملقب شده و به این نام در بین احباب مشتهر گشته است .

نک : جناب وحید رافعتی . پیک راستان . ص 337

حاج امین (میرزا ابوالحسن امین اردکانی)

« ای امین من ، می دانی که حضرت اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی چه قدر جان فشان بود و به چه مثابه خدمت به آستان مقدس نمود و چقدر خالص و پاک و تابناک بود . لهذا عبدالبهاء زیارتی به جهت آن شخص جلیل مرقوم نمود که در مرقد پاک او تلاوت نمایند . ولی قبرنوائش در این مدت ساخته نشده است که زیارت خوانده گردد . زیرا کسی اگر از خارج بر قبر مرور نماید ، نشناسد . لهذا اگر خود شما را ، اگر ممکن نیست جناب شهید ابن شهید (الف) به همدان روید و دویست تومان خرج آن قبر لطیف نمائید و بسازید . ع ع »

و نیز در لوح جمعی از احبای همدان چنین می فرمایند :

« ای یاران عبدالبهاء شکر کنید خدا را که به نورهدی روی روشن و خوی مشکبار شد ... رمس معطر حضرت متصاعد الی الله من ادرك الرفیق الاعلی جناب اسم الله اللاصدق را تعمیر مکمل فرمائید و آنچه مصروف گردد دین عبدالبهاء است ، مرقوم دارید ، ارسال می شود . ع ع »

(الف) منظور جناب میرزا علی محمد معروف به ابن اصدق ، ایادی امرالله

است .

داستان هانی از خودگذشتگی حاج امین

داستان های از خودگذشتی حاج امین

حاجی امین ، مثل اعلاى قناعت و از خودگذشتگی و ایثار به شما رمی رود .
با وجود این که صاحب مال و منال بود خود در نهایت سادگی می زیست و
همه ثروتش را خرج امرالله می کرد.

داستان اول

هرگاه به منزل احبا دعوت می شد دوست نداشت برایش غذای مفصل و رنگین
تهیه نمایند و اگر در منزلی چند نوع غذا سر سفره بود ، ضمن اعتراض فقط
از یک نوع غذا میل می فرمودند و آن هم ساده ترین نوع را انتخاب می کرد
و چون غذای معمول آن زمان آش و آبگوشت بود ، حاجی امین هنگام ظهر از
صاحب خانه خواهش می کرد برای سهم او ، فقط مقداری آب به آبگوشت
اضافه کند. به همین دلیل بین احبا به " آش و آبگوشت حاجی امین" معروف
گشت .

داستان دوم

در زمان قدیم که وسائل نقلیه موجود نبود مسافت بسیار سخت و دشوار و راه
ها نا امن بود به خصوص زمائی که قرار بود این سفرها از کشور ایران به
دورترین نقاط ، مثل ارض اقدس صورت گیرد . با وجود این تمامی راه را
پیاده طی می کرد و برای این که به پول هائی که به ارض اقدس می برد
اندکی اضافه کند، خود را از هرچه داشت محروم می کرد. غذای او از نان
خشک که همراه خود می برد و کمی ماست تشکیل می شد. ماست را با آب
رقیق کرده ، دوغ درست می کرد و از انبائی که همراه داشت نان خشک را
در دوغ خرد می کرد ولی آن قدر کم ماست می ریخت که " دوغ رقیق حاجی
امین " نیز بین احبا معروف بود.(الف)

الف: خاطرات حبیب ، ج 2 ص 225

داستان سوم

جناب دکتر حبیب موید حکایت می کند: "وقتی که جناب امین پیاده از شهری به شهری می رفت، پدرم در روستای صفحه بود. چون دید ایشان روزی چند فرسخ پیاده می رود یک راس الاغ سفید خرید به مبلغ نه تومان و گفت: جناب امین، شما مریض می شوید، سنتان زیاد است، به صلاحتان نیست آنقدر به خودتان فشار بیاورید و روزی این همه پیاده بروید. لطفا سوار این الاغ شوید و سفر کنید."

یک روز بارانی، جناب امین قصد سفر نمود، کفش را از پای درآورده و به کمر الاغ زد، او را جلو انداخته، خود به دنبال الاغ می رفت و چون به روستای کنگاور رسید، الاغ را فروخت و پولش را به مصرف امرالله رساند و خود به پیاده روی ادامه داد. زیرا راضی نمی شد پولی که می تواند برای امر خرج کند صرف رفا و راحتی خود نماید و تا این درجه منقطع بود.

داستان چهارم

جناب عزیزالله سلیمانی در خاطرات تلخ و شیرین خود می نویسد: "حاجی امین می گفت: اگر من ببینم یک نفر بهائی دارد از گرسنگی می میرد، یک شاهی پول به او نمی دهم. اگر خدا از من بازخواست نمود که چرا تو با این که پول من بیشتر بود به بنده ام چیزی ندادی، عرض می کنم: خدایا، من امین تو بودم و امین باید امانت نگهدار باشد. وکیلنت نبودم که هرجا رسیدم پول ها را خرج کنم. مگر در جاهایی که خودت اجازه داده باشی."

حقوق الله . پند بند گسل یار مهربان (الف)

یکی از فرزندان باقراف معروف به جناب عبدالحسین، در حسن آباد باقراف، در یکی از اعیاد امری مهمانی بسیار مجلی تهیه می بیند و از مبلغین و مجاورین و مسافرین، عده زیادی دعوت شده بودند. پس از ترتیل مناجات و آیات و بینات، احباء دعوت به صرف نهار شدند و میز مجلی از همه رقم غذا ترتیب یافته بود و همگی منتظر بودند که در ابتداء جناب حاجی امین پیش قدم شود. ولی ایشان ابتدا شرکت نفرمود و دیگران نیز قدمی جلو نگذاشتند. جناب باقراف پیش آمد و علت را جویا شد . جناب حاجی امین در جواب، سوال کرد: چه مبلغی صرف این مهمانی کرده اید؟ در جواب گفت: اقلا پانصد تومان. فرمودند: سهم من پنج تومان از این خوراک ها می شود آنرا به من بدهید تا به حقوق الله بدهم ، خوشترم می آید . جناب باقراف ملتفت شد که امروزه حقوق الله بر همه لازم است و نباید اسراف کرد و چکی را به مبلغ زیادی نوشت و تقدیم کرد و بعد جناب حاجی امین تلگراف مبارک را بیرون آورد و تذکر داد که اگر امروزه احباء اقدام نکنند و اراضی مقام اعلی خریداری نشود ، بعدها این اراضی به دست بهائیان نمی آید، در آن مجلس، هم درس عبرتی داده شد و هم مبالغی حقوق الله جمع گردید.

نقل از خاطرات جناب نشاط بهرام انوری ، نسخه خطی

(الف) عنوان برگرفته از لوح جناب ملا بهرام اختر خاوری، نسخه خطی

حواشی و توضیحات

ضمیمه شماره 1

جناب حاج ملا ابوالحسن امین در 7 خردادماه 1307 ه.ش (28 می 1928 م) به ملکوت اعلی صعود فرمود.

اولاد ذکوری از ایشان به جا نماند ولی صاحب چهار دختر شده که یکی با جناب نظام الشریعه شهید و دیگری با جناب ملاحسین شهید ازدواج نمودند و سومین دختر وی با جناب آقا حسن بن آقا کاظم وصلت و چهارمین آنها ازدواجی اختیار ننمود.

لوح حضرت عبدالبهاء

طهران . حضرت شهید ابن اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی

هو الله

.... در خصوص تعمیر مرقد معطر حضرت اسم الله یکصد تومان از جناب حاجی آقا مهینا، دوست تومان نیز به جناب امین مرقوم می گردد که درانی مورد صرف گردد. این قضیه را به زودی به انجام برسانید چون ابن جناب مدبر حاضر گردند شاید شما را وقت مساعد که بروید و این قضیه را اتمام نمائید. (الف)

طهران حضرت شهید سلیل اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده مقرب درگاه جمال مبارک ، نامه غره ربیع الاول رسید، از مضمون معلوم گردید.... باری در خصوص مرقد منور حضرت اسم الله الاصدق تفصیل محل و مکان داده بودید . جناب امین از اینجا دوست

تومان حواله بر حاجی غلامرضا نمود که تقدیم نماید ، با صد تومان همه
آن به تعمیر آن مقام پردازید و نسخه زیارتی که از قلم اعلی در حق
ایشان صادر ، ارسال می گردد.....(ب)

۴۴

الف) پیک راستان: دکتر وحید رافتی. ص 267

ب) پیک راستان: دکتر وحید رافتی. ص 269

حضرت ثمره، در لوحی به قلم آقاچان خادم الله خطاب به جناب اسم الله الاصدق به تاریخ 1298 ه.ق در مورد حضرت «ثمره» چنین آمده است:

«... و این که در ذکر مختره حضرت ثمره علیها بهاءالله و رحمة و عنایتة مرقوم داشتید، در سُرُاق عصمت و عظمت عرض شد. بسیار اظهار عنایت فرمودند و فرمودند: ان شاءالله آن جناب همیشه تفصیل ایشان را بنویسید. از حق جلّ جلاله می طلبیم آن ورقه مبارک را صبر عنایت فرماید و به طراز اصطبار مزین نماید. بلایای ایشان و حضرت ورقه الحمراء التي بها اشرفت نیر الحب من افق سماء الوفاء عظیم بوده. حضرت ورقه الحمراء تا بودند در بلایا و رزایا بودند و لکن جمیع آن در محبت محبوب عالمیان در مذاقشان احلی از حلو عالم بوده و خود ایشان به حضرت ثمره مبارکه مرقوم می فرمایند آنچه سبب تسلی است... (الف)»

زهر خاتم ملقب به ثمره، دختر مریم است. وی تنها دختر باقیمانده از مریم است که به عقد یکی از بستگانش درآمد و از آن وصلت دختری بدنیا آمد که نامش را زبینه خاتم گذارند. ایشان تنها باقیمانده سلاله مبارکه، با ایمان و ایقانی فوق العاده مورد عنایت و الطاف حضرت ولی مقدس امرالله بود.

زهر خاتم، دختر مریم به عقد و ازدواج میرزا اسماعیل، خالوزاده و عمه زاده حضرت عبدالبهاء درآمد. میرزا اسماعیل بعد از ازدواج با زهر (ثمره) دارای دو اولاد گردید، یکی زبینه خاتم و دیگری ناصر خان ثمری بود که در دستگاه دولتی مقامی رفیع یافت.

زهره خانم امه ای بسیار موقر و مومن بود که حضرت عبدالبهاء لقب ثمره را به وی اعطاء فرمود.

قبر زهره خانم (ثمره) دختر مریم در امامزاده معصوم است.^(۴) زینده خانم با قلبی سرشار از عشق جمال مبارک موفق به اطاعت از غصن اعظم، مرکز عهد و پیمان الهی و غصن ابهی حضرت شوقی ربانی گردید.

زینده خانم الواح کثیری از قلم حضرت عبدالبهاء باعزازش نازل گشته است. زینده خانم روحانیت و نورانیت را از «مریم» مادر بزرگش به ارث برده بود. سیمانی نورانی، ملکوتی و چشمانی نافذ و درخشان و تبسمی شیرین. ملیح داشت که حاکی از انتسابش به خاندان جلیل مبارک بود. وی از مادر و پدر، عظمت و اقتدار جمال اقدس ابهی و از الطاف و عنایت مولای خنون حضرت عبدالبهاء داستان هائی شنیده بود، لذا از همان کودکی دل در گرو عشق طلعات قدسیه بست و عاشق شیدانی آن وجودات مقدمه گشت و آرزو داشت که به زیارت مولای خنوتش سرکار آقا، مرکز میثاق و دلبر پیمان مشرف گردد...

ولی پدر در آن موقع صلاح نمی دانست که دختر جوانش را به چنین سفر دور و درازی بفرستد... اما وقتی به ارض اقدس رسید که مولایش صعود فرموده بود، ولی سعادت زیارت ولی محبوب و بی همتای امرالله نصیبش گردید.^(۵) او منت 85 روز مهمان عائله مبارکه بود.

وی از سه طرف با حضرت عبدالبهاء قرابت داشت، هم نوه ی دانی و هم نوه عمه و همه نوه عموی مبارک بود.

زینده خانم در طهران، سال ها عضو لجنه محفظه آثار امری ایران بود، در سن صد سالگی در طهران به ملکوت ابهی صعود فرمود.^(۶)

توضیح اینکه حضرت ثمره لقب دختر حاجی میرزا رضا قلی برادر جمال قدم
بوده است و همسر میرزا رضا قلی یعنی مریم نیز به «ثمره» ملقب بوده
است.^(۱)

الف : بیک راستان، جناب دکتر وحید رافتی ص 89

ب: اقلیم نور، ملک خسروی ص 229

ج: اختران تابان، ج 2 ص 2 و 4

د : قهرمانان عصر رسولی ، هوشنگ گهریز، ج 2 صص 300-302

در خاک فلسطین و سوریه قحطی عظیمی برپا شد که طاقت فرسا بود و در آن حیص و بیص مرحوم آقا میرزا محمد باقرخان دهقان نامه ای از حیفا دریافت داشته بود که از چگونگی آن قحطی عظیم در اراضی مقدسه خبر داده بود... در جلسه رسمی محفل روحانی شیراز جناب دهقان با حالتی برافروخته اظهار نمود « ما بهائیان در این شهر با کمال ناز و نعمت روزگار می گذرانیم و ابدا در این فکر نیستیم که بر مولای ما در شهر حیفا چه می گذرد و از قراری که به من اطلاع رسیده وجود مبارک در عسرت بسر می برند و سائل لازم در بیت مبارک مقفود است حتی آنهایی که به رسم معمول به حضور مبارک مشرف می شوند جای را با کشمش صرف می نمایند و ما با خیال راحت و بی قید در منازلمان آرمیده ایم و این ننگی ابدی است که دامن همه ما را لکه دار ساخته.» پس از مشورت قرار شد که احبای شیراز وجوهی تقبل نمایند تا حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم گردد.

جناب دهقان فی المجلس مبلغ هزار و پانصد تومان برای تقدیم آستان مبارک تقبل کرد و اعضای محفل و سایر احباء نیز در حدود همین مبلغ را تقدیم نمودند و سه هزار تومان حاضر شد... بعد از شور در محفل روحانی قرار شد جناب میرزا فضل الله خان بنان که منشی اول قونسول خانه انگلیس و به زبان انگلیسی مسلط بود و عربی نیز می دانست حامل عریضه محفل و تقدیم تبرع احبای شیراز به خاک پای مبارک باشد. نحوه حرکت این فدائی حق و ارتباطش با جناب موقرالذوله (پدر ایادی امرالله جناب بالیوزی) که حاکم بوشهر و صفحات جنوب بودند و عزیمت ایشان با کشتی به بمبئی و تبدیل حواله ها و خرید لباس پاشاهای عثمانی و سفر با کشتی عثمانی به پرت سعید و از آنجا به قاهره و سپس به بیروت داستان بسیار خواندنی و جالبی است که

قلم شیرازی جناب ابوالقاسم افغان آن را برشته تحریر درآورده است . جناب بنان حکایت می کند که به حضور مبارک شرفیاب شدم در فرصتی مراتب تحیت احباء شیراز را ابراز و مبالغی را که حامل بودم به خاک پای مبارک تقدیم کردم. هیکل مبارک بی نهایت اظهار عنایت و مرحمت فرمودند و مرحبا گفتند و به آقا میرزا محسن فرمودند: (داماد حضرت عبدالبهاء) این سیصد لیره را بردار و خانه ات را از رهن بانک بیرون بیاور . بعد فرمودند: این آقا میرزا محسن چیزگر (کار رواج ده) من است از مال دنیا یک خانه دارد هر وقت که من پول نداشته باشم خانه اش را به گرو می گذارد و پولی برای من می گیرد. حالا خانه اش از رهن درآمد تا کی دوباره به رهن برود خدا می داند....

در وقت مرخصی یک سماور سفر عنایت فرمودند که در طول راه همراه داشته باشم و فرمودند: « یک روز جمیع احبای شیراز را بالنیابه از من به ناهار دعوت کن و الا چوب می خوری .»

دامتان مهمانی بنان از طرف حضرت عبدالبهاء از بهائیان شیراز و اطراف دامتانی جداگانه دارد.....

خانمی که گیسوی مشکینش را تقدیم مشرق الانکار نمود.

حضرت ولی امرالله هنگام تحصیل در انگلستان نامه ای از منچستر به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم داشته و حضرت عبدالبهاء عین آن نامه را جهت جناب حاج امین ارسال داشته و مرقوم داشتند: جناب امین مکتوب جوف، از بنده خاضع خاشع صادق جمال مبارک، شوقی افندی است که به کمال تعجیل مرقوم نموده است چون حادثش سبب سرور ثابتین است ارسال می گردد.

ع ع

در این نامه حضرت ولی امرالله مرقوم داشته بودند که احبای منچستر قریب به سی نفر، همگی از طبقه رنجبران فقیر و محتاج، در زیرزمین محفل امری آراسته اند و زن و مرد با اطفالشان در بغل مسافاتی طی نموده شبانه به این محفل می آیند. مرا چنان در بغل گرفته اند که بی اختیار متاثر گشتم. علی الخصوص آن خانمی که گیسوی مشکینش را وقف مشرق الانکار نمودند به حدی مفلوک و محتاج است که منزل درستی ندارد که به کسی ارائه دهد چه رسد به مهمانداری. پدرش از این عالم رفته و مادرش چون ایرلندی است کاتولیک متعصب و از دخترش بی زار، معذک این زن لوح مبارک را که چندی پیش از برایش نازل شده در دست گرفته به یک شور و شعله نی با احباب

معاشرت و مصاحبت می نماید و به عنایت افتخار می کند که چه عرض
نمایم. سه ماه نیست به نور ایمان فائز گشته و از هر ساعتی از ساعات
حیاتش را وقف تحصیل امری و مطالعه نجم باختر و البشارة می نماید.
چه قدر شیفته لسان فارسی است و هیچ فکری جز خدمت امر ندارد .

چون لوح مبارک ارائه نمود و خواهش کرد که در مجلس به لحن قرائت
نمایم به درجه ای از شیرینی عبارات و استعارات مندرجه در آن لوح
متاثر گشتم که بی اختیار اشکم جاری گشت و سایرین هم حالشان منقلب.
محفلی داشتیم به عینه مانند محافل احباء و دوستان ایرانی و تا نصف
شب صحبت و گفتگویی می کردیم....

نک : مجله پیام بهائی شماره 208 مارس 1997 ص 18-20

جناب موهبت الله هانی نبیره جناب ملا محمد باقر هانی نجف آبادی که مدتی عرش مبارک حضرت رب اعلی در بیت ایشان مستقر بوده ، در شرح احوال ایشان می نویسد که به امر ظل السلطان جناب ملا باقر هانی هشتاد ساله را به طهران اعزام داشتند و در انبار شاهی زندانی نمودند و زنجیر سنگین بر گردن وی انداختند و مچ نو پای او را در کند گذاشتند . پس از گذشت چهار ماه روزی مظفرالدین شاه به اتفاق یکی از وزیرانش به زندان آمد و از یک یک محبوسین علت جرم و خطای آنها را جویا شد . هنگامی که مقابل جناب هانی قرار گرفت ، علت زندانی وی را می پرسد ، جواب می دهد که من بهائی هستم . ناگاه مظفرالدین شاه با تعجب متغیر می شود و پای خود را بلند کرده بر زمین می کوبد و روی خود را به وزیر کرده می گوید : « من چندین سال حکومت آنریابجان بودم ، هر قدر کوشش کردند که مرا با این طایفه طرف کنند ، من موافقت نکردم ، ولی گویا هنوز نست از سرمن بر نمی دارند و این پیرمرد را به این جا فرستاده اند و به من خبر نداده اند ، عجب! عجب! چه باید کرد؟».... به امر شاه زنجیر را از گردن برداشتند.....

نک : تاریخ امری نجف آباد ص 238-230 نوشته جناب فتح الله مدرس به
کوشش جناب دکتر وحید رافتی

حضرت بهاءالله در لوح شیخ محمد عرب (معروف به تمرچی) در مورد جناب حاج امین می فرمایند:

" این که درباره محبوب فؤاد ، جناب حاجی امین علیه 669 الابهی و محبت های ایشان مرقوم داشتند ، لله الحمد، ایشان از اول ایام به خدمت قیام نموده اند . لله توجه نمودند و فی سبیل الله عمل نمودند و الی الله ناظر بوده و هستند. قلم اعلی ذکر ایشان را در کتب و زبر و الواح فرموده، دیگر احتیاج به ذکر این فانی نبوده و نیست ، بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس فرموده اند، قوله تبارک و تعالی:

نعم ما عمل الامین انه مُعین مَنْ قام علی خدمة الامر، عمل نمودند به آنچه سزاوار است. جمیع نوسنایان باید به آن جناب محبت نمایند. نسل الله بان یؤید الکل خدمته و خدمة اولیائنه و احبائه انه علی کل شی قدیر.

انتهی

نمونه ای از قبوض حقوق الله

وکالت نامه حضرت ولی مقدس امرالله جهت ثبت اسناد و املاک بهائی به
جناب حاجی غلامرضا امین امین.

این وکالت نامه به امضاء مبارک "شوقی ربانی" مزین شده است.

بیکمیل و بیکمیل در توکیل غیر نمودم اینجانب شوقی ربانی جناب حاجی غلامرضا
امین امین را که در خصوص کلیه املاک و معاملات متعلق به اینجانب در این
از حیث خرید و فروش و اجاره و مابجهه بجاگم صلح و اخذ وجه و برگزیده
نقل و انتقال و دادن تقاضای ثبت املاک در اسناد معتاد اینجانب
و امضاء و قلم ثبت اسناد وکالت نامہ دارند

۱۳۲۹

۱۳۳۸

شوقی ربانی



شوقی ربانی

Bon pour la legalisation des signatures
- idiomme arabe de S. Excellence Chokhi
vobani et de deux Temoins, Ahmed Jardi
& Bazy et Ullak - en foi de quoi -
faite le 24 Decembre 1929 -



Le Vice Consul Sup. de Perse
Gepinich

مرسله جناب "الف" علیه بهاء الله و رحمته

مبلغ پانزده تومان "ب" بتوسط حضرت افغان اح علیه منکل بهاء ابهاه باین عبد خادم رسید .

فی شهر ذی العقده سنه ۹۹

مهر خادم الله

عبدالله و خادمه

۱۲۹۵

الف : متاسفانه نام گیرنده مرسله بنا به حکمتی از متن سند توسط صاحبان اولیه پاک شده است.

ب: بالای متن مبلغ عدد به سیاق نوشته شده است.

مجلسه حدیث
علیه السلام

مجلسه حدیث
بنی سبط حضرت افاضان
علیه السلام



مجلسه حدیث
۹۹

یک قبض رسید از حضرت عبدالبهاء مزین به امضاء و مهر مبارک یا صاحبی السجن این سند می رساند که کوچکترین هدایای احبای مظلوم ایران در پیشگاه مبارک بطراز قبول مزین شده است.

4 دستمال ابریشمی - ده عدد قلاب

5 جفت جوراب - تسمیح - مقراض (قیچی)

روقوری - 9 عدد شانه و شمع جهت روضه مبارکه.



صورت یک قبض رسید از حضرت عبدالبهاء مزین به امضاء و مهر مبارک

متن قبض:

صورت امانتی هائی که مَصْحُوب (الف) جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر رسیده و هدایای اهل تبیان:

صورت امانتی صبیبه جناب رضی الروح که به توسط جناب علی قبل اکبر (شهمیرزادی) رسیده است . بتاريخ شهر جمادی الاولی 1312

دستمال ابریشم 4 عدد وجه نقد (به خط سیاق)

امانتی سیده خانم که به توسط جناب علی قبل اکبر رسیده است.

قلاب 10 عدد جوراب سفید 5 زوج (جفت)

امانتی ضلع میرسید هادی خان ابن رضی الروح که بتوسط جناب علی قبل اکبر رسیده است . 4 شهر جمادی الاولی 1312

دستمال ابریشم 4 عدد

امانتی اهل بیت جناب علی قبل اکبر

آئینه - جوراب 3 زوج تسبیح پادشاه

عدد

عدد

الف/مَصْحُوب : دوست ، معاشر ، یار و رفیق

مقراض - روقوری - دستمال ابریشم - شانه 9 عدد
امثالله معصومه به جهت شمع روضه مطهره مبارکه
(به حساب سیاق)



صورت انجمنها بشکر صورت فایز عبدالکریم که با نام اساطیر در زیره ده در این اثر

دایره سوره فایز که بر طبق ۱۵ در صورت

۱۰	۱۰
۱۰	۱۰

صورت انجمنها بشکر صورت فایز عبدالکریم که با نام اساطیر در زیره ده در این اثر

۱۰	۱۰
۱۰	۱۰

دایره سوره فایز که بر طبق ۱۵ در صورت

۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

دایره سوره فایز که بر طبق ۱۵ در صورت

۱۰

دایره سوره فایز که بر طبق ۱۵ در صورت

۱۰	۱۰
۱۰	۱۰

دایره سوره فایز که بر طبق ۱۵ در صورت

تمام قبوض حقوق الله این صفحات به خط کاتب و به مهر و امضاء مبارک
مزین شده است.



مهر شاه

خدا را شکر که نعمت خود را بر من فرستاد
و مرا در این راه هدایت نمود
و مرا در این راه یاری نمود
و مرا در این راه نصرت نمود
و مرا در این راه توفیق نمود
و مرا در این راه کمال نمود
و مرا در این راه جلال نمود
و مرا در این راه شرف نمود
و مرا در این راه کبر نمود
و مرا در این راه بزرگواری نمود
و مرا در این راه عظمت نمود
و مرا در این راه جلال نمود
و مرا در این راه شرف نمود
و مرا در این راه کبر نمود
و مرا در این راه بزرگواری نمود
و مرا در این راه عظمت نمود

سینه خیز از او بگریز و نگاه
نقش بر این است
و مرا در این راه نصرت نمود
و مرا در این راه توفیق نمود
و مرا در این راه کمال نمود
و مرا در این راه جلال نمود
و مرا در این راه شرف نمود
و مرا در این راه کبر نمود
و مرا در این راه بزرگواری نمود
و مرا در این راه عظمت نمود

و مرا در این راه نصرت نمود
و مرا در این راه توفیق نمود
و مرا در این راه کمال نمود
و مرا در این راه جلال نمود
و مرا در این راه شرف نمود
و مرا در این راه کبر نمود
و مرا در این راه بزرگواری نمود
و مرا در این راه عظمت نمود
۱۳۱۳
بخدمت رسید ۲ ع



مهر شاه

خدا را شکر که نعمت خود را بر من فرستاد
و مرا در این راه هدایت نمود
و مرا در این راه یاری نمود
و مرا در این راه نصرت نمود
و مرا در این راه توفیق نمود
و مرا در این راه کمال نمود
و مرا در این راه جلال نمود
و مرا در این راه شرف نمود
و مرا در این راه کبر نمود
و مرا در این راه بزرگواری نمود
و مرا در این راه عظمت نمود

سینه خیز از او بگریز و نگاه
نقش بر این است
و مرا در این راه نصرت نمود
و مرا در این راه توفیق نمود
و مرا در این راه کمال نمود
و مرا در این راه جلال نمود
و مرا در این راه شرف نمود
و مرا در این راه کبر نمود
و مرا در این راه بزرگواری نمود
و مرا در این راه عظمت نمود

و مرا در این راه نصرت نمود
و مرا در این راه توفیق نمود
و مرا در این راه کمال نمود
و مرا در این راه جلال نمود
و مرا در این راه شرف نمود
و مرا در این راه کبر نمود
و مرا در این راه بزرگواری نمود
و مرا در این راه عظمت نمود
۱۳۱۳
بخدمت رسید ۲ ع

۱۰۱

۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 في يومنا هذا
 الموافق ۱۳۱۵

۱۰۱

۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 في يومنا هذا
 الموافق ۱۳۱۱

برای

۴۰



کتابخانه
مجلس
تاسیس
۱۳۰۴
مجلس شورای
مجلس

کتابخانه
مجلس
تاسیس
۱۳۰۴
مجلس شورای
مجلس



تاریخ
۱۰۲

کتابخانه خواجه احمد رضا علی
تاریخ ۱۰۲

۱۰۲
۱۹
بمطابق نسخه

تاریخ ۱۰۲
بمطابق نسخه
۱۰۲

بسم

۴۵



کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت کتاب
 ۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰
 تاریخ ثبت
 ۱۳۰۰/۰۱/۰۱

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت کتاب
 ۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰
 تاریخ ثبت
 ۱۳۰۰/۰۱/۰۱

ع ۳



ہوا تم
میں اللہ
وہ علم
سے
تعمیرِ جانبِ آہرمانی پارہ کتب

۱۲
سینچ ۱۳۳۵

بوہلم حضرت میں علوم اللہ
۱۳۳۵
دہر کتب



ارشم

آلات و ابزارهای مختلف
مکانیک و برابری

بسته
مخ ۵۹

درجه اول است و این کارها
معمولاً در کارگاهها
معمولاً در کارگاهها
معمولاً در کارگاهها



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

—
من كتاب

تاريخ طبرستان
تأليف
ابن بطوطه
الجزء الثاني
الصفحة ۱۷۱
تاريخ طبرستان
تأليف
ابن بطوطه
الجزء الثاني
الصفحة ۱۷۱
تاريخ طبرستان
تأليف
ابن بطوطه
الجزء الثاني
الصفحة ۱۷۱



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى

— ۵۵ —

سنة ۱۳۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
سنة ۱۳۱۹



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى

سنة ۱۳۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
سنة ۱۳۱۹



هو الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مرسله جناب حاج میرزا علی احمد خان مسکون

بکوفه زده توغی سهام آرا صبی

بواسطه جناب امیرالطیعی حاج میرزا رضا بهار
باین عهد وصل گردید

سندہ امینش رجب ۱۲۵۸

۱۲۵۸



بسم الله
الحمد لله
عليه
السلام
السلام

هو الله

مرسله امه الله طوبى جامع صبيه
از نجف آباد

مبلغ ۵ —

۳ نوبت

بسم الله
الحمد لله
عليه
السلام

برامطه اخا امين المرحوم جواد عرضا

بايز عبد و صلوات

۲۴۹
محمد

سده اتمال

شده



صوفی

مرسله امه الله رقبه خانم احمد صاحب

چهار روز و پنج شب
سهام می

الله
بورطرخنا البقر الطیعی علی انما علیه
باربعصد و شکر و درید
بنفاهتین
۲۵۲

۲۵۲



صوفی

مرسله امه الله رقبه خانم احمد صاحب

سابع لمرحمت
۱۱۴

الله
بورطرخنا البقر الطیعی علی انما علیه
باربعصد و شکر و درید
بنفاهتین
۲۵۲

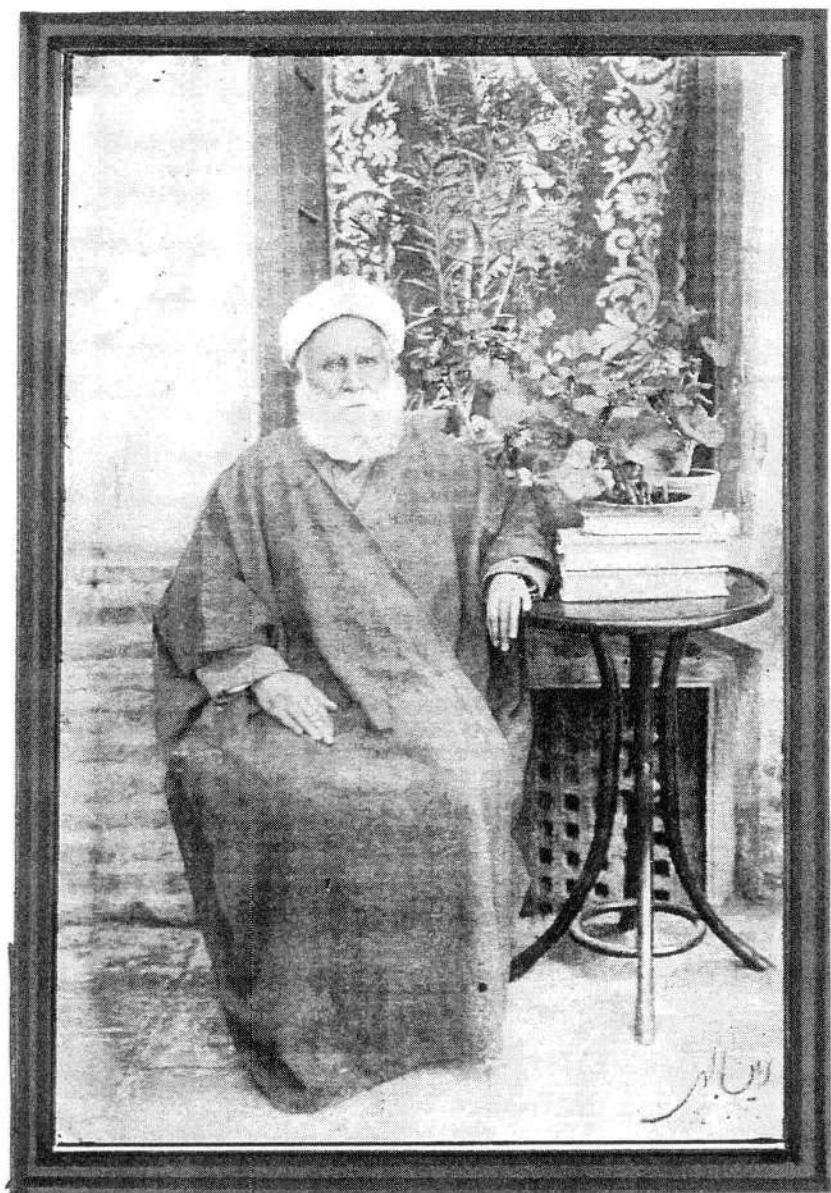
در ایام اول
 حضرت
 صلوات اللہ علیہ
 فی غلام حرم علیہ و اولادہ
 مقصود نام و قنبر سید از حضور مبارک
 قلم آن بزرگوار
 ۱۷
 ۱۹۰۹
 ۱۷
 ۱۹۰۹
 ۱۷

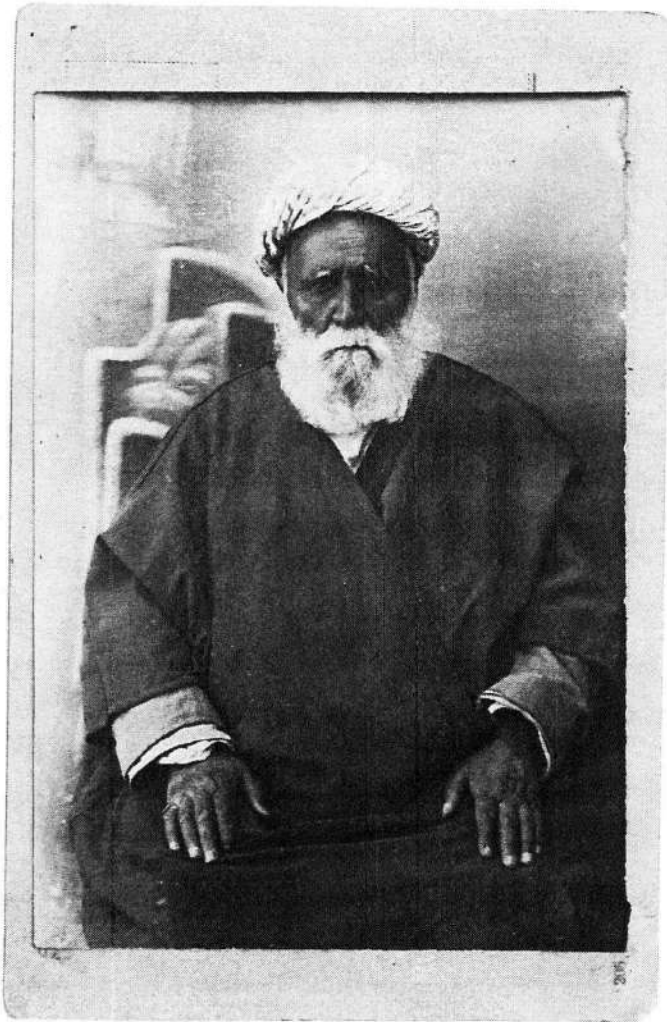
رسید هر مبلغی در جواب
مبلغ درین کتابت حقوق و اقسام
شهرزاد در علیها و اولادها یعنی این رسیده
نام حق تعالی در بعضی از اوراق مبارکه و کتب
در این رسیده در اقسام این قضا
در این قضا
کبریا نشان مرد است ملا غیر عالم توانی به او
مذکور کل امین

نمونه دیگری از قبض رسید حقوق الله بخط و امضاء حاجی امین

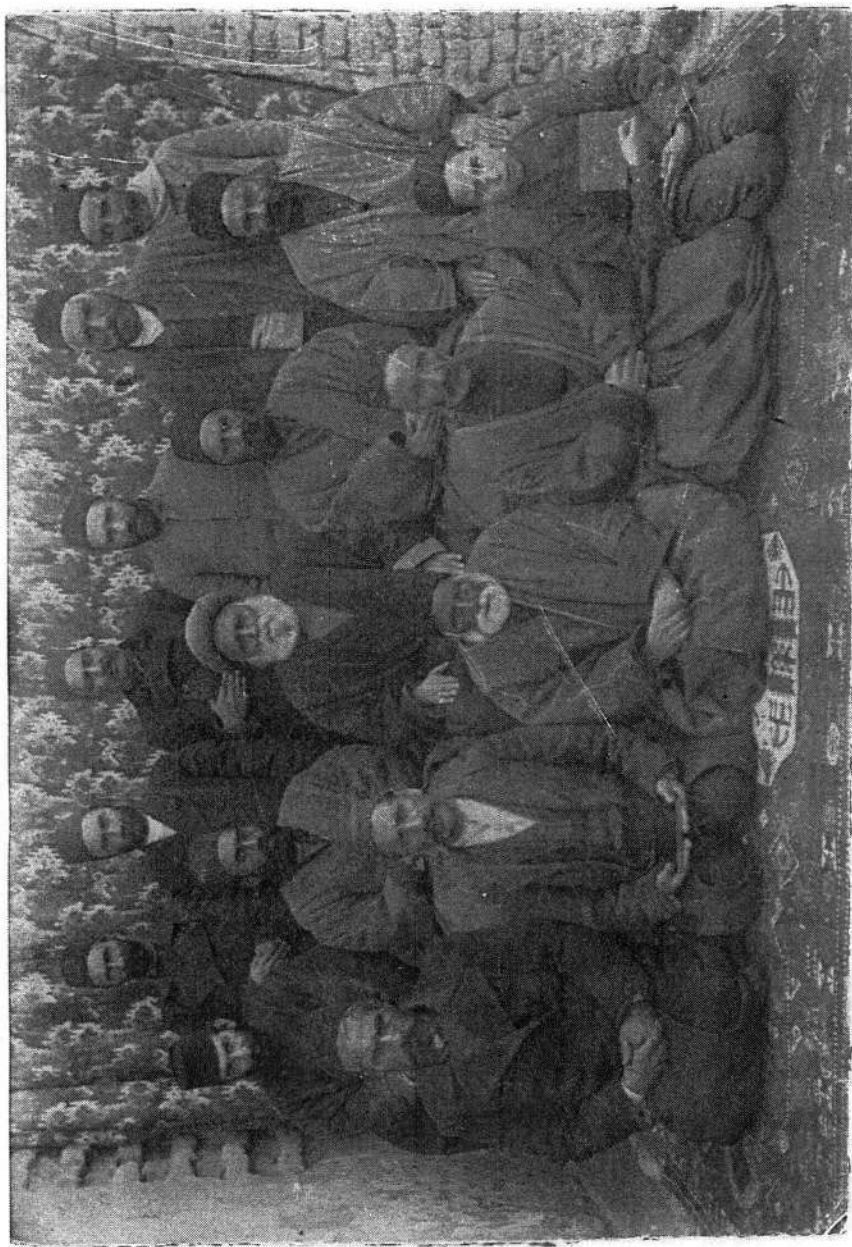
رعد در اعلی و لا یسئل
 صلح درین ثلاث حقوق و دو نفر علی بن ابی طالب
 شهید در در علیا و اولاد هر صفائی این است
 نام حق تعالی در بعضی از اوزار مبارک و کعبه نبوی
 در ۲۲ صبحه در حق تعالی من قضا فی حق تعالی
 در ۲۲ صبحه کعبه نبوی در ۲۲ صبحه
 کبریا نشان مرد است ملائیکه عالم توان ایستاد
 فذر کل امی

عکس های امنای حقوق الله





جناب حاج امين - امين حقوق الله



ردیف دوم ، نفر وسط : جناب حاج امین ، امین حقوق الله

و جو بزرگوارین باو پھیر سیمعی ہا کین این ہا، سید و احمد کرم کروید

بمناست جن عربی بلوڈ عزیز آما کی لحد کین این



ببالا کل



بجو سید و احمد کرم کین لحد کین این ہا، سید و احمد کرم



شرحی بر مهر خادم الله

نام اصلی او " عبدالله " و به " میرزا آقاخان " معروف بود در کاشان به شغل صابون فروشی اشتغال داشت ، بواسطه زنی از مشتریانش از ظهور بدیع آگاه شد و توسط حاجی میرزا جانی تبلیغ شد و به حضرت بهاءالله مومن گشته به مقام کاتب وحی بودن مفتخر گردید ، به خادم الله و عید حاضر ملقب گشته چهل سال کاتب وحی بود ، بعد از صعود حضرت بهاءالله به ناقصین پیوست و بسال ۱۳۱۶ ق در عکا در گذشت .

1. گنجینه اسناد تاریخی امر ، شماره 1 جنگ قلعه ها (واقعه زنجان)
2.، شماره 2 تقریرات آقا حسین اشچی
3.، شماره 3 اشراق ربانی استدلالیه ای از جناب طاهره
4.، شماره 4 تاریخ میمه
5.، شماره 5 گنجینه زین المقربین
6.، شماره 6 گنجینه حاجی امین
7. گفتار شفاهی حضرت عبدالبهاء جلد اول
8.جلد دوم
9. تاریخ رجال امر ، شرح احوال 313 تن از رجال تاریخی امر
10. تاریخچه ساختمان حظیرة القنس مرکزی ایران
11. آخرین وداع، شرحی مختصر در تشیع هیكل عنصری حضرت ولی امرالله

آثار غیر امری

12. بصیرت نامه ، حواشی بر یک سند تاریخی دوران صفویه

13. سفرنامه شاه طهماسب صفوی

14. بیگم در کجاوه تسلیم ، مجموع شعر نویسنده

بر دست انتشار

15. مَهر ، نگینی بر تارک آثار و الواح

16. نورالانوار فی مفاوضات عبدالبهاء. شرح تفصیلی مفاوضات

17. نامه های تاریخی قنمای امر

18. تاریخ رجال امر ، جلد دوم

19. گنجینه اسناد تاریخی امر ، شماره 7 عکس های تاریخی شخصیت

های امر

غلط نامه و اصلاحات گنجینه خصوصی حاج امین

با پوزش بسیار از خوانندگان بزرگوار و گرامی، خواهشمند است قبل از مطالعه کتاب

اغلاط چاپی را به شرح ذیل تصحیح فرمایند .

شماره صفحه	سطر	غلط تایپ شده	متن صحیح
7	14	توان	تومان
7	17	داده و ستد	داد و ستد
10	4	کامل مستطاب	انتشار کامل
12	13	خیرِ اِم الله	خیرِ اَم الله
13	8	اقدام	اقدام نموده
13	12	حکاکی را	حکاکی را باید
17	ردیف 6 سمت چپ [...]	باطنی و باطنی ظاهری ، لیس فی الملک سوائی و	هو ظاهری
		علام الغیوب .	و انا الحق
17	ردیف 7 وسط [...]	القدم علی العرش الاعظم اذا نطق لسان العظمة و الکیریا عند سدرۃ المنتهی مخاطباً لمن فی الارضش و السماء فو عظمتی و جمالی قد ظهر من کان فی ازل و الارال مخفیاً فیز کناز العزّة و الاجلال انه لهو المحبوب .	قد استقرّ جمال
18	3	بالفرح الکیر	بالفرح الاکیر

وخیر	وخیرا	5	25
موصل	بیروت	10	30
عرش	عرض	2	31
اسمک	اسمنک	4	31
تومان	توان	13	31
خود را فروخته	خود فروخته	13	36
آمده	آماده	3	38
ورقا و	ورقا	5	39
1951	1915	14	39
فرزندش	فرزندیش	4	40
خواستی ولی	خواستی و	10	41
مخذور	مخذور	18	41
اقبالهم	لهم	5	42
لا حجتهم	لا حجتیم	5	42
ضجیحهم	ضجیحهم	7	42
اشتد الساق الساق	اشتد الساق	16	42
به امضاء	با امضاء	1	43
مدهید	دهید	4	52